

حق

قانون

حقوق

حقوق

بخشش

حق الله

حق العبد

امانت

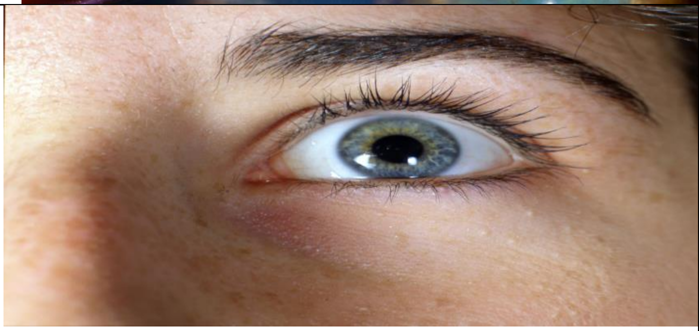
عدالت

قرآن وتکنالوژی معاصر

(Quran and technology)





﴿سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ (1)	
(ما نشانه های قدرت خود را درافق های جهان ونفسهای شان برای شان نشان میدهیم تا بدانند که قرآن حق است، آیا این کفایت نمیکند که پروردگارت برهمه چیز شاهد است.)	

حسن بصري (رحمه الله) می‌فرماید: «اگر در گفتار کسی حکمت نباشد دچار لغو، اگر سکوت او با تفکر همراه نباشد، دچار سهو و اگر نگاه او عبرت‌آمیز نباشد دچار لهو شده است».

دکتر نابلسی میگوید: اسلام عقل انسانی و قلب او را مورد خطاب قرار داده و زنده گی و دنیای او را مدنظر گرفته است؛ زیرا انسان متشکل از عقل درک‌کننده، قلب دوست دارنده و جسم متحرک است، غذای عقل او علم، غذای قلب او محبت و غذای جسم او خوراک، نوشیدنی، لباس و مسکن (2) ومن علاوه میکنم که غذای روح او قرآن کریم و غذای روان او ایمان است.

يقول المهندس عبد الدائم الكحيل: إن أجمل لحظة يعيشها المؤمن عندما يتّخذ من العلم طريقاً للإيمان بالله تعالى واليقين بعَظَمَة كتابه ومعجزته الخالدة. وما الحقائق العلمية والكونية الغزيرة التي يفيض بها القرآن إلاّ وسيلة هيّأها الله تبارك وتعالى لكلّ مؤمن ليزداد بها إيماناً بهذا الخالق العظيم، ووسيلة لكلّ ملحد يرى من خلالها نور الإيمان ونور القرآن وصدق رسالة الإسلام.

1- سوره‌ءفصلت،آیت: 53..
2- دایره المعارف اعجاز علمی در پرتو قرآن و سنت(شگفتیهای الله در جهان آفرینش) تالیف دکتر محمد راتب نابلسی ترجمهء محمد آزاد شافعي و عبدالباسط عیسی زاده، نوبت چاپ: پاییز 1384، چاپ اول، ص: 27.

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

إن الحمد لله، نحمده ونستعينه، ونستغفره، ونعوذ بالله من شرور أنفسنا ومن سيئات أعمالنا، من يهدِه الله فلا مضل له، ومن يُضلل فلا هاديَ له، وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، وأشهد أن محمداً عبده ورسوله.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ اتَّقُواْ اللّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلاَ تَمُوتُنَّ إِلاَّ وَأَنتُم مُّسْلِمُونَ﴾ [3] ترجمه: اي مؤمنان! از الله (ﷻ) چنانكه سزاوار اوست بترسيد و نميريد مگر در حاليكه مسلمانان باشيد.

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُواْ رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُم مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالاً كَثِيرًا وَنِسَاء﴾ [4] ترجمه: اى مردم! از پروردگارتان بترسيد، آنكه شما را يک شخص خلق نمود و از آن همسر ش را خلق كرد و از آن دو مردان و زنان بسيارى را خلق كرد.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلاً سَدِيدًا﴾﴿يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَن يُطِعْ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْفَازَفَوْزًاعَظِيمًا﴾ [5] ترجمه: اى مؤمنان! از الله (ﷻ) بترسيد و سخن درست و استوار بگوييد. تا اعمال تانرا براى تان اصلاح كند و گناهان تانرا براى شما بيامرزد و هركس كه از الله (ﷻ) و رسول او اطاعت كند (بداند كه) به كاميابى بزرگ نايل آمده است. [6] أما بعد...

قرآن كريم زمانى نازل گرديد كه زبانشناسى عربى و فصاحت وبلاغت آن در اوج خود قرار داشت، شعر، ادب، فصاحت و بلاغت زبان بزرگترين مظهر شخصيت شناسى در ميان عربها بود. قرآن كريم با چنان اسلوب معجزى نازل گرديد كه تمام مردمان آن عصر به آن تسليم شدند و حتى كسانيكه مسلمان هم نشدند به قوت ومعجزهء قرآن كريم اعتراف نمودند. [7]

ولى قرآن كريم منحيث آخرين كتاب الهى تا روز قيامت با معجزاتش باقى است، خالق متعال ميدانست كه بشريت بالآخره به اوج علم ودانش ميرسند حتى به اندازهء كه عربهاى جاهليت قديم به قوت اسلوب در فصاحت و بلاغت كلام سجده مينمودند انسانهاى عصر جاهليت آخر الزمان علم را معبود خود قرار ميدهند، بناءً قرآن كريم منحيث كلام معجز الهى دلايل علمى براى بشريت تقديم مينمايند، كه اگر تعصب و تكبر ابوجهلى مانع پذيرش نگردد، اين دانشمندان به حقانيت قرآن كريم تسليم ميشوند. ﴿سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ﴾[8].

3- سورهء آل عمران، آيت: 102..

4- سورهءنساء، آيت:1..

5- سورهء نساء، آيت:9..

6- خطبهء اين كتاب خطبهء ماثوره است، كه رسول الله (ﷺ) به اصحابش آنرا ياد ميداد. ومن آنرا از كتاب شيخ ناصر الدين البانى گرفتم: خطبة الحاجة التي كان رسول الله (ﷺ) يعلمها أصحابه تاليف محمد ناصر الدين الألباني، بيروت: المكتب الإسلامي (1400)، ص: 2..

7- سخن وَليد بن مُغيرة مَخزومي، داهية دوران جاهليّت و شعرشناس بزرگ عرب دربارة قرآن معروفست كه گفت:"وَاللهِ لَقَد نَظَرتُ فيما قالَ هذا الرَّجُلُ، فَإذا هُوَ لَيسَ بِشِعرٍ! وَ إنَّ لَهُ لَحَلاوَةً، و إنّ عَلَيهِ لَطَلاوَةً وَ إنَّهُ لَيَعلُو و ما يُعلي" تفسير طبري الجزء التاسع و المشرون، صفحه 157..

8- سورهء فصلت، آيت: 53..

هدف تحقیق: هدف اصلی این تحقیق باخبری قارئین کتاب از ارتباط قرآن کریم با تکنالوژی معاصر و تایید تکنالوژی معاصر از حقیقت های قرآنی میباشد.

روش تحقیق: درین بحث غالباً از منهج کتابخانهء استفاده میکنم که در کتب معتبر اسلام مانند قرآن کریم، احادیث صحیحه وکتابهای اعجاز علمی قرآن کریم، تکنالوژی و ساینس مراجعه نمودم.

این بحث دارای یک مقدمه سه بخش ویک خاتمه میباشد.

هیکل بحث: درین فصل هیکل بحث را به مقدمه، فصل تمهیدی و سه بخش اساسی تقسیم نمودم.

در فصل اول در مورد قرآن کریم، تکنالوژی وعصر حاضر بحث و تحقیق نموده ام.

در خاتمهء بحث مهمترین نتایجی را که به آن رسیدم بیان داشتم وسپس فهرست مصادر ومراجعی را درج نمودم که درین بحث از آن استفاده نموده ام.

ازینکه هر بحثی مطابق استعداد بشری است، آنچه را صواب باشد از جانب الله (ﷻ) بوده وهر آنچه اشتباهی در آن باشد با عرض عفو و بخش آنرا از تقصیر ولغزش های خود میدانم.

والسلام علیکم ورحمت الله وبرکاته

فصل اول

پیرامون عنوان کتاب

شناخت قرآن کریم:

معنای لغوی قرآن: در مورد اینکه قرآن لفظ مشتق است و یا جامد علماء دو نظر دارند:

نظر اول: مشتق بودن لفظ قرآن: نظر بعضی از دانشمندان این است که میگویند قرآن لفظی است که از فعل "قرأ" مشتق شده است که به معنای تلاوت است که مرادف قرائت میباشد و دلیل آنها این آیت شریف است ﴿وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَى إِلَيْكَ وحيهُ﴾ [9] ترجمه: یعنی به قرائت عجله مکن قبل ازینکه جبریل (عليه السلام) از قرائت خود خلاص شود. ﴿إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا﴾ [10] ترجمه: یعنی در قرائت قرآن کریم هنگام صبح ملائکه حضور یافته بالای انسان شهادت میدهند.

بناءً به نظر آنها قرآن در لغت به وزن غفران بوده که نامی است برای مقرو و یا متلو ﴿ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ﴾ ﴿فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ ﴾ [11] ترجمه: چرا که گردآوردن قرآن (در سینه تو) و (توانائی بخشیدن به زبان تو، برای) خواندن آن، کار ما است. (پس از ناحیه حفظ قرآن کریم در میان دل و جان خود و روان خواندن و درست تلاوت کردن آن با زبان خویش، نگران مباش) پس هرگاه ما قرآن کریم را (توسّط جبرئیل بر تو) خواندیم، تو خواندن آن را (آرام و آهسته) پیگیری و پیروی کن. (وظیفه تو پیروی از تلاوت پیکر وحی و ابلاغ رسالت آسمانی است و بس).

نظر دوم: عَلَم (نام) بودن لفظ قرآن: تعدادی از علمای قرآن کریم شناسان به این نظرند که کلمهء قرآن مشتق نبوده، بلکه از ابتداء نامی برای کلام الله (ﷻ) میباشد، چنانچه سایر نامها به همین شکل بوده است، در رأس آنها امام شافعی (رحمه الله) میباشد به این نظر بود که کلمهء قرآن مهموز و یا مشتق نیست بلکه نامیست که برای کلام نازل شده بالای محمد (ﷺ) بیان شده است. [12]

دکتور محمد (دراز) میگوید: (در نامگذاری قرآن کریم به قرآن، تلاوت آن به زبان مراعات شده است و در نامگذاری آن به کتاب تدوین آن در کتاب توسط قلم مراعات شده است).

دوکتور علی عبید میگوید (قرآن باید در دو بخش حفظ گردد یکی در سینه ها ودیگرش در نوشته ها). [13]

9- سورهء طه، آیت:114..
10- سورهءالإسراء،آیت: 78..
11- سورهء القیامة،آیت: 17،18..
12 - تاريخ قرآن كريم الكريم، تاليف محمد طاهر الكردي 10/1
13 - جمع قرآن كريم الكريم حفظا وكتابة تاليف علي بن سليمان العبيد

تعریف قرآن کریم در اصطلاح: قرآن کلام معجز الله (ﷻ) است که از لوح محفوظ توسط جبرئیل امین (عليه السلام) بالای محمد (ﷺ) در مدت 23 سال نازل شده، درسینه ها حفظ گردیده، در صحیفه ها نوشته شده، بشکل متواتر به ما نقل گردیده، با تلاوت آن عبادت صورت میگیرد، که با سوره‌ء فاتحه آغاز وبا سوره‌ء الناس ختم میگردد.

شرح تعریف: تعریف فوق موضوعات ذیل را ارائه میدارد:

کلام: قرآن عظیم الشان کلام رب العالمین است. الله (ﷻ) میفرماید: ﴿ إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنا عَلَيْكَ القرآن تَنْزِيلاً ﴾ (14)

ترجمه:ما خودمان قرآن کریم را به تدریج بر تو نازل کرده ایم.

معجز: قرآن عظیم الشان معجزه‌ء بزرگ الهی تا روز قیامت است: ﴿قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هذَا القرآن لا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً﴾ (15)

ترجمه: بگو: اگر همه مردمان و جملگي پريان گرد آيند و متّفق شوند بر اين که همچون اين قرآن کریم را (با اين شيوه های دلربا و معاني زيبا بسازند و) بياورند، نمی توانند مانند آن را بياورند و ارائه دهند، هرچند هم برخی از ايشان پشتيبان و مددکار برخی ديگر شوند (چرا که قرآن کلام يزدان و معجزه جاويدان آفريدگار است و هرگز از معلومات محدود آفريدگان چنين چيزی ساخته نيست).

کلام معجز الله (ﷻ): قرآن عظیم الشأن از جانب الله (ﷻ) نازل گردیده است. ﴿وَإِنَّكَ لَتُلَقَّى القرآن مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ﴾ (16) ترجمه: و تو (اي محمّد!) کسی هستی که قرآن کریم از سوی الله (ﷻ) (در گرداندن امور آفريدگان) و آگاه (از کار و بار سعادت و شقاوت دنيوي و اخروی ايشان) به تو القاء و عطاء می گردد ﴿وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعالَمِينَ﴾ (17)

ترجمه: اين (قرآن کریم) فرو فرستاده پروردگار جهانيان است (و همه سرگذشتهای مذکور در آن راست و احکام آن تا روز قيامت برجا و واجب الاجرا است).

از لوح محفوظ: ﴿ بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ ﴾ ﴿فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ ﴾ (18)

ترجمه: (اين سخن سحر و دروغ نيست) بلکه اين، قرآن کریم بزرگوار و عاليقدر است. در لوح محفوظ جای دارد (و دست نااهلان و شياطين و کاهنان هرگز به آن نمی رسد و از هرگونه تغيير و تبديل و زياده و نقصاني برکنار و در امان است).

توسط جبرئیل امین: ﴿ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الأَمِينُ﴾ (19)

ترجمه: جبرئیل (عليه السلام) آن را فرو آورده است.

14- سوره‌ء الانسان، آیت: 23..
15- سوره‌ء الاسراء، آیت: 88..
16- سوره‌ء النمل، آیت: 6..
17- سوره‌ء الشعراء، آیت: 192..
18- سوره‌ء البروج، آیت: 21/ 22..
19- سوره‌ء الشعراء،آیت: 193..

بالای محمد (ﷺ):﴿وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعالَمِينَ- نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الأَمِينُ- عَلى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ- بِلِسانٍ عربى مُبِينٍ﴾[20]

ترجمه: این (قرآن کریم) فرو فرستاده پروردگار جهانیان است (و همه سر گذشتهای مذکور در آن راست و احکام آن تا روز قیامت برجا و واجب الاجرا است). جبرئیل (عليه السلام) آن را فرو آورده است. بر قلب تو، تا از زمره بیم دهندگان باشی با زبان عربی روشن و آشکاری است.

در مدت 23 سال: ﴿وَقالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لا نُزِّلَ عَلَيْهِ القرآن جُمْلَةً واحِدَةً كَذلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤادَكَ وَرَتَّلْناهُ تَرْتِيلاً﴾ [21]

ترجمه: کافران می گویند: چرا قرآن کریم بر او یکجا نازل نمی شود؟ (و چرا آیات آن تدریجاً و با فواصل مختلف زمانی نازل می گردد؟) همین گونه (ما قرآن کریم را به صورت آیات جداگانه و بخش بخش می فرستیم) تا دل تو را (با اُنس بدان و حفظ آن) پابرجا و استوار بداریم و آن را قسمت به قسمت و آرام آرام (توسّط جبریل، بر تو) فرو می خوانیم (تا آن را با دقّت بیاموزي و کم کم به خاطر سپاري).

درسینه ها حفظ گردیده: قرآن عظیم الشأن از زمان نزول تا امروز در سینه های مسلمانان حفظ میباشد و اکنون یگانه کتابیکه در روی کرهء زمین به ملیونها حافظ دارد که از اول تا آخر آنرا حفظ نموده است قرآن عظیم الشان میباشد.

در صحیفه ها نوشته شده: قرآن عظیم الشان از نزول تا امروز به شکل کتاب در صحیفه ها نوشته شده است، که تاروز قیامت این پروسه دوام مینماید.

بشکل متواتر به ما نقل گردیده: هرگاه یک تعداد زیاد از مردم یک خبر و یا یک اثر را نقل نمایند در آن امکان دروغ وجود نمیداشته باشد، قرآن عظیم الشان را گروه های مردم از زمان نزول تا امروز به یکدیگر نقل نموده اند و تا روز قیامت ادامه میابد. در حالیکه در نقل احادیث احیاناً یک نفر ویا دونفر موجود میباشد و احادیثی که بشکل متواتر نقل شده است تعداد شان نسبت به سایر احادیث بسیار کم است.

با تلاوت آن عبادت صورت میگیرد: یگانه کتابی که تلاوت الفاظ آن عبادت است قرآن کریم میباشد؛ زیرا پیامبر (ﷺ) در مورد عبادت بودن آن فرموده است: از ابن مسعود (رضي الله عنه) روایت شده که: رسول الله (ﷺ) فرمود: «اگر کسی يك حرف از کتاب الله (ﷻ) را بخواند، برايش يك نيکی به شمار می آيد و هر نيکی به ده برابر پاداش داده می شود. نمی گويم: الم يك حرف است، بل که الف يك حرف، لام يك حرف و ميم يك حرف است».همچنان در عبادات بخصوص در

20 - سورهءالشعراء،آیت:/192 الی 195..
21 - سورهءالفرقان،آیت: 32..

نماز تلاوت آن صورت میگیرد اما احادیث اگر چه وحی خفی میباشند ولی با تلاوت آن در نماز ها عبادت درست نمیگردد.

با سوره‌ء فاتحه آغاز وباسوره‌ء الناس ختم میگردد: قرآن عظیم الشان اگر چه در طول 23 سال نظر به ضرورت ها نازل میشد، ولی ترتیب آن که آغاز آن سوره‌ء فاتحه و آخر آن سوره‌ء الناس است، نیز توسط ملائکه به پیامبر (ﷺ) تعلیم داده شده است. عثمان (رضی الله عنه) میفرماید: هنگامیکه بالای رسول الله (ﷺ) سوره های متعدد نازل میشد کسانیرا که قرآن کریم را نوشته مینمودند میخواست برای شان میگفت که این سوره را در فلان جای بگذارید وهرگاه آیتی بالایش نازل میشد میگفت این آیت را در فلانی سوره‌ء که درآن فلان موضوعات ذکر شده است بگذارید. [22]

حقوق قرآن عظیم الشأن: بالای هر مسلمان لازم است که درنخست بداند که قرآن عظیم الشأن بالای وی چند حق دارد، بناءً درین بحث حقوق قرآن کریم را قرار ذیل تشریح میکنم:

حق اول- (حق ایمان): مسلمان تمامی اعتقادات، اخلاق، اعمال ونظام های زنده گی خویش مثل نظام فکری، عبادی، اجتماعی، سیاسی، حقوقی، تعلیمی، تربیوی وغیره را از قرآن عظیم الشأن میگیرد. اسلام از طهارت تا خلافت همه را نقطه به نقطه بیان داشته تا مؤمنان به آن عمل کنند.

حق دوم- (حق دانستن قرآن عظیم الشأن): بالای هر مسلمان لازم است که مفاهیم قرآنی را خوب بداند وهنگامیکه انسان قرآن عظیم الشأن را فهمید او بخوبی میتواند مطابق ارشادات قرآنی عمل نماید.

حق سوم- (حق تطبیق قوانین قرآن عظیم الشأن): حقوق قرآن کریم هنگامی اداء میگردد که قوانین قرآنی مطابق آیات قرآنی که در نظام سیاسی اسلام میباشد، تطبیق گردد. [23]

حق چهارم- (حق تلاوت قرآن عظیم الشأن).

حق پنجم- (حق یاد گرفتن زبان قرآن عظیم الشأن).

حق ششم- (حق عمل به قرآن عظیم الشأن).

حق هفتم- (حق تفکر وتدبر در قرآن عظیم الشأن) ﴿أَفَلا يَتَدَبَّرُونَ القرآنَ أَمْ عَلى قُلُوبٍ أَقْفالُها﴾ [24] چرا به آیات قرآن کریم نمی‌اندیشند یا مگر بر دلهایشان قفلهایی نهاده شده است.

---

22 - الحديث أخرجه أحمد في مسنده ج1 - ص69،57، والترمذي في كتاب التفسير، تفسير سوره‌ء التوبة. سنن الترمذي ج5 - ص272، وأبو داود في كتاب الصلاة، باب ما جاء من جهر بها. سنن أبي داود ج1 - ص268. والحاكم في المستدرك ج2 - ص221، 330 وصححه ووافقه الذهبي.

23- ايت شريف: {وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ } الفتح /14 درين آيه مباركه الله (ﷻ) بيان داشته است كه پادشاهي زمين وآسمان ويژه اي الله (ﷻ) است،بناء چطورامكان دارد كه حاكميت الهی (ﷻ) برتمامي موجودات زمين وآسمان قايم باشد و تنها انسانها استثناء قرار گيرند؟ آيا انسانها جزء اساسي كاينات را تشكيل نميدهند ؟ البته كه انسانها در صف مقدم قرار داشته اند،و حكم الله بدون شك متوجه آنان است.

ب: آيت شريف {وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً) البقرة /30 ياد كن وقتى راكه پروردگارت به فرشتگان گفت: ميخواهم در زمين جانشيني را تعين نمايم.
خليفه كسيست كه احكام كسى را كه او را تعيين نموده است، در محلى كه تعيين شده است، تطبيق نمايد.
تعيين خليفه درزمين بدين معناست كه اين انسان احكام الهي را به نيابت از الله (ﷻ) در روي زمين تطبيق نمايد،واين احكام الهي با استناد آيات قراني درتمام ابعاد سياسي، اقتصادي، اجتماعي، تربيوي، اداري وفاميلي مرعي الاجرا ء ميباشد.

ج: حاكميت بجزء الله شايسته كسي ديگري نيست،و اين حاكميت الهي وقتي تطبيق ميگردد كه،احكام الهي درسايربخش هاي حيات بشر مورد تطبيق قرار گيرد،واگركسي بگويد كه من نمازرا براي خدا ميخوانم ودرمسايل اقتصاد وسياست مطابق انديشه خود عمل مينمايم درحقيقت دووجيبه الهي را كه بخش سياسي واقتصادي دين مقدس اسلام است فراموش نموده است.
و اين هم معقول نيست كه در ساير مناقشا ت وموضوعات حقوقي و قضايي تنها از فكر و نظر خويش كارگرفته احكام الهي را در زمينه مراعات ننماييم، الله(ﷻ) خطاب به پيامبراسلام ميفرمايد:(فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا) (23) قسم به پروردگارت كه ايمان نمياورند تا اينكه در مشاجرات خويش ترا حكم وداور قرارندهند، وازين قضاوت دلهاي شان هيچ هرجي احسا س ننمايند، و كاملا تسليم نگردند.

حق هشتم- (حق محبت با قرآن عظیم الشأن): وعن عبد الله- یعنی ابن مسعود- قال: من أحب أن یحبه الله ورسوله فلینظر فإن کان یحب القرآن فهو یحب الله ورسوله رواه الطبراني ورجاله ثقات**.** ترجمه: اگر کس میخواهد که الله ورسولش او را دوست داشته باشد، ببیند که اگر قران را دوست داشت، پس او الله ورسولش را دوست دارد.

معنای حدیث این است که محبت الله ورسولش به محبت قران حاصل میگردد.

حق نهم (حق دعوت دیگران به قرآن عظیم الشأن): یکی از حقوق قران عظیم الشان این است که انسان مؤمن دیگران را نیز به متابعت از قران عظیم الشان دعوت نماید.

24- فقه سیاسی، ص: 47

جمع آوری قرآن کریم:

جمع در لغت: جَمْع مصدر است، عربها میگویند جَمَع (جمع نمود)، يَجمَعُ (جمع مینماید)، جَمعا (جمع کردن).

راغب اصفهاني میگوید: جمع به معنای یکجا نمودن چیزی بصورت نزدیک ساختن بعضی آنان با بعضی دیگرش میباشد.[25]

علامه ابن منظور میگوید: چیزی را جمع نمودم، یعنی از اینجا و آنجا آنرا آوردم.[26]

فیروز آبادي میگوید: جمع: تألیف نمودن اشیای مُتَفَرِّق میباشد.[27]

معنای جمع قرآن عظیم الشأن در اصطلاح: جمع قرآن کریم عبارت است از حفظ آن در سینه ها، نوشتن آن در صحیفه ها ونسخ وکاپی آن در نسخه ها میآید.

حفظ و سلامتی قرآن کریم: یگانه کتابی که از پانزده قرن قبل تا عصر کنونی به شکل کامل آن حفظ گردیده، قرآن کریم میباشد.

قرآن کریم در عصر ساینس و تکنالوژی به ملیونها حافظ دارد، که هیچ کتابی در جهان امروزی یافت نمیشود که به این اندازه حافظانی داشته باشد که آنرا از اول تا آخر حفظ شده باشد. این بزرگترین برتریت قرآن کریم در عصر تکنالوژی برسایر کتابها میباشد.

حفظ و نگهداری قرآن کریم به دو شکل در طول تاریخ صورت گرفته است:

اول: به شکل حفظ آن در سینه های مردم: این حفظ از شخص رسول الله (ﷺ) شروع شده و تا عصر امروزی دوام دارد. ﴿إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ﴾[28] یعنی ما قرآن کریم را در سینه ات جمع نموده و در زبانت آنرا به تلاوت میآوریم.[29] عربها میگویند: " جُمَّاع القرآن" یعنی حافظان قرآن کریم.[30]

قرآن کریم در عصر نبوت توسط شخص رسول الله (ﷺ) و صحابهء کرام (رضي الله عنهم) در سینه ها حفظ میگردید که تا عصر امروزی ادامه دارد.

دوم: نوشتن وکتابت آن که در سه مرحله صورت گرفت.

مرحلهء اول- نوشتن آن در عصر نبوت: قرآن کریم در عصر نبوت در وسایل نوشتاری آن وقت مثل تخته های چوب، استخوان شانه های شتر و غیره نوشته میشد و هرکسی که آنرا نوشته بود، در نزد خود نگهداری مینمود.

مرحلهء دوم: نوشتن قرآن کریم وجمع آن در مکان واحد در عصر ابی بکر صدیق (رضي الله عنه): صاحب لسان العرب میگوید: ((وجَمَعْتُ الشيء إِذا جئت به من ههنا وههنا))[31] چیزی را جمع نمودم، هنگامیکه آنرا ازینجا و آنجا

25- المفردات للراغب ص 96.
26- لسان العرب لابن منظور ج8- ص 53 مادة «جمع»
27- ترتيب القاموس المحيط ج1 ص 528 مادة «جمع».
28- سورهءالقيامة،آيت: 17..
29- انظر الكشاف ج6- ص 269.
30- جمع قرآن کريم الكريم حفظا وكتابة تاليف علي بن سليمان العبيد، موقع الإسلام http://www.al-islam.com

آوردم. عمر بن خطاب (رضی الله عنه) برای ابی بکر صدیق (رضی الله عنه) گفت: (وإني أرى أن تأمر بجمع القرآن) من به این نظرم کـه قـرآن کریم را جمع نمایید یعنی آنرا در یک مکان حفظ نمایید و أبي بکر صدیق (رضی الله عنه) برای زید بن ثابت (رضی الله عنه) گفت: (فتتبـع القـرآن فاجمعه) قرآن کریم را جمع نماید و زید بن ثابت (رضی الله عنه) گفت: (فتتبعت القرآن أجمعه من العسف واللخاف وصـدور الرجـال) (32)

در زمان ابی بکر صدیق (رضی الله عنه) دوصحابی گرانقدر یکی عمر فاروق (رضی الله عنه) و دیگرش زید بن ثابت (رضی الله عنه) وظیفه گرفتند تـا درمسجد نبوی نشسته تمامی نسخه های خطی قرآن کریم را که میآورند، بعد ازینکه دو شاهد بر آن نسـخه شـهادت دهنـد که -درعصر رسول الله (ﷺ) نوشته شده است- بگیرند و درین مرحله با شهادت صحابه کرام (رضی الله عنهم)، شهادت حافظان قرآن عظیم الشأن واجماع صحابهء کرام (رضی الله عنهم)، قرآن کریم جمع آوری گردید. و در یک مکان خاص حفظ شد. (33)

مرحلهء سوم- نسخ (کاپی گرفتن قرآن کریم) درعصر عثمان بن عفان(رضی الله عنه): امام بخاری از انس (رضی الله عنه) روایت میکند که حذیفة بن الیمان (رضی الله عنه) به نزد عثمان (رضی الله عنه) آمد او که در فتحه ارمینیه وآذربیجان با عراقیـان یکجـا مصرـوف فتح آن مناطق بود، اختلاف آنان در قرائـت قرآن کریم او را خسته نمود، برای عثمان (رضی الله عنه) گفت: قبـل ازینکـه امـت اسـلام مانند یهودی ها ونصرانیان اختلاف نمایند آنرا درک کن.

عثمان (رضی الله عنه) مجموعهء از صحابه کرام (رضی الله عنهم) را در مجلسی خواسته با آنـان مشـوره نمـود وبعـد از مشـورهء آنـان از قـرآن شریفی که آنرا به امر ابی بکر صدیق (رضی الله عنه) زید بن ثابت (رضی الله عنه) جمع آوری نموده بود، چندین نسخهء دیگری نوشته شد و بـه ولایات مختلف خلافت اسلامی ارسال گردید، تا منحیث نسخهء معتمد ومرجع اصلی بر آن اعتماد شود از آن بخوانند و به دیگران بیاموزند. (34)

---

31 - لسان العرب، باب العین، فصل الجیم.

32 - الحديث أخرجه البخاري في كتاب فضائل قرآن كريم، باب جمع قرآن كريم. صحيح البخاري ج6 - ص 98

33 - قرآن شریف به شکل یک کتاب کامل که آنرا مصحف میگفتند در نزد دیگر صحابهء کرام نیز موجود بود مانند مصحف علي بن أبي طالب، مصحف أبي بن كعب، مصحف عبد الله بن مسعود رضي الله عنهم، ولی مصحفی را که ابی بکر صدیق جمع آوری نمود با دقت بیشتر و کار گروپی با شهادت دیگران ترتیب شده بود. علی بن ابی طالب (رضی الله عنه) درین زمینه میگوید: "أعظم الناس أجرا في المصاحف أبو بكر، فإنه أول من جمع بين اللوحين" بزرگترین انسانها از نگاه اجر وثواب در قرآن کریم ابی بکر صدیق است، زیرا او نخستین کسی بود که قرآن را جمع آوری نمود.

34 - عثمان رضی الله عنه کمیسویی را تشکیل داد که اعضای آن عبارت بودند از :زید بن ثابت انصاري (رضی الله عنه)،عبد الله بن زبیر بن عوام (رضی الله عنه) قرشي ؛ سعید بن عاص قرشي (رضی الله عنه)، عبدالرحمن بن حارث بن هشام قرشي (رضی الله عنه).تعداد این کمیسیون را بعضی ها چهارتن وبعضی ها 12 تن بیان داشته اند. چنانچه أبي داود از محمد بن سیرین از کثیر بن أفلح روایت میکند که: "لما أراد عثمان أن يكتب المصاحف جمع له اثني عشر رجلا من قريش والأنصار فيهم أبي بن كعب وزيد بن ثابت. أخرجه ابن أبي داود في كتاب المصاحف ص25. هنگامیکه عثمان میخواست که مصحف ها را بنویسد 12 تن را بر گزید که همه قریشی و در میان شان ابی بن کعب و زید بن ثابت انصاری بودند. استاد نورالدین عنتر و دکترعلي بن سلیمان عبید میگویند: بین روایت بخاری که چهارتن را بیان داشته است وروایات دیگر که 5 یا 7 تن دیگری را ذکر نموده اند کدام منافاتی وجود ندارد، زیرا در روایت بخاری اعضای کمیسیون اصلی را بیان داشته است، وبقیه روایت اشخاصی دیگری را که با آنان در نوشتن سهم گرفته اند نیز ذکر نموده اند.(علوم قرآن کریم تالیف نور الدین عتر ص: 174. و همچنان جمع القرآن الكريم - حفظًا وكتابة تالیف د علي بن سليمان العبيد ص: 55)

احکام قرآن کریم: قرآن عظیم الشأن کتاب الهی است ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ﴾ [35] ترجمه: این کتاب برای هدایت ورهنمایی بشریت نازل گردیده است، ﴿هُدًى لِّلْمتقينَ﴾ [36] ترجمه: و مایه هدایت پرهیزکاران است.

قرآن کریم برای اینکه بشریت را بسوی حق دعوت نماید، احکامی را بیان داشته است که این احکام به انواع مختلف تقسیم گردیده است.

انواع احکام قرآن کریم: قرآن کریم دارای سه نوع احکام میباشد که عبارت انداز:

احکام اعتقادی: احکامی است که در مورد واجبات یک انسان مکلف در مورد ایمان به وجود الله (ﷻ)، توحید، ایمان به ملائکه ها، کتابهای آسمانی، پیامبران، روز قیامت، جنت، دوزخ، صراط وغیره بحث میکنند که بنام عقیدهء اسلامی تدریس میگردد.

احکام اخلاقی: احکامیست که واجبات یک شخص مکلف را در تطبیق فضیلت ها واجتناب از امور زشت و رزایل بیان میدارد، که مربوط به جانب تربیوی قرآن کریم میگردد.

احکام عملی: احکامیست که متعلق به افعال، اقوال، عقد ها وسایرتصرفات یک مسلمان مکلف میگردد، این امور که مفسران قرآن کریم آنرا تحت عنوان آیات احکام (فقه الکتاب) بیان داشته اندکه به دو بخش اساسی تقسیم میگردد:

بخش اول: احکام عبادات که شامل نماز، روزه، حج، زکات، نذر وغیره میگردد، احکامیست که رابطهء انسان را با خالقش مستحکم میسازد. که بنام فقه عبادات نامیده شده است.

بخش دوم: احکام معاملات مثل عقدها، تصرفات، عقوبات، جنایات وغیره میباشد که در عصر امروز بنام قوانین اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، نظامی، دیپلوماسی، تعلیمی، تربیوی وغیره یاد میگردد.

قوانین قرآنی: قرآن کریم قانون کامل برای بشریت تا روز قیامت میباشد در عصر ساینس وتکنالوژی قرآن کریم یگانه قانونی است که بالآخره بشریت به آن تسلیم میگردند، به همین علت درین سالهای اخیر ملیونها دانشمند اروپایی وامریکایی به دین مقدس اسلام مشرف شده اند، وهمه به این امر قناعت حاصل نموده اند که در قرآن کریم تمامی قوانین ونظام ها مانند نظام های اعتقادی، فکری، فردی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، عسکری، دیپلوماسی، فرهنگی وغیره موجود میباشد که بشریت میتوانند زنده گی دنیوی و اخروی خویش را مطابق ارشادات قرآنی تنظیم نمایند، و دوکتور عبدالکریم زیدان ارقامی درمورد قوانین قرانی آیات مشخص قرآنی را بیان داشته است که به ترتیب ذیل میباشد:

1) **قانون خانواده**: در قرآن عظیم الشأن 70 آیت در مورد قوانین متعلق به خانواده میباشد که بنام قانون الاسره (قانون خانواده) و یاهم احوال شخصی مسمی گردیده است. که در آن بنای خانوادهء مسلمان به اساسات قوی با بیان حقوق و واجبات اعضای خانواده میباشد.

---

35 - سورهء بقرة، آیت: 2..
36 سورهء بقرة، آیت: 2..

2) **قانون مدنـــــی**: قانونی که معاملات مـالی افـراد جامعـه را تنظیـم نمـوده وشـامل خریـد و فـروش، گـروی وسـایر عقدها میباشد که در 70 آیت قرآنی تشریح شده است.

3) **قانون مرافعات**: درین آیات قوانین متعلق به قضا، شهادت، قسم وغیره ذکر شده است که هدف آن تحقیق عدالت در جامعه میباشد که در 13 آیت قرآنی توضیح شده است.

4) **قانون جزاء**: درین قانون امور متعلق به جرایم و جزاء های آن بیان شده است که هدف آن حفظ زنـده گـی، آبـرو و اموال مردم و همچنان حفظ امنیت، آرامش و اطمینان برای افراد جامعه میباشد این قانون در قرآن عظیم الشأن در 30 آیت تشریح گردیده است.

5) **قانون اساسی حکومت**: در قرآن عظیم الشأن 10 آیت در مورد قانون اساسی کشـور و رابطـهء دولـت بـا رعیـت بیان شده است.

6) **قانون دیپلوماسی**: دریـن قـانون کـه شـامل 25 آیـت میباشـد تمـامی امـور دیپلوماسـی کشـور در رابطـه بـه روابـط حکومت اسلامی با سایر کشور های جهان، مسائل صلح و جنگ، تأمین زنده گی دیپلوماتان (مستامنین) و مردمان بیگانه که مطابق قانون اسلام داخل یک سرزمین میشوند، بیان شده است.

7) **قانون اقتصادی**: در مورد قوانین اقتصادی دولت اسلامی، واردات، مصارف، تجارت، سرمایه گذاری، مشروعیت اقتصادی وعدم مشروعیت آن آیات قرآنی نـازل شـده اسـت کـه بصـورت مشـخص در مـورد اقتصـاد 10 آیـت آنـرا بیـان میدارد.

شناخت تکنالوژی (Technology): تکنالوژی را در زبان عربی تقنیه و تکنولوجیا گویند. اصطلاحی است که به تمامی وسائلی اشاره میکند که مردم آنرا در اختراعات و اکتشافات شان برای برآورده نمودن احتیاجات واشباع غرایز شان به کار میبرند. [37]

تکنالوژی صنعتی است، که از دوصد سال با بوجود آمدن ماشین های بخاری و وسائلی که با انرژی به حرکت میآیند. تکنالوژی در جوانب مختلف زنده گی انسان تأثیر گذار بوده، مثلاً با بوجود آمدن موتر انسانها فرصت استفاده از وقت را بیشتر حاصل نمودند. همچنان اختراع رادیو و تلویزیون سبب تغیر در عادات و اسالیب زنده گی مردم شد، با آمدن تیلفون و بخصوص موبایل وانترنت ارتباط بشریت به اندازهٔ خیالی پیشرفت نمود و آنچه را که در گذشته در خیال نمیگنجید امروز به چشم وسر مشاهده میگردد.

تکنالوژی معاصر توانست که مشکلات بشریت را در کمبودهای اقتصادی، صحت، تعلیم وتربیه وغیره امور رفع نماید و بالآخره تکنالوژی توانست که انسان را از کرهٔ زمین بیرون نماید وانسان قدمش را در فضای خارجی گذاشته و بر کرهٔ ماه خود را برساند.

تکنالوژی نه تنها در ساحات مادی برای بشریت خدمت نمود، بلکه استفادهٔ مثبت از تکنالوژی توانسته ومیتواند سبب هدایت هزاران انسان شود، انسان بیدینی که اصلاً خدا را نمیشناخت توانسته که به دین مقدس اسلام مشرف شود، یک صهیونست از تکنالوژی ارتباطی استفاده نموده، بالآخره به حقانیت اسلام تسلیم میگردد، هزاران و حتی ملیونها انسان مبتلا به کفر و گناه با استفاده از وسایل تکنالوژی سی دی، دی وی دی، چینل های اسلامی، میموری ها، سایت های مختلف انترنتی، تلویزیون های اسلامی وغیره به دین مقدس اسلام مشرف شده و یا از خطرناکترین گناهان توبه نموده، راهٔ هدایت واصلاح را در پیش گرفته است.

اقسام تکنالوژی ها: اصطلاح تکنالوژی روز بروز فراتر شده و اصطلاح تکنالوژی با اصطلاحات دیگری ترکیب شده انواع مختلف تکنالوژی را بوجود آورده است، مثلاً:

اول: **تکنالوژی حیاتی** (Biotechnology): این تکنالوژی برای اداره نظام حیاتی برای منفعت انسان به کار برده میشود، هندسهٔ وراثی که شامل تغیر (جینات)، نمو حیوان یا نبات در لابراتوار وغیره میگردد که بخش های طبی، زراعی، صناعی وغیره به کاربرده میشود.

دوم: **تکنالوژی رقمی** (Digital Technology): این تکنالوژی شامل تمامی وسائل الکترونیکی میشود که معلومات را غالباً به شکل شفری و رمزی تقدیم میدارند، مانند ماشین های حساب وسائل کنترول اشارات ترافیکی، بازی ها، موتر ها، تیلفون، اقمار صناعی، جهاز های تلویزیون وغیره.

37- الموسوعة العربية العالمية ص 1.

سوم- تکنالوژی طبی: این تکنالوژی غالباً در علوم طبی به کار برده میشود.

چهارم- تکنالوژی نظامی: این تکنالوژی در علوم نظامی به کار برده میشود.

تکنالوژی ارتباط بسیار عالی با قرآن کریم و دعوت قرآن کریم دارد که این کتاب این ارتباط وآثار را مورد تحقیق قرار میدهد.

فصل دوم

معجزه شناسی

شناخت معجزه:

معجزه در لغت: معجزه اسم فاعل فعل (اعجز یعجز اعجازا) میباشد که به معنای عاجز کردن میباشد.

معجزه در اصطلاح: معجزه یک امر خارق العادة است که با چلنج همراه بوده وکسی درمقابل آن معارضه نتواند، توسط مدعي نبوت آشکار شود وموافق به دعوایش باشد. [38]

شروط معجزه: معجزه دارای شرایط ذیل می باشد:

1) معجزه باید یک امرخارق العاده باشد که مردم به آن عادت نداشته باشند وهرگاه کسی کار عادیي را انجام دهد معجزه گفته نمی شود. مثلاً معجزه شق القمر یک کار خارق العاده بود که در زمان حضرت محمد (ﷺ) به وقوع پیوست.

2) معجزه باید چلنج برای شک کننده گان ومنکران باشد؛ زیرا معجزه برای اثبات نبوت یک پیامبراست بناءً رسول الله (ﷺ) دیگران را چلنج می دهد. مثلاً قرآن عظیم الشأن برای عرب های فصیح چلنج داد که حد اقل سه آیت کوتاه مثل قرآن عظیم الشأن بسازند وعرب های که خود را درفصاحت و بلاغت نسبت به همه برتریت می دادند درمقابل این چلنج قرآنی ناکام شدند.

یاد داشت: این شرط اساسی نیست که همیشه تمامی معجزات با چلنج یکجا باشد؛ زیرا بسیاری از معجزاتي هستند که برای کمک به پیامبران (عليهم السلام) در وقت مشکلات میآید که در آن چلنج نمیباشد مثلاً زیادت طعام و جاری شدن آب از انگشتان رسول الله (ﷺ).

3) معجزه باید به شکلی باشد که کسی توانایی معارضه ویا آوردن مثل آنرا نداشته باشد و مقابله با آن از توان مخلوق خارج باشد: مثلاً معجزه زنده ساختن مرده که برای عیسی (عليه السلام) داده شده بود، از توان هیچ انسانی حتی خود عیسی (عليه السلام) هم خارج بود، ولي برای اثبات نبوتش این معجزه در زمان مکلفیتش برایش داده شده بود.

4) معجزه باید توسط کسی آورد ه شود که ادعای نبوت نموده باشد وهرگاه کسی کاري خارق العاده را انجام دهد ولي ادعای نبوت نکرده باشد معجزه گفته نمی شود.

5) معجزه باید موافق با ادعای همان رسول الله باشد درصورتیکه مخالف با ادعای وي باشد معجزه گفته نمی شود.

38- المفصل في الرد على شبهات أعداء الإسلام، جمع وإعداد الباحث في قرآن كريم والسنة علي بن نايف الشحود، 6- 93.

6) هدفش اثبات حقانیت یک پیامبر و دعوت برای سعادت دنیا وآخرت بشریت باشد: یعنی معجزه اصلاً برای پیامبران (عليهم السلام) داده میشود تا انسانها را به حقانیت دعواي نبوت آنان قناعت دهد وهمچنان در میان بشریت خیرو سعادت را نشر کند. ولي هرگاه کسی یک امر خارق العاده را انجام دهد که نتیجهء آن سعادت دنیا وآخرت بشریت نباشد و آنانرا به عوض دعوت به توحید به انسان پرستی ومخلوق پرستی کشاند، آنرا استدراج گویند.

7) اظهار معجزه به اختیار خود پیامبر (عليه السلام) نبوده، بلکه به حکم الله (جل جلاله) برایش داده میشود؛ زیرا هر پیامبر (عليهم السلام) نمیتواند که مطابق خواستهء خود هر معجزهء را تقدیم نماید. وهر پیامبری (عليهم السلام) را الله (جل جلاله) معجزهء خاصی داده است که مطابق عصر و زمانش باشد.

<u>اقسام معجزه</u>: معجزه به دو نوع است.

1) معجزات حسي مثلاً معجزه اسراء، معراج،شق القمر، بیرون شدن آب ازانگشتان پیامبر (صلى الله عليه وسلم) و زیاد شدن غذای کم.

2) معجزات معنوی و عقلي مثل خبردادن از اشیاي غیبی وقرآن کریم.

<u>فرق بین معجزه و سایر امور خارق العاده</u>: درصورتیکه یک مسلمان یک کارخارق العادهء را ازکسی ببیند که شرایط معجزه بالای آن تطبیق نمی گردد معجزه شمرده نمی شود. دانشمندان قرآن شناسی میان معجزات پیامبران (عليهم السلام) وسایرامور خارق العادهء که شاید توسط بعضی از انسانهای بي دین مانند جادوگران وفالبینان وغیره صورت پذیرد فرق های ذیل را بیان داشته اند:

<u>1)</u> پیامبران (عليهم السلام) مکلف اند آنچه را برایش خبرداده می شود به دیگران صادقانه انتقال دهند وازاینکه پیامبران (عليهم السلام) معصوم اند درتبلیغ اسلام وبخصوص تقدیم معجزات کاملاً صادق می باشند برعکس آن فالبین ها وجادوگران که اساس خود را به دروغ گذاشته اند.

<u>2)</u> پیامبران (عليهم السلام) مردم را به عبادت پروردگار یگانه دعوت می نمایند. اعمال شان نیک بوده ودیگران را در تعاون وهمکاري با نیکی ها دعوت می کنند. اساس زنده گی شان تقوا است ومجالس شان نیز مجالس تقوا می باشد برعکس آن مخالفین پیامبران (عليهم السلام) مردم را به شرک وبه دست آوردن منافع دنیوي امر می نمایند. جادوگران وفالبین ها بخاطر بدست آوردن پول برای خود ومنفعت برای مشتریان از هیچ نوع گناه وتجاوز دریغ نمی کنند.

<u>3)</u> سحروجادوگري وفالبینی اموری اند که برای تمام فالبین ها وجادوگران واضح اند. کار خارق العاده نیست وفقط با همکاري با شیطان ها امور را انجام می دهند که درنظر انسان خارق العاده باشد، اما معجزات پیامبران (عليهم السلام) چیزی عادی نبوده وحتی یک رسول هم نمی تواند معجزهء یک رسول دیگر را انجام دهد؛ زیرا هر رسول معجرات ویژهء خودش را دارا است.

4) فالبینی وجادوگري با آموختن وتلاش نمودن کسب می گردد وکسی می تواند نزد جادوگر رفته آنچه را او می داند بیاموزد؛ برخلاف معجزات که کسی نمی تواندآنرا بیاموزد زیرا معجزه فقط به امرالله (ﷻ) می شود وحتی خود ر پیامبران (علیهم السلام) به اختیارخود نمی توانند معجزهء را انجام دهند.

5) آنچه را فالبین ها وساحران به مردم نشان می دهند به دسترس مردمان وجنیات قراردارد درحالیکه معجزات را نه انسانی می تواند به آن دسترسی پیدا کند ونه جنی.

6) باسحر وفالبینی ممکن است معارضه شود وکسی مانند آنرا بیاورد ویا بهتر وقویترازآن، درحالیکه معجزات پیامبران (علیهم السلام) کاملاً معارضه نیست وکسی نمی تواند مانند آنرا بیاورد.

7) معجزات را هیچ مخلوق انجام داده نمی تواند فقط به امرالله (ﷻ) بوده وبرای پیامبری خاصی داده می شود. ملایکه ها وسایر پیامبران (علیهم السلام) نمی توانند معجزهء را تکرار ویا ایجاد نمایند، برخلاف آن عملکرد جادوگران ممکن است توسط جنیات وشیطان ها انجام داده شود.

8) پیامبران (علیهم السلام) برادران یکدیگراند وپیامبران قبلی و بعدی خود را تأیید می نمایند وهمیشه ازآنان به نیکی وصداقت یاد می کنند وامتیان خویش را به ایمان داشتن به آنان دعوت می کنند. درحالیکه ساحران وفالبین ها یکدیگررا لعنت می کنند و زبان زشت درمقابل یکدیگردارند.

فرق بین معجزه و ارهاص: معجزه یک امرخارق العاده می باشد که بعد ازبعثت یک رسول آشکار می گردد و ارهاص کاري خارق العادهء است که توسط رسول قبل از نبوت وبعثت آشکارشده باشد [39].

مثلاً زمانی رسول الله (ﷺ) همراي کاکاي خود به سفر شام می رفت و هنوز سن اش دوازده سال بود بحیراء راهب که عالم اهل کتاب بود علاماتي را دید که اورا شناخت که آخرین رسول الله است به کاکایش گفت" او را به شام مبر؛ زیرا درآنجا علمای یهود او را می شناسند و شاید او را به قتل برسانند" ([40]

ارهاصات رسول الله (ﷺ):

اول- ارهاصات قبل از ولادت: هنگامیکه هنوز رسول الله (ﷺ) در بطن مادرش تقریباً شش ماهه بودند، حادثهء فیل رخ داد، و الله (ﷻ) ابرهه ولشکریانش را سرنگون ساخت، آنان نتوانستند که خانهء کعبه را ویران نموده اهل مکه را به اسارت برند، دانشمندان اسلامی به این نظراند که گر چه قریشیان مشرک بودند و آنان هیچ کرامتی به نزد الله (ﷻ) نداشتند تا بخاطر آنان چنین معجزهء را نشان دهد که فرستادن پرنده ها با سنگریزه هایی چون بمها بود که بر سر حبشي ها ریخت وهمه هلاک شدند، بلکه این معجزه بخاطر حفظ خانهء کعبهء شریفه و رسول الله (ﷺ) بود که الله (ﷻ) نخواست آخرین پیامبر آن در منزل اسیران و یا بردگاني در حبشه تولد گردد.

39 - فتاوى الشبكة الإسلامية معدلة، 5-5781
40 - هر مسلمان درین زمینه باید معلومات کافي درمورد فرق فرق بین معجزه، کرامت، استدراج، سحر (جادو) و ارهاص را بداند.

دوم- ارهاصات هنگام ولادت: ولادت رسول الله (ﷺ) تفاوتي داشت که مادرش برعکس سایر اطفال در هنگام ولادت رسول گرامی اسلام احساس درد ننموده و کاملاً با راحت خاطر این مولود مبارک را به دنیا آورد.

سوم- ارهاصات در سن شیر خوارگی: ازجملهٔ ارهاصات رسول الله (ﷺ) یکی هم امور خارق العادهٔ این بود که حلیمهٔ سعدیه با فامیل شان در وقت بردن محمد (ﷺ) برای شیردهي بود.

صاحب الرحیق المختوم درین مورد مفصلاً توضیح داده است: حلیمه سعدیه، با شوهر و فرزند خوردسالش که وي را شیر می‌داد، همراه با تني چند از زنان قبیلهٔ بني سعد بن بکر، از خانه برآمده و در پی جستجوي شیرخوارگان بود و می‌گفت: آن سال، خشکسالي و قحطی همه‌جا را فراء گرفته و هست و نیست ما را از ما گرفته بود. وی الاغي و ماده شتر پیري که یک قطره شیر نمی‌داد با خود داشت.

حلیمه میگوید: تمام شب، از دست پسر بچهای که با خود برده بودیم، از شدت گریهٔ او بـه خـاطر گرسـنگي، خـوابمان نمی‌برد. در پستان من چیزی نمی‌یافت که به کارش بخورد؛ ماده شترمان هم شیر نمی‌داد کـه بتوانـد بجـای شـیر مـادرش بخورد. اما، سخت امیدوار بودیم که باراني ببارد و راهي برای رهایی ازین مشکل حاصل گردد. مـن سـوار بـر همـان مـاده الاغ، به کاروانیان پیوستم.در طول راه، از فرط لاغري و ناتواني، همواره مرکب من از رفتار باز مـی‌مانـد و کاروانیـان نیـز، بخاطر من، رفتارشان دشوار می‌شد، به گونهای که همه به خاطر من به زحمت افتادند. بـاآلآخره، بـه مکـه رسـیدیم و در پـی جستجوي شیرخوارگان برآمدیم.

هیچیک از ما زنان شیرده نبود مگر آنکه محمد یتیم بر او عرضه می‌شد و از پـذیرفتن وي خـودداری مـی‌کـرد؛ زیـرا بـه او می‌گفتند: این کودک شیرخوار یتیم است!

توضیح مطلب اینکه ما زنان شیرده، معمولاً به بذل و بخشش پدر کودک امید می‌بستیم. از این رو، با خود می‌گفتیم:

یتیم! چه امیدي هست به اینکه مادرش یا پدربزرگش برای ما کاری بکند؟! به این جهت بود که مـا خـوش نداشـتیم آن کودک را بگیریم. یکایک زنان شیرده که با من به مکه آمده بودند شیرخوارگاني برای خودشان گرفتند؛ اما من دست خالي ماندم. وقتی که تصمیم گرفتیم برگردیم؛ به همسرم گفتم بخدا، سخت برایم ناخوشایند است که بدون یک طفلي بازگردم و شیرخوارهای را برنگرفته باشم! بخدا، به سراغ همان کودک یتیم می‌روم و او را برمی‌گیرم! هیچ اشکالي ندارد که چنین کنیم؛ امید است که الله (ﷻ) وجود او را مایهٔ برکت برای ما قرار دهد.

حلیمه گوید: به سراغ آن کودک یتیم رفتم و او را برای شیر دادن تحویل گرفتم هیچ چیز مرا وادار نکرد که او را برگیرم، مگر همین مسئله که نتوانسته بودم شیرخوارهٔ دیگری را برگیرم! مـی‌گویـد: وقتـی او را تحویـل گـرفتم، وي را بـا خـود بـه سوی کاروان خود بردم. چون وي را در آغوش کشیدم، هر دو پستان من پر از شیر شدند و هر اندازه کـه او مـی‌خواسـت

بنوشد به او شير دادم. نوشيد و نوشيد تا آنكه سير شد. برادرش (طفل خودم) نيز همراه او نوشيد تا سير شد. آنگاه هـر دو خوابيدند.

پيش از آن، هيچگاه نمی‌توانستيم از دست بچه‌ام بخوابيم! همسرم نيز به سراغ آن ماده شتري كه داشتيم رفت. ديد كـه پستانهايش پر از شير است. آنقدر شير از او دوشيد كه خودش نوشيد؛ من نيز با او نوشيدم تا آنكـه كـاملاً سـير شـديم. آن شب، بهترين شب زندگاني ما بود.

می گويد: صبح روز بعد، همسرم به من گفت: قدر اين طفل (محمد) را بدان، قسم به خداست، اي حليمه! موجود مباركي را با خود آورده ايد!

گويد: گفتم: قسم به الله ؛ من هم چنين اميدوارم!

می گويد: آنگاه به راه افتاديم. من بر همان ماده الاغ خودم سوار شدم، و آن كودک مبارک را نيز در آغوشم با خود داشتم، بخدا؛ آنچنان از همسفرانم جلو افتادم كه هيچيک از اشتران سرخ موي آنان نمی‌توانست به گردپاي مركب من برسد! زنان همسفرم به زبان آمده بودند؛ می گفتند: اي دختر ابوذؤيب! واي بر تو! چيزی به ما بگو! مگر اين همان ماده الاغ نيست كه با آن به سفر آمده بودي؟ من به آنان می گفتم: چرا، بخدا اين همان است! و آنان می گفتند: بخدا؛ در كار اين ماده الاغ معجزهای رفته است!

ميگويد: آنگاه وارد منازل ما در ديار بني‌سعد شديم. به ياد ندارم كه تا آن روز سرزميني را شاداب تر و پرآب و گياه‌تر از آن ديده باشم! گوسفندانم از آن هنگام كه آن كودک را با خود برده بوديم، شب هنگام كه می‌شد، سير و سرشار از شير، باز می گشتند و ما می دوشيديم می‌نوشيديم؛ در حاليكه هيچكس در آن حوالي قطرهای شير نمی‌يافت كه بنوشد و پستان هيچيک از حيوانات در آن منطقه قطرهای شير نداشت! ديگر كار به جايی رسيده بود كه مالداران بني‌سعد به چوپان‌هايشان می گفتند: واي بر شما! به همان جايی كه چوپان دختر ابوذؤيب گوسفندانش را می‌چراند، برويد! اما گوسفندهای آنان از همان منطقه نيز گرسنه برمی گشتند و قطرهای شير نمی‌دادند؛ در حالی كه گوسفندان من همچنان سير و سرشار از شير بازمی گشتند!

خلاصه، پيوسته از جانب الله (ﷻ) نيكی و زيادتي می‌ديديم، تا «او» دو ساله شد و من او را از شير بازگرفتم. رشد و نمو او، به بچه پسرهای ديگر هيچ مشابهت نداشت. هنوز دو سالش تمام نشده بود كه مانند پسر پرتوان و تيزهوش به نظر می آمد.

حليمه اضافه ميكند: او را به نزد مادرش بازآورديم؛ اما، به ماندن او در جمع خودمان اشتياق بيشتری داشتيم؛ به خاطر آن همه بركتي كه از وجود او به ما می‌رسيد. با مادرش صحبت كرديم. به او گفتيم: اي كاش پسرم را نزد من وامی‌نهادی تا جوانی نيرومند گردد؛ من از بابت وباي مكه بر او بيمناكم!

می گوید: آنقدر اصرار ورزیدیم تا مادرش او را به ما بازگردانید. [41]

چهارم- ارهاصات در سن چهار سالگی: عملیات قلبی: (ماجرای شَقّ صدر): اگر چه در آن وقت مردم از عملیات های قلبي چیزی نمیدانستند ولي ملائکه های الهی از این عملیات بخوبی آگاه بودند، مولف کتاب الرحیق المختوم بنا به گزارش ابن اسحاق مینویسد: در سن چهار سالگي، بنا بر نظر محققان ماجراي شکافته شدن سینهء محمد (ﷺ) پیش آمد. مسلم از انس روایت کرده است که جبرائیل امین (عليه السلام) به نزد محمد (ﷺ) آمد او که با اطفال دیگر مصروف بازي وساعت تیري بود. او را از جای برگرفت و بر زمین خوابانید و سینهء او را برشکافت، و قلب او را خارج ساخت و از درون آن، لخته خوني را بیرون کشید و گفت: این است بهرهء شیطان از تو! آنگاه، دل او را در طشتي زرین با آب زمزم شستشو داد؛ سپس، سر آن را به هم آورد و به جای نخستینش بازگردانید. پسربچه ها نزد مادرش یعنی (بي بي حلیمه) شتافتند و گفتند: محمد را کشتند! همگي در پی یافتن او شتافتند. وقتی او را یافتند، رنگ رخسارهاش دگرگون شده بود. انس گوید: من جای آن دوخت و دوز جبرئیل را روی سینهء آن حضرت می‌دیدم. [42]

پنجم- ارهاصات درسن 12 سالگی: مولف الرحیق المختوم در مورد شهادت بحیراي راهب چنین نوشته است: چون رسول الله (ﷺ) به سن دوازده سالگي رسیدند، برخی نیز در این هنگام عمر شریف آن حضرت را به دقت، **12** سال و **2** ماه و **10** روز ثبت کرده‌اند؛ ابوطالب به قصد تجارت قصد رفتن به شام [43]کرد. در بین راه به قریهء بصري رسید که مربوط شام بود و قصبهای از قصبات حوران محسوب می‌گردید و در آن زمان با اینکه یک منطقه عرب‌نشین بود؛ زیر سلطه رومیان بود. در آن شهر راهبی بود معروف به بحیرا که گویند نام او جرجیس بوده است. همینکه کاروانیان بار انداختند، به نزد آنان شتافت. وي پیش از آن هیچگاه به نزد کاروانیان نمی‌آمد. یک به یک کاروانیان را از نظر می گذرانید تا به رسول الله (ﷺ) رسید و دست آن حضرت را در دست گرفت و گفت:

این سرور جهانیان است! این فرستاده خدای بني نوع انسان است! این همان شخصی است که خدای یکتا او را به مثابهء رحمتی برای همه عالمیان برخواهد انگیخت! ابوطالب و دیگر بزرگان قریش گفتند: تو از کجا می‌داني؟ گفت: از همان لحظاتی که شما بر گردنهء ورودي شهر فراز آمدید، همهء سنگها و درخت‌ها سراسر به قدوم او سر بر زمین نهادند و این چنین احترام را سنگها و درختان جز در پیشگاه پیامبران به جای نمی‌آرند؛ گذشته از این، من از روی مهر نبوت نیز که به گردي یک دانه سیب پایین تر از غضروف شانهء راست او قرار دارد، می‌شناسم؛ همچنین ما یاد و وصف وي را در کتابهای آسمانی مان داریم! آنگاه، با گرامیداشت بسیار آنان را مهمانی کرد و از ابوطالب خواست که او را بازگرداند و به

41- نقل از الرحیق المختوم با کمی اختصار، ص: 104.
42- از صفحه 111 الرحیق المختوم
43- شام نام قدیم کشورهاي سوریه، فلسطین، اردن و غیره بود که اکنون به این کشور ها نامگذاري شده است.

شام نبرد؛ زیرا خوف آن دارد که رومیان و یهودیان به او آسیبي برسانند. ابوطالب نیز محمد را به همراه یکی از پسران خویش به مکه باز فرستاد.

معجزات رسول الله (ﷺ):

معجزهء اول- معجزهء قرآن کریم: قرآن کریم بزرگترین معجزهء رسول الله (ﷺ) بلکه بزرگترین معجزه درمیان معجزات پیامبران (عليهم السلام) تا روز قیامت میباشد و دوام دارد الله (ﷻ) به حفظ آن تا روز قیامت پیمان نموده است دربارهء معجزات قرآن کریم در درسهای بعدی مفصلاً صحبت خواهیم کرد.

معجزهء دوم- معجزهء شق القمر (معجزهء دوحصه شدن مهتاب): یکی ازمعجزات قرآن کریم این بود که مشرکین قریش از رسول الله (ﷺ) تقاضا نمودند تا مهتاب را برای ایشان دوحصه نمایند سپس آنان ایمان می آوردند امام ترمذي درکتابش از جبیر پسر مطعم روایت می کند که مهتاب در زمان رسول الله (ﷺ) دوشق شده حتی به دوبخش بالای دوکوه تقسیم گردید مشرکین گفتند محمد (ﷺ) ما را جادو نموده است شماري ازآنان گفتند اگر ما را جادو می نمود تمام مردم را جادو نمی تواند آیت قرآن کریم نازل شد: ﴿اقْتَرَبَتْ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ﴾[44] قیامت نزدیک شد و مهتاب شق گردید. سپس مشرکین از مسافرین که درمناطق مختلف بودند پرسش نمودند مسافرین نیز این رویداد را مشاهده نموده بودند. معجزهء انشقاق مهتاب تنها معجزه برای مردمان آنزمان نبود بلکه آثارآن تا امروز باقی است دوکتور زغلول نجار که یکی از داشمندان اسلامی مشهور مصر می باشد دریکی ازسخنراني هایش گفت که او دربارهء این معجزه در انستیوت طب پوهنتون کاردیف بریتانیا صحبت می نمود بعد از ختم صحبت اش یک دانشمند بریتانوي برخاسته از او اجازه خواست تا دربارهء انشقاق قمر صحبت داشته باشد. نخست خود را معرفی نموده ونامش را داود موسی بیدکوک معرفی نمود بیان داشت که او مسلمان شده است وي رئیس اسلامیک ارگانایزیشن آف بریتیش می باشد بیدکوک قصه اش را با انشقاق قمر چنین بیان داشت که این معجزه سبب شد تا در قرن بیستم او به دین مقدس اسلام مشرف شود؛ زیرا یکتن از مسلمانان برایش یک جلد قرآن کریم با ترجمه انگلیسي تحفه داده بود وهنگامیکه قرآن کریم را بازنمود به این سورهء مبارک نظرش افتاد هیچ باور نمی کرد که مهتاب شق شده باشد وسپس با هم یکجا شده باشد او قرآن کریم را بسته ومطالعه اش را ترک نمود بعداً به خواست الله (ﷻ) درتلویزیون بي بي سي برنامه را از سفرهای فضایي مشاهده نمود که نطاق مشهوربریتانوي جیمزجیرک با سه تن از علمای فضانوردي امریکایی درسال **1978** میلادي مصاحبه داشت درجریان مصاحبه گوینده برمصارف سفرهای کیهاني انتقاد نمود که میلیونها دالر مصرف می کنند درحالیکه در روی زمین ملیون ها ازگرسنگي، مرض، جهل، عقب مانده گي هلاک می شوند دانشمندان فضا نوردي درپاسخ گویندهء برنامه گفتند سفرهای فضایي توانسته است که درتشخیص وعلاج بسیاری از امراض کمک نماید،

44- سورهء قمر، آیت: 1..

همچنان درصنعت، زراعت وغیره. درجریان گفتگو صحبت بالای نخستین سفرکیهاني که یکتن از کیهانوردان توانست که به سطح مهتاب پائین شود مصارف آن زیاده از صد ملیون دالر بود گوینده بالای مصرف انتقاد نمود یکتن از فضا نوردان گفت در این سفر یک حقیقت کشف شد اگرچندین برابراین مبلغ را مصرف می نمودند نمی توانستند مردم را به راستي این حقیقت قناعت دهند گوینده پرسید راستي این حقیقت چیست؟ آنان گفتند مهتاب در زمانه های قدیم دوشق شده است سپس دوباره باهم پیوسته است. اکنون آثاري وجود دارد که درسطح قمر دیده می شود که تا داخل مهتاب امتداد دارد. موسی داوود بید کوک می گوید: زمانیکه این سخن را از زبان کیهانوردان شنیدم از چوکي ام به سوی تلویزیون خیز نمودم وگفتم معجزهء که توسط محمد (ﷺ) یکهزار و چهارصد سال قبل صورت می گیرد وقرآن کریم آنرا روایت می کند درعصرعلم و تکنالوژی اشخاصی را الله (ﷻ) مسخرمی سازد تا مبلغ بزرگی را به مصرف رسانیده و این حقیقت را دریابند بدون شک این دین، دین حق است دوباره به ترجمهء قرآن عظیم الشأن آغاز نمودم ونخستین آیاتی سورهء قمر مرا واداشت تا بگویم: لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ الله.

معجزهء سوم- معجزهء از بین رفتن عهد نامهء قریش وباقی ماندن نام الله (ﷻ): مشر-کین در عصر- نبوت نامهء نوشته بودند و در خانهء کعبه آنرا گذاشته بودند، رسول الله (ﷺ) به اساس وحی الهی برای شان خبر داد که آن نامه را موریانه خورده و فقط نام الله (ﷻ) در آن باقی است.

مطعم که یکی از مشرکان بود، نامه را باز نمود، دید که تمامی آن را موریانه خورده است، بجز عبارت «باسمک اللهم» و هر جای دیگری که در آن نام «الله» آمده بود.

معجزهء چهارم- معجزات غیبی قرآن کریم از قصه های امت های سابق و پیامبران (عليهم السلام) **سابق**: از جملهء معجزات بزرگ قرآن عظیم الشأن بسیاری از اخبار غیبی که درمورد امت های قبلی بخصوص پیامبران (عليهم السلام) میباشد.

این قصه های و داستان ها ومعلومات هایی که درمورد امت های قدیم بصورت بسیار دقیق بیان شده است سبب شد تا بسیاری از دانشمندان ومتخصصین به دین مقدس اسلام مشرف شوند.

بسیاری از حادثات تاریخی بخصوص زنده گی پیامبران (عليهم السلام) که برای اهالی بعضی از مناطق معلوم بود، ولی مردمان عرب آنرا نمیدانستند، توسط قرآن عظیم الشأن به پیامبر (ﷺ) خبر داده شده بود. مثلاً قصهء یونس بن متی (عليه السلام) که سبب مسلمان شدن یک عالم نصرانی در زمان پیامبر (ﷺ) گردید.

هنگامیکه حضرت محمد (ﷺ) برای دعوت مردم به طایف رفت و دشمنان اسلام او را بسیار آذیت نمود رسول (ﷺ) اسلام با یک عالم مسیحی که توسط عربها به غلامی در آورده شده بود و بنام عداس در تاریخ مشهور است ملاقات نمودند: مولف الرحیق المختوم قصهء ملاقات وي را با رسول الله (ﷺ) چنین نقل نموده است: اراذل و اوباش طائف

آنحضرت (ﷺ) را تعقیب کردند و پیوسته ایشان را دشنام می‌دادند و بر سر ایشان فریاد می‌زدند، تا آنکه انبوهي از مردم طائف در اطراف آن حضرت گردآمدند و در دو سوی ایشان صف کشیدند و پیاپی بسوی ایشان سنگ می‌افگندند و با سخنان ابلهانه ایشان را آزار می‌دادند. آنقدر بر مُچ پاهای آنحضرت (ﷺ) سنگ زدند که نعلین آنحضرت (ﷺ) مالامال خون گردید. زیدبن حارثه خویشتن را سپر بالاي آنحضرت (ﷺ) کرده بود، و ضربات سنگها را به جان می‌خورد، تا آنکه چند جای سر او شکاف برداشت. اراذل و اوباش بر سر آن حضرت (ﷺ) ریختند و همچنان ایشان را می‌زدند و تعقیب می‌کردند تا آن دو را به باغي که از آنِ عتبه و شیبه پسران ربیعه بود و سه میل با طائف فاصله داشت رسانیدند. همینکه به آن باغ درآمدند، تعقیب کننده گان از آن دو دست برداشتند و بازگشتند. رسول الله (ﷺ) به سوی درخت انگوري در کنار باغ آمدند و زیر سایهء آن نشستند و به دیوار تکیه دادند. وقتی آرام نشستند و قدري آسوده شدند، آن دعاي مشهور را خواندند که نشانگر تهاجم غم و اندوه بر قلب مبارک آن حضرت (ﷺ) و بیانگر شدت تأثّر و تأسف و افسرده گي آن حضرت (ﷺ) است، از آن بابت که حتی یک تن به ایشان ایمان نیاورده بود:

(اللهم إلیک أشکو ضعف قوتي، وقلة حیلتي، وهواني على الناس، یا أرحم الراحمین. أنت رب المستضعفین، وأنت ربي. إلى من تکلني؟ إلى بعید یتجهمني؟ أم إلى عدو ملکته أمري؟ إن لم یکن بک علي غضب فلا أبالي، ولکن عافیتک هي أوسع لي! اعوذ بنور وجهک الذي أشرقت له الظلمات، وصلح علیه أمر الدنیا والآخرة، من أن ینـزل بي غضبک، أو یحل علي سخطک، لک العتبى حتى ترضى، ولا حول ولا قوة إلا بک) [(45)].

ترجمه: «ای الله (ﷻ) به تو شکایت می‌برم از کم شدن تاب و توانم؛ و بسته شدن راه چاره در برابرم؛ و خفّت و خواري‌ام در نزد مردمان، اي مهربانترین مهربانان. تو خدای مستضعفاني، و تو خدای مني؛ مرا به که می‌سپاري؟ به بیگانهای که با من پرخاش کند؟ یا به دشمنی که زمام کار را در دست او قرار داده ای؟ اگر بر من خشم نگرفته باشی، باکی ندارم، اما، آسایش و آرامشی که تو بدهي برای من گواراتر و سازگارتر است! پناه می برم به نور جمال تو که هر تاریکی و ظلمتی از برابر آن رخت برمی‌بندد؛ و همه کار دنیا و آخرت را اصلاح می‌کند؛ از اینکه خشم تو بر من فرود آید، یا ناخشنودي تو شامل حال من گردد. هرچه خواهی مرا عتاب کن تا سرانجام از من خشنود گردي! هیچکس را جز تو توان و نیرویي نیست مگر از جانب تو!»

فرزندان ربیعه، وقتی وضع و حال رسول الله اکرم (ﷺ) را بدین منوال دیدند، حسّ خویشاوندي آنان تحریک شد و غلام نصرانی خویش را، بنام عدّاس، فراخواندند، به او گفتند: قدري از این انگورها بچین، و برای این مرد ببر! وقتی ظرف انگور را پیش روی آن حضرت نهاد، آن حضرت دستشان را به سوی ظرف انگور دراز کردند و گفتند: «بسم‌الله» بنام خدا؛ و سپس تناول کردند.

45- الرحیق المختوم ، ج: ۱، ص: ۱۰۴.

عدّاس گفت: این سخن را هیچیک از اهالي این سرزمین نمی‌گویند! رسول الله (ﷺ) به او گفتند: از کدام سرزميني تو؟ دین و آئین تو چیست؟ گفت: من نصرانی هستم، اهل نینوا. فرمودند: از شهر آن مرد صالح، یونس بن متی؟ عدّاس گفت: تو یونس بن متی را از کجا می‌شناسی؟ رسول الله (ﷺ) فرمودند: او برادر من است؛ او رسول الله بود، من نیز رسول الله! عدّاس خود را بر سر و روی و دستها و پاهای رسول اکرم (ﷺ) افگند و شروع به بوسیدن کرد.

فرزندان ربیعه به یکدیگر گفتند: غلامتان را هم که این مرد از دستتان گرفت! وقتی عدّاس آمد، به او گفتند: واي برتو؛ این چه کاري بود که کردي؟! گفت: اي سرور من، در سراسر روی زمین هیچ چیز بهتر از این مرد نیست! برای من مطلبي را بازگفت که آنرا نمی‌داند مگر پیامبر! آن دو به او گفتند: واي بر تو، عدّاس! مبادا این مرد تو را از دین و آئینت برگرداند! دین تو بهتر از دین اوست!!

فرق بین تفسیر علمی با اعجاز علمی: باید دانست که تفسیر علمی آیات با اعجاز علمی تفاوت دارد؛ زیرا تفسیر علمی عبارتست از کشف معانی آیات و حدیث، در پرتو یافته های جدید علمی. اما اعجاز علمی، عبارتست از خبر قرآن کریم یا سنت پیامبر (ﷺ) از حقیقتی که علوم تجربی هم جدیداً به آن دست یافته‌اند و ثابت شده است که آن حقیقت با امکانات بشری زمان پیامبر (ﷺ) قابل درک نبوده است.

فصل سوم

قرآن معجزۀ بزرگ تا قیام قیامت

اقسام معجزه های قرآنی:

اول- معجزهء لفظی قرآن: معجزهء لفظي قرآن کریم برای کسانی است که در زبان عربی مهارت زیاد داشته باشند، چنانچه در زمان بعثت رسول الله (ﷺ) عربهای آن زمان که از فصاحت وبلاغت بسیار قوی برخوردار بودند و به اساس همین فصاحت و بلاغت در بسیاری از مجالس افتخار مینمودند، قرآن عظیم الشأن در مقابل آنان قرار گرفت و برای شان معجزهء لفظي قرآن کریم را پیشکش نمود، معجزهء الفاظ قرآن کریم که در زمان نزول برای عربها معجزه بود، امروز نیز برای تمامی زبان شناسان عرب و هر دانشمندی تا روز قیامت باقیست و شاید زبان شناسانی هم در عصر های مختلف باشند که ادعاء نمایند که آنان در زبان شناسی دست والا داشته وهرچه بخواهند میتوانند.

قرآن عظیم الشأن برای عربهای آن زمان چلنج داد که ﴿فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ﴾ [46] مانند قرآن کریم کلامی بیاورند هرگاه آنان در گفته های شان راستگو باشند.

عربها عاجز شدند و نتوانستند چون قرآن کریم کلامی بیاورند... ولي انکار شان باقی بود... شاید تصور میشد که آنان وقت ندارند و یا فرصتی برای چنین کاری نیست... قرآن عظیم الشأن برای رد این ادعای شان باز گفت: ﴿فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوَرٍ مِثْلِهِ﴾ [47] ده سورهء مثل قرآن کریم بیآورید... هرگاه از آوردن قرآن کریم بصورت کامل عاجز هستید و یاهم بهانه میکنید که ما وقت وفرصت نداریم که کتابی همچو قرآن کریم بیآوریم.... خوبست ده سورهء مثل قرآن عظیم الشأن بیآورید تا ثابت کنید که این قرآن کریم کلام بشر است و یا از گفته وساختهء حضرت محمد (ﷺ) است... چون شخص محمد نیز نمیتواند که چنین کاري را انجام دهد...

آنان بازهم از آوردن ده سورهء مثل قرآن کریم عاجز شدند... ولی انکار آنان دوامدار بود و بالآخره قرآن عظیم الشأن چلنج های خود را دوام داده و برای شان خطاب نمود که ﴿بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللهِ﴾ [48] سورهء مثل قرآن عظیم الشأن بیآورید و هرکسی که شما به آنان اعتماد میکنید به غیر از الله (ﷻ) هرکسی که باشند، آنانرا نیز دعوت کنید واز آنان نیز کمک بخواهید.

شاید آنان چنین تصور میکردند که بتها و معبودان باطل شان میتوانند چنین کاری را انجام دهند.

46- سورهء الطور،آیت: 34..
47- سورهء هود، آیت: 13..
48- سورهء یونس،آیت:38..

1- معجزهء قوت اسلوب قرآن کریم: اسلوب قرآنی که در ترکیب جملات، فصاحت، بلاغت، قوت معاني، داشتن نظم وغیره را شامل میگردد، بزرگترین معجزهء قرآن کریم است که برای عربها چلنج داد که شما با وجود داشتن چنین فصاحت و بلاغت يك سوره يي مثل قرآن کریم بسازید، آنان از آوردن سوره يي مثل قرآن عظیم الشأن عاجز شدند و با مطالعه ویا شنیدن قرآن کریم سر تسلیم به این معجزه بزرگ الهی نهادند، که این معجزه لفظی قرآن کریم تا عصر حاضر با همان قوت و صلابت خویش تا روز قیامت به هر انسانی که عربی را میداند و یا خود را منحیث متخصص و زبان شناس عربی معرفی میدارد باقیست. دشمنان اسلام در عصر نبوت از امکانات مختلف برای از بین بردن قرآن کریم و دین مقدس اسلام عمل نمودند، ولی آنان نتوانستند کاری کنند، اگرچی بعضی از آنها کوشش هایی کردند که سورهء مثل قرآن کریم بسازند...

2- معجزهء حفظ الفاظ قرآن کریم: یکی ازمعجزات قرآن کریم موضوع حفظ قرآن عظیم الشأن درقلب ملیون ها انسان است، تاحال درجهان هیچ کتابی درهیچ علمی نیست که حد اقل صد نفر حافظ داشته باشد، تنها معجزهء قرآن کریم است که درقلب ملیون ها انسان حفظ بوده، نه تنها آیات قرآن کریم محفوظ است، بلکه هرکلمه قرآن عظیم الشأن بدون دستبرد کسی حفظ شده است، و ازین هم جالبتر اینکه هرحرکت قرآن کریم حفظ شده است، مثلاً: وقتی میخوانیم ﴿ الْحَمْدُ للهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴾[49]

ترجمه: ستایش الله (ﷻ) را سزا است که پروردگار جهانیان است. هرگاه درتمامی دنیا بگردیم خواهیم دید که حرف (دال) درکلمه (الحمد) درتمامی قرآن های چاپ شده جهان مضموم (ضمه دار– پیش دار) تلفظ میگردد.

دوم- معجزهء معنوی وعلمی قرآن: ازینکه قرآ ن عظیم الشأن برای تمام بشریت نازل گردیده است لازم است تا این قرآن معجزه يي داشته باشد که تمام حیات بشریت را تا روز قیامت در برگیرد، معجزه يي باشد که دانشمندان عصر ساینس و تکنالوژی وعصرهای مختلف را قناعت دهد تا آنان با درك حقانیت قرآن کریم به آن ایمان آورده وحدانیت الله (ﷻ) را بپذیرند.

قرآن کریم در دو بخش لفظي و معنوي خویش معجزه ابدی است وهرگاه تحقیقات علمی دانشمندان معروف جهان را مورد مطالعه قرار دهیم میابیم که قرآن عظیم الشأن چگونه دانشمندان بسیار معروف عصر حاضر را تسلیم اعجاز خویش گردانیده است.

علت اساسی اینست که قرآن عظیم الشأن برای همه بشریت نازل شده و دربین انسانها متخصصین مختلف وجود دارند، قرآن عظیم الشأن هرکسی را با اسلوب خودش خطاب نموده او را به حقانیت قرآن کریم قناعت میدهد، به این شکل ما

49- سوره ء فاتحة، آیت: 2..

مثالهای زیادی از دانشمنداني داريم که بدون تعصب وخود خواهی، قرآن کریم را برای درک حقیقت ها مطالعه نموده اند وسپس مسلمان شده اند.

1- **معجزهء قوت مفاهیم ومعانی عقدی قرآن کریم**: عقیدهء قرآنی عقیدهء است که هر انسان دانشمند را قناعت داده و او را میفهماند که توحید حقیقی چیست؟ از جمله قصه های معاصر که تأثیر قرآن کریم را در شخصیت های مشهور نصرانیت که دارای رتبه های کلیسايي میباشند یکی هم قصهء مسلمان شدن کشیش مصري بنام (هلال مسیحه) است، شخصیکه خودش در برنامهء نصرانی سازی دیگران به ویژه مسلمانان نقش موثري داشته است.

او مسؤل سازمانهای رهایی مردم در آفریقا و غرب آسیا بود.

آغاز زنده گی خویش را چنین حکایت میکند: در ولایت المنیاي مصر. از والدین مسیحی اورتودکس چشم بدنیا گشوده ام، وهنگامیکه زنده گی نامه پیامبران (عليهم السلام) رامیخواندم، از داخل یک نوع کشمکش فکري برایم ایجاد شد، پرسشهای من در کلاسهای درسهای نصرانیت سبب مشکلات و جار و جنجال در میان شاگردان میگردید، تا اینکه پدر روحانی (بابا شنوده) بعد از وفات (بابا کیرلس) مقام رهبریت کلیساي مصري را حاصل مینماید ومرا شخص بابا شنوده به صفت کشیش قبل از فراغتم که تقریباً مدت دوسال هنوز باقیمانده بود، بخاطر خاموش ساختن، تطمیع (گرویده ساختن) مقرر نمود؛ زیرا آنان گمان مینمودند که من با وجود کشیش بودنم از اسلام دفاع مینمایم.

سپس مرا به حیث رئیس کلیسای مسیحیان در منطقه سوهاج، ورئیس افتخاری سازمانهای رهایی نفوس مصري سازمانی که برای مسیحی ساختن دیگران در کشور های عربی و بخصوص کشور های خلیج کار میکند، تعیین نمودند.

شخص بابا شنوده اموال زیادی را برایم لطف مینمود تا اینکه از مناقشات وگفتمان های خویش صرف نظر نمایم، با وجود آن همیشه میخواستم در مورد اسلام معلومات داشته باشم و به شکل مخفیانه با مسلمانان ارتباط گرفته در مورد اسلام مطالعات خویش را ادامه میدادم.

درسال 1975م از من خواستند تا تیزس ماستری ام را در مقایسه میان ادیان بنویسم که استاد رهنمایم یکتن از کشیشان عالیرتبهء مصر بود، بالآخره در مدت چهار سال از نوشتن تیزس ماستري خلاص شدم و دفاع از دیپلومم مدت نه ساعت را در بر گرفت که در مقابل کشیشان واستادان پروفیسور نصرانیت در کلیسای انکلیکی شهر قاهره مصر صورت گرفت، اکثراً من در کتاب خویش دلایلی را در مورد نبوت وبخصوص نبوت حضرت محمد (ﷺ) ارائه نمودم و آیات صریحي که در انجیل نصرانیت در مورد نبوت حضرت محمد (ﷺ) آمده بود، صحبت مینمودم، ثابت نمودم که نبوت پیامبران (عليهم السلام) بالای حضرت محمد (ﷺ) ختم گردیده است که درنتیجه بابا شنوده حکم نمود تا کتابم را مصادره نمایند و عدم اعتراف کلیسا را به این کتاب اعلان داشتند.

با این عکس العمل آنان، من در مورد اسلام به تفکیر بیشتر و عمیق تر آغاز نمودم، تا اینکه هدایت من به اساس یقین و باور درست باشد، ولی نتوانستم کتابهای اسلامی بیشتری را بدست بیاورم؛ زیرا از طرف کلیسا سخت تحت مراقبت جدي قرار داشتم و حتی کتابخانهء شخصی من همیشه تلاشی وکنترول میگردید.

در روز ششم ماه هشتم سال 1978 بخاطر تجلیل از ولادت مریم مقدس به شهر اسکندریه میرفتم، تکت ریل ساعت 13 و ده دقیقه را که از ایستگاه اسیوط بطرف قاهره میرفت اخذ نمودم و بعد از رسیدن ریل بساعت نه وسي دقیقه سوار سرویس شدم که از ایستگاه عتبه با نمبر 64 بطرف عباسیه میرفت.

هنگامیکه با لباسهای روحانیت که در گردنم صلیب طلائي که 250 گرام وزن داشت سوار سرویس شدم، یک طفل 11 ساله به سرویس بالا شده کتابهای کوچکی در دست داشت که همه را بالای راکبین سرویس توزیع نمود و تنها کسی که برایش کتاب داده نشد من بودم.

درینجا برایم یک نوع دلگرفته گي پیدا شد که چرا همه کتاب گرفتند و من بي کتاب ماندم؟

منتظر شدم تا اینکه تمامی کتابها را توزیع نمود وسپس پول کتابهای فروخته شده را گرفت و کسانیکه نمیخریدند کتابها را از نزد شان دو باره جمع نمود.

برای این طفل گفتم: پسرجان! چرا برای همه در سرویس کتاب دادی ومرا ترک نمودي؟

برایم گفت: آقا تو یک کشیش هستی.

درینجا احساس نمودم که من اهلیت ندارم تا این کتاب ها را حمل نمایم؛ زیرا بالای این کتابها نوشته است ﴿ لَّا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ ﴾ [50] بجز انسانهای پاک دیگران آنرا لمس نکنند.

بسیار اصرار نمودم تا یک کتابی ازین کتابها برایم بفروشد.

طفل برایم گفت: این کتابهای اسلامی است...

از سرویس پایان شد، من به عقب او رفتم... طفل به دویدن آغاز نمود و من مانند گرسنهء در عقب او میدویدم... و فراموش نموده بودم که من کیستم... او از ترس من میگریخت... تا اینکه او را گرفتار نمودم و از نزدش دو کتاب را حاصل نمودم.

هنگامیکه به کلیساي عباسیه رسیدم، در اتاق خواب مهمانان کلیسا رفتم و بسیار از سفرم خسته بودم، یکی از کتابها را باز نمودم... دیدم که جزء اخیر قرآن کریم یعنی سپاره (عم) بود، آنرا باز نمودم... چشمانم به سورهء اخلاص خورد... ﴿ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُن لَّهُ كُفُواً أَحَدٌ ﴾ [51] ترجمه: بگو الله (ﷻ) یگانه است، الله (ﷻ) بی نیاز است، کسی را ولادت ننموده است و از کسی ولادت نشده است وهیچکسی شریک وهمتای او نیست... این سوره را

50- سورهءواقعة، آیت:79..
51- سورهء اخلاص..

خواندم... عقلم را بیدار نمود و روحم را به لرزه در آورد... آنقدر سورهء اخلاص را تکرار نمودم تا اینکه در همان لحظه حفظم شد.

من در همین حالت بودم که یکی از کشیشان داخل اتاقم شده وصدا زد (پدر اسحق= مسیحیان برای کشیشان پدر یا FATHER) میگویند).

من از اتاق خارج شده و بدون اینکه بدانم در مقابلش صدا زدم ﴿ قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ ﴾ [(52)]

در روز یکشنبه هنگام اداي نماز مقدس در هنگام تفریح به چوکی اعتراف رفتم[(53)] تا اعتراف مردم جاهل را بشنوم که عقیده دارند که کشیش میتواند گناهان مردم را ببخشد... خانمی به نزدم آمده و با اینکه آثار پشیماني وندامت در چهره اش دیده میشد برایم گفت که سه مرتبه منحرف شده ام... ومن در مقابل شخصیت مقدس شما قرار دارم... من به نزد شما آمده به گناهم اعتراف نمودم... لطفاً مرا ببخشید و وعده میکنم که بار دیگر این اشتباه را تکرار نکنم... از رواج های کلیسا است که کشیش صلیب را بالای سر و روی اعتراف کننده زده گناهانش را میبخشد.

نزدیک بود صلیب را بلند نمایم که این آیت زیباي قرآنی به یادم آمد ﴿ قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ ﴾ [(54)] و زبانم از سخن گفتن عاجز شده بسیار گریه نمودم.... و گفتم که این بیچاره آمده است تا من گناهانش را ببخشم پس گناهان مرا کی در روز حساب و جزا خواهد بخشید؟؟؟

درینجا دانستم که یک ذات بزرگ و با عظمت است... ذاتی که بجز او معبودی نیست... فوراً به نزد یک (اسقف= کشیش بلند رتبه) رفتم و برایش گفتم که من گناهان مردم عوام را میبخشم... پس گناهان مرا کي میبخشد؟ برایم بدون کدام مکث گفت که (بابا= پدر بزرگ– شخص اول در نصرانیت را پدر بزرگ همه میگویند).

از او پرسیدم که گناهان پاپ را کي میبخشد؟

ناگهان جسمش به لرزه آمده و با صداي بلند چیغ زد که تو کشیش دیوانه هستی وهرکسی که ترا کشیش تعین نموده است... دیوانه بوده وحتی اگر شخص بابا هم ترا تعیین کرده باشد... زیرا ما برایش گفتیم که ترا کشیش تعین نکند... تا با این افکار اسلامی ات و اندیشه های فاسدت مردم را فاسد نکنی.

به این اساس بابا حکم حبسم را صادر نمود تا در زندان (ماري مینا) مرا محبوس سازند که در منطقه (وادي النطرون) قرار داشت.

52- سورهء اخلاص، آیت:1..

53- (در مسیحیت همین قانون است که مردم به نزد کشیش رفته به نزد او گناهان خود را اعتراف میکنند، زیرا او نماینده الله است وبراي شان واسطه میشود، وکشیش گناهان شانرا براي شان میبخشد...)

54- سورهء اخلاص، آیت:1..

آنان مرا با چشمان بسته گرفته و کشیشان در آنجا مرا بسیار خوب استقبال نمودند، مرا به انواع مختلف شکنجه ها تعذیب نمودند... واین را هم باید بدانید که من هنوز مسلمان نشده بودم... هر یکی از کشیشان عصایی را گرفته و مرا لت نموده برایم میگفت: این جزای کسی است که دینش و کلیسا اش را فروخته است.

آنان با من از تمامی انواع شکنجه وعذاب کار گرفتند، که آثار آن هنوز هم در جسدم موجود است، حتی تا اندازهء که اخلاق غیر انسانی آنان برای شان اجازه میداد که مرا عذاب کنند، عصای را در شرمگاهم روزانه هفت مرتبه در هنگام ادای عبادت های راهبان به مردت 97 روز داخل مینمودند... و همچنان به من امر نمودند تا خوک ها را بچرانم.

بعد از سه ماه مرا به نزد یکتن از کشیشان بزرگ شان بردند تا مرا تادیب دینی نموده مرا نصیحت کند.

آن بزرگ کشیشان برایم گفت: پسرم! الله (ﷻ) اجر کسانی را که اعمال نیک میکنند ضایع نمیگرداند، صبر کن و اجرت را از الله (ﷻ) بخواه.... وهر کسیکه تقوا نماید الله (ﷻ) برایش راه نجات را باز میکند... و برایش از هر جاییکه بخواهد رزق و روزی میدهد...

با خود گفتم این سخنان از کتاب مقدس مسیحیان نیست... وهمچنان این سخنان وي سخنان کشیشان نیز نمیباشد؟؟؟

و من همیشه به سبب این سخنان این کشیش بزرگ خیلی ها در تعجب بودم... و تعجبم زمانی بیشتر شد که او برایم گفت که پسرم! نصیحت من برای تو یک راز پوشیده است... تا اینکه حق بر ملا گردد ولوکه وقت بیشتری را در بر گیرد... من در تعجب بودم که او با این سخنانش چی قصدی داشت در حالیکه او یکی از کشیشان بزرگ است.

دیری نگذشت که من تفسیر این سخنان حیرت انگیز او را دانستم.... صبح هنگامی میخواستم او را از خواب بر خیزانم که دیدم در باز نمودن دروازه تاخیر نمود... من دروازه را فشار داده بازکرده و داخل اتاقش شدم که ناگهان یک چیز عجیبی را تماشا نمودم که نوری بود که سبب هدایت من به این دین حق شد... دین یکتا پرستی و وحدانیت....

دیدم که این کشیش بزرگ با ریش سفید در سن شصت و پنج سالگي... ایستاده است و نماز صبح را به شکل نماز مسلمانان میخواند.

من در جایم ایستاده واین منظرهء عجیب را ازین شخص مشاهده مینمودم و ناگهان به ذهنم گشت که نشود کدام کشیشی داخل آمده او را ببیند... دروازه را بستم... بعد از ختم نماز به نزدم آمده برایم گفت:

پسرم! راز من رانگهدار!!! الله (ﷻ) راز های ترا بپوشاند... من مدت 23 سال است که درین حالت میباشم.. غذایم قرآن کریم و همراه تنهایی ام توحید الله (ﷻ) میباشد... و دوست تنهایی ام عبادت ذات واحد قهار است که حق دارد او را متابعت کنم.

بعد از مدتی حکم بابا (رئیس کشیشان مصر) در مورد انتقال من دو باره به کلیسای خودم از سوهاج به اسیوط صادر شد... ولي آنچه برای من رخ داده بوده... قصه ام با سوره‌ء اخلاص... ونیز اعتراف با آن خانم... این کشیش بزرگ که در داخل کلیسا 23 سال مسلمان است... همه وهمه آثار عجیبی بر من گذاشته بودند... من چی میتوانستم بکنم... من از هر طرف محاصره بودم نه به نزد فامیلم رفته میتوانستم و نه هم از اقاربم خبری بود... وحتی از کلیسا به بیرون رفته نمیتوانستم و ممنوع الخروج به حکم بابا شنوده (کشیش بزرگ مصریان) اعلان شده بودم.

بعد از گذشت یکسال مکتوب رسمی بدستم رسید که به صفت رئیس یک کمیته به سفر نصرانی ساختن مردم به سودان بروم و من در ماه سپتمبر به این کمیته به سودان رفتم و به اساس فرمانی که بابا شنوده صادر نموده بود برای هرکسیکه نصرانی میشود مبلغ 35000 جنیه مصری بدهیم. بر علاوه سایر کمکهای مادی... که در نتیجه این کمیته توانست که با استفاده از فشار ضرورت ها و مجبوریت های مردم 35 نفر سوداني را از منطقه‌ء (واو) که در جنوب سودان است مسیحی بسازد.

بعد ازینکه برای شان کمک های مالی بابا را توزیع نمودیم... با رئیس کشیشان مصر تیلفونی تماس گرفتم برایم گفت: که ایشان را به مصر دعوت کن تا اینجا آمده مقدسات ما را از نزدیک ببینند، سپس آنانرا به نام کارگران با قرار داد های ظاهری اخراج نمودیم، تا اینکه کشیشان بتوانند ایشان را بخوبی به مصر ببرند.

بعد از ختم سفر هنگام رجوع در داخل کشتی برای باخبری از احوال مسیحیان جدید به کابین ها واتاق های شان میرفتم تا اینکه اتاق نمبر 14 را با کلید خاص خود باز نموده نا گهان متوجه شدم که شخص که نامش را بعد از مسیحی شدن (عبدالمسیح= بنده مسیح) گذاشته بودیم و نام اول او قبلاً که مسلمان بود (محمد آدم) بود... دیدم که به شکل مسلمانان نماز را اداء میکند وهنوز متمسک به آداب اسلامی است از او پرسیدم:

عبدالمسیح! چرا بعد از مسیحی شدن هنوز مانند مسلمانان نماز میخوانی؟

او جواب داد: شما با پول ودارائی تان جسم مرا خریده اید ولي قلب و روح و عقل من از آن الله (ﷻ) واحد است وآنها را به تمام گنجهای دنیا نمی فروشم و روبروی تو گواهی می دهم که خدايي جز الله (ﷻ) وجود ندارد ومحمد پیامبرخداست.

سخنان او نور ایمان را در درون من مشتعل نمود و دیگر بیش ازین نمیتوانستم خود را کنترول کنم وبه دین اسلام مشرف نشوم.

از آنجایی که من یک کشیش بزرگ رئیس گروه تبلیغي در افریقا بودم، اعلان اسلام من برای سایر کشیشان بسیار نا گوار بود وآنان از تمامی حربه ها استفاده نمودند تا مرا از این عمل باز دارند گروهي ازکشیشها ومطارنها جمع شدند ومرا تهدید نمودند که درصورت مسلمان شدن تمام املاک ودارایي های منقول وموجود مراکه در بانک

مصر بود و بر بیش از چهار ملیون جنیه مصري همراه با سه دوکان طلافروشی، یک دوکان طلاسازی بود از من باز خواهند ستاند ومنزلم را نیز که یک ساختمان یازده طبقه در خیابان بور سعید قاهره با شماره بلاک 499 بود به نفع خود مصادره خواهند کرد، من از تمامی این اموال چشم پوشی نمودم وهیچ چیز را معادل احساس پشیمانی که هنگام اعتراف زن گناهکار به من دست داد نمی دانستم، پس ازینکه تمامی کوششهای کلیسا بي نتیجه ماند ومن آشکارا اعلان نمودم که مسلمان شده ام، کلیسا دشمنیش را با من تاحدي بالا گرفت که خون مرا بخاطراینکه مسلمان شده ام مباح اعلام نمود. وسه بار از طرف برادر وپسران کاکایم ترور شدم ودر یازدهم نوامبرسال 1986 بر اثر برخورد گلوله به گردهء چپم در شفاخانه بستر شدم وآن گرده ام را بطور کلي از دست دادم، از آن پس تا کنون پانزده بار زیر چاقوی جراحي رفته ام واکنون نیز برای باز گرداندن سلامتی ام به عمل جراحي پروستات نیازمندم، پدر ومادرم نیز بعد از شنیدن گرویدن من به دین اسلام خودکشی کرده وخود را در آتش سوزاندند اما من به سوی خدای خود بازگشته ام و در روز قیامت همراه با کشیشان وافراد خانواده درمحضر پروردگارخود حاضر خواهم شد.

2- **معجزهء اخبار تاریخی قرآن کریم**: یکی از معجزات قرآن عظیم الشأن معجزهء اخبار تاریخی میباشد که با اکتشافات مختلف این معجزات ثابت میگردد. که معجزات اخبار تاریخي را میتوان با مثال های ذیل واضح نمود.

مثال اول- حاکم مصر در زمان یوسف (عليه السلام) ملک بود یا فرعون: قرآن عظیم الشأن زمانی از حاکم مصر در زمان یوسف (عليه السلام) بحث میکند، آنرا به نام (ملک) بیان میکند درحالیکه در آن زمان بسیار از فرمان روایان مصر را فرعون میگفتند. در آیت شریف چنین آمده است ﴿وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَسَبْعَ سُنْبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ﴾[55]ترجمه: شاه (مصر) گفت: من در خواب هفت گاو چاق را دیدم که هفت گاو لاغر آنها را می خورند و هفت خوشه سبز و (نارس و هفت) خوشه خشك (و رسیده) را دیدم (که خشکها بر سبزها می پیچند و آنها را نابود می کنند). اي بزرگان! (علماء و حکماء) اگر خوابها را تعبیر می کنید (و در این فنّ سررشته دارید) نظر خود را درباره خوابم برایم بیان دارید. همچنان در آیت دیگری آمده است ﴿وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ﴾ [56] ترجمه: شاه گفت: یوسف را به پیش من آورید. به اساس این آیت حاکم مصر در آن زمان ملک بوده است نه فرعون. شاید بعضی از کسانیکه عقیدهء درست نداشتند درین مورد شک مینمودند ولي در عصر امرزوي بعد از کشف ترجمهء هیروغلفیه قدیمی مصر دانشمندان به مطالعهء تاریخ مصر قدیم آغاز نمودند واین حقیقت قرآنی ثابت گردید که یوسف (عليه السلام) در زمان ملک هایی در مصر زنده گی مینمود که بنام (هکسوس) یاد میشدند، آنان کسانی بودند که بر فرعونیان غلبه حاصل نمودند و در مصر از 1730 قبل از میلاد تا 1580 قبل ازمیلاد حکمراني داشتند تا اینکه احمس اول آنان را

55- سورهء یوسف، آیت:43..
56- سورهءیوسف، آیت: 50..

بیرون نمود. این اکتشاف تاریخي بزرگترین معجزهء تاریخي قرآن کریم است که برای تاریخ دانان ثابت نمود که قرآن کریم معجزهء دایمی است که اعجاز آن تا روز قیامت باقی بوده و همچنان ثابت میکند که حضرت محمد (عليه السلام) فرستادهء الله (ﷻ) است.

مثال دوم- از معجزات تاریخی قرآن کریم: معجزهء جسد فرعون: قرآن کریم درمورد غرق شدن فرعون زمان موسی وسپس بیرون انداختن وي دو باره به زمین برای اینکه نشانهء از قدرت الهی باشد خبر داده است. ﴿ فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلْفَكَ ءَايَةً وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ عَنْ ءَايَاتِنَا لَغَافِلُونَ ﴾ [57] ترجمه: ما امروز لاشه تو را (از امواج دریا و یورش ماهیها) می رهانیم (و آن را به ساحل می رسانیم و به پیش کسانی گسیل می داریم که تو را خدا می دانستند) تا برای کسانی که اینجا نیستند و برای آیندگان درس عبرتی باشی. بیگمان بسیاری از مردمان از آیات (خواندني قرآن کریم و دیدني جهان) ما غافل و بي خبرند (و بدانها چنان که شاید و باید نمی نگرند) در مورد جسد فرعون علماء ودانشمندان زیادی تحقیق نموده اند که مهمترین تحقیقات را یکی از دانشمندان معروف فرانسوی بنام موریس بوکایل انجام داده است، که همین تحقیق وي سبب شد تا معجزهء علمی قرآن کریم را نیز درک کرده به دین مقدس اسلام مشرف شود. درینجا بهتراست تا قصهء مسلمان شدن موریس بوکایل را با تحقیقات طبي وی مفصلاً مورد مطالعه قرار دهیم.

محمد یوسف ملیقی قصهء موریس بوکایل [58] را با این سوالات آغاز میکند: موریس بوکایل کیست؟! آیا میداني که موریس بوکایل چی اعمالی را انجام داده است؟!

او شخصیت عالی فرانسوی و یکی از رموز دانش وعلم است.

درفامیلی تولد شده که والدینش فرانسوی بودند، او مانند والدینش در دامن نصرانیت بزرگ شد، وقتی مرحله لیسهء خویش را ختم نمود، شامل پوهنځي طب پوهنتون فرانسه شد، تا وقتیکه شهادتنامه فراغت را حاصل نمود اول نمره عمومی بود، سپس از جملهء مشهور ترین ودانشمند ترین جراحان معاصر فرانسه شد، ازجمله عملیات های جراحی اش یک قصهء بسیار جالبی است، که زنده گی اش را تغییر داد وداخلش را به حق کشاند، وسبب شد تا مسلمان شود، این قصه ء زیباست که هم اکنون خدمت شما تقدیم میگردد.

فرانسه درجمله کشورهایست که به آثار قدیم وعتیقه، بی نهایت دلچسپی دارد، و به تحقیقاتی پیرامون چنین مطالب ارج گذار است.

---

57 -سورهءیونس،آیت:92..

58 - بقلم: محمد یوسف المليفي، ترجمه از عربي به دري توسط مولف این اثر با بعضي از اضافات وتبصره ها

زمانیکه رهبراشتراکي سابق فرانسه (فرانسو میتران) زمام حکومت را درسال **1981** م بدست گرفت، فرانسه از جمهوری عربی مصر خواست تا مجسمهء مومیایی فرعون مصر را غرض تحقیقات علمی ومعالجه به کشور فرانسه بفرستد.

جسدي را که کشور فرانسه تقاضا میکرد مربوط رمسیس (فرعون موسی) بود؛ زیرا کلمه فرعون، لقبي بود که در آن زمان برای شاهان مصر استعمال میگردد وجمع آن فراعنه میشود.

حکومت مصر این تقاضای آنانرا پذیرفت و جسد طاغوت مصری به فرانسه برده شد، در میدان هوایی بین المللي فرانسه، رئیس جمهور فرانسه و زراء ومسؤلین بزرگ آنکشور غرض استقبال جسد فرعون چنان ایستادند مثل اینکه به استقبال پادشاه زنده قرار داشته باشند و مثل اینکه او هنوز هم به مصریان میگوید ﴿أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى﴾ [59] ترجمه:من والاترین معبود شما هستم!

وقتی مراسم استقبال شاهی برای فرعون مصر در سرزمین فرانسه ختم شد، جسدش را به یکی از مراکز خاص فرانسوی انتقال دادند، تا بزرگترین علمای باستان شناسی و جراحان فرانسه و دوکتوران متخصص، تحقیقات خویش را درمورد وی واسرارش آغاز نمایند، رئیس جراحان ونخستین مسؤل برای تحقیق این مومیای فرعون پروفیسور موریس بوکای بود.

سایر متخصصین مشغول ترمیم مومیا بودند، ولی رئیس آنان موریس بوکای به چیز دیگری مخالف آنان مشغول بود، او میخواست بداند که این پادشاه فرعونی چگونه مرد؟ و در ساعات اخیر شب نتایج تحقیقاتش معلوم شد، بقایای نمک در جسد فرعون دلیل بزرگی برین بود که او بسبب غرق وفات نموده است.

جسدش از بحر بعد از غرق شدنش بزودی کشیده شده، سپس آنرا بزودی مومیا کردند تا نگهداشته شود، ولي یک کار بسیار عجیبي که او را به حیرت انداخته بود این بود که جسد وي نسبت به جسد دیگر فرعونیان بسیار سالم مانده بود، با وجود اینکه او را از بحر کشیده اند.

موریس بوکایل میخواست گزارش علمی خویش را درین زمینه تقدیم نماید، که به نظر آنان اکتشافات جدیدی درمورد جسد فرعون میباشد و آن اینکه او از بحر کشیده شده و بعد از غرق فوراً مومیایي شده است.

درین هنگام کسی درگوشش برایش گفت: عجله نکن مسلمانان درمورد غرق شدن این مومیا سخن میگویند.

او این سخن را رد کرد و با تعجب گفت: این حقیقت بدون اکتشافات علمی بسیار پیشرفته و وسایل کمپیوتری بسیار دقیق، فهمیده نمیشود، کسی برایش گفت که قرآن کریم مسلمانان قصه غرق فرعون وسلامتی جسدش را بعد از غرق خبر میدهد. بسیار به دهشت افتاده سوال نمود.

---

59 -سوره‌ء نازعات، آیت: 24..

چگونه این سخن را میگوید درحالیکه این مومیا اصلاً درسال **1898** میلادي کشف شد، یعنی **200** سال قبل تقریباً، درحالیکه قرآن کریم آنان از **1400** سال قبل موجود است.

این چطور میتواند که درعقل جور بیاید، نه تنها عربها بلکه تمامی بشریت، درمورد مصري های قدیم و مومیایی نمودن شان هیچ چیزی نمیدانستند، مگر قبل از سالهای بسیار کم.

درین شب (موریس بوکایل) به مشاهده جسد فرعون نشست، درمورد آنچه دوستش برایش در گوشش گفت فکر مینمود، به اینکه قرآن کریم مسلمانان از نجات این جسد بعد از غرق خبر میدهد، درحالیکه آنان درکتاب مقدس (بایبل) شان (انجیل لوقا ومتی) درمورد غرق شدن فرعون درهنگامیکه موسی را تعقیب مینمود خبر میدهد، ولي ازقصه مرگش هیچ چیزی نمیگوید، با خود میگفت: آیا این همان فرعون مصر است که موسی را تعقیب مینمود؟

آیا این معقول است که محمد شان این را بیشتر از **1000** سال بداند ومن اکنون آنرا بدانم؟

(موریس) درین شب نتوانست که خواب کند، از آنان خواست تا برایش نسخه تورات را بیاورند، درسفر خروج تورات میخواند «آب برگشت، اسپها وتمامی لشکر فرعون را که درعقب شان داخل شده بود، گرفت، هیچ کسی از آنان باقی نماند».. موریس بوکای حیران ماند حتی انجیل درمورد نجات این جسد وباقی ماندنش بشکل سالم بعد از معالجه وترمیمش، چیزی نگفته است، فرانسه مومیا را دوباره به مصر در داخل تابوت شیشه اي زیبایي که لیاقت فرعون را داشت، فرستاد، ولي.. موریس، قرار نگرفت وخاطرش آرام ننشست، از وقتیکه خبر سخنان مسلمانان بگوشش درمورد سلامت جسد فرعون رسید.

وسایلش را جمع نموده وتصمیم گرفته که به عربستان سعودی برای اشتراک درکنفرانس طبی که تمامی علمای جسد شگافی مسلمان در آن اشتراک مینمایندا‌شتراک نماييد.

درآنجا نخست وی سخنانش را درمورد، نجات جسد فرعون بعد از غرق بیان داشت، یکی از مسلمانان برخواسته و قرآن عظیم الشأن را باز نموده و این آیت شریف را خواند: ﴿الْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلْفَكَ آيَةً وَإِنَّ كَثِيراً مِّنَ النَّاسِ عَنْ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ﴾ [60] امروز جسدت را نجات میدهیم، تا برای کسانیکه بعد ازتو میآیند، نشانهء از قدرت باشد، بسیاری از مردم از نشانه های قدرت ما غافلند.

این آیت بالای موریس بوکای تأثیر بسیار سخت نمود.

یکبار نفس اش در حرکت آمد و درمقابل تمامی حاضر ایستاد وبا صدای بلند آواز نمود که من مسلمان شدم و به این قرآن کریم ایمان آوردم. [61]

---

60 - سوره ءیونس،آیت:92..

61 - دکترموریس بوکاي مینویسد: ((درنتیجهء تحقیقات طبي که در سال 1975 در قاهره صورت گرفت، به همکاري بسیار خوبي که استاد (Michfl Durigon.) نمود یک چیز کوچکي از نسیج عضلي جسد فرعون یافت شد که تحقیقات دقیق توسط میکروسکوب نشان داد که کوچکترین اجزاي تشریحي عضلات فرعون حفظ شده است، واین ثابت نمود که هرگاه جسد فرعون در داخل آب زماني میماند، ویااینکه قبل از عملیات مومیایي سازي زماني دیري در خشکه میماند.

درینجا حقانیت قرآن عظیم الشأن ثابت میگردد؛ زیرا الله (ﷻ) میفرماید: ﴿ سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴾ [62] ترجمه: (ما نشانه های قدرت خود را درافق های جهان و نفسهای شان برای شان نشان میدهیم تا بدانند که قرآن کریم حق است، آیا این کفایت نمیکند که پروردگارت برهمه چیز شاهد است).

Soon will we show them Our Signs in the (furthest) regions (of the earth), and in their own souls, until it becomes manifest to them that this is the Truth. Is it not enough that thy Lord doth witness all things?

(موریس بوکای) به حالت دیگری به فرانسه برگشت، در آنجا ده سال باقی ماند و کاری دیگری جز تحقیقاتی درمورد مطابقت حقیقت های علمی وکشف شده جدید با قرآن کریم تا به این نتیجه رسد که: ﴿ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِن بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ ﴾[63] ترجمه: هیچ گونه باطلی، از هیچ جهتی و نظری، متوجّه قرآن کریم نمی گردد. (نه غلطی و تناقضی در الفاظ و مفاهیم آن است و نه علوم راستین و اکتشافات درست پیشینیان و پسینیان مخالف با آن و نه دست تحریف به دامان بلندش می رسد. چرا که) قرآن کریم فرو فرستاده یزدان است که با حکمت و ستوده است (و افعالش از روی حکمت است، و شایسته حمد و ستایش بسیار است).

از نتایج این تحقیقات این دانشمند فرانسوی کتابی تألیف نمود که تمامی کشور های عربی را لرزاند، وعلماء را نیز بسیار به شگفت آورد، عنوان کتابش بود: (قرآن کریم، تورات، انجیل و علم).. مطالعه کتابهای مقدس در روشنایی علوم جدید.

این کتاب چی کرد؟ درنخستین طبعش از تمامی کتابفروشی ها خلاص شد.

سپس به هزاران جلد چاپ شد، بعد ازینکه از زبان فرانسوی به زبانهای مختلف انگلیسی، عربی، اندونیزیایی، فارسي، صربي، اوكراني، تركي، اردو، گجراتي وآلماني ترجمه گردید.

درتمامی کتابخانه های شرق وغرب نشر گردید، و در دست تمامی جوانان مصری، مراکشی، خلیجی در امریکا دیده میشد، او میخواست از این کتاب در قناعت دیگران استفاده نماید، این بهترین کتابی بود که مردم را از نصرانیت ویهودیت به اسلام میکشاند، وحقیقت های کمال اسلام را برایش بیان میداشت.

بسیاری ازعلمای یهود ونصارا که چشمان شان از دیدن حقیقت ها کور ونابینا است، خواستند، که این کتاب را رد کنند، ولی نتوانستند که هیچ چیز بجز از جدل های بیهوده کنند وکوشش های بیفایده نمودند؛ زیرا شیطان آنانرا وسوسه مینمود.

62 - سوره ءفصلت آیت: 53..
63- سوره ء فصلت،آیت:42..

دوکتور (ولیم کامبل) آخرین کسی بود که درین راستا کوشش نمود، وکتابی بنام (قرآن کریم وکتاب مقدس در روشنايي تاریخ وعلم) نوشت، به شرق وغرب رفت ولي نتوانست که هیچ چیزی بدست آورد.

عجیب اینکه بسیاری از غربی ها خواستند تا کتاب موریس بوکای را رد کنند و زمانی درکتاب وي بسیار دقیق شدند، خودشان درمقابل دیگر کلمه شهادت را بزبان آوردند!! فالحمد لله الذي بنعمته تتم الصالحات.

موریس بوکاي درمقدمه کتاب خود مینویسد: (جوانب علمی قرآن کریم درآغاز مرا بي نهایت به تعجب انداخت، هیچ گمان نمیکردم که به این اندازه امور دقیق را در مسایل مختلف، قرآن کریم بیان نماید، موضوعاتی که کاملاً با پیشرفت ها واکتشافات علمی مطابقت نماید وآنهم دریک متنی باشد که بیشتر از 14 قرن قبل نوشته شده است!

عزیزان دانشمند، نمیتوانیم برین پیکرهء فرعوني چیزی تبصره نماییم، فقط این سخن خدای یکتا را میخوانم که میفرماید: ﴿ أَفَلاَ يَتَدَبَّرُونَ القرآن وَلَوْ كَانَ مِنْ عِندِ غَيْرِ اللهِ لَوَجَدُواْ فِيهِ اخْتِلاَفاً كَثِيراً ﴾[64]

بلي قسم به خداست که اگر از جانب غیر از خدای یکتا میبود، این حقیقتش درمورد قرآن کریم ثابت نمیگردید، ﴿ فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلْفَكَ آيَةً ﴾ [65] حقیقتاً جسد فرعون یک نشانهء از قدرت الهی بود که اسلام را درقلب موریس بوکای مستقر ساخت.

سوم- معجزهء پیام جهانی قرآن کریم: هنگامیکه یک مسلمان نخستین صفحهء قرآن عظیم الشأن را قرائت میکند ومیخواند ﴿ الْحَمْدُ للهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴾ [66] ثنا وصفت مرخدایی راست که پروردگار جهانیان است.

نخستین درسش را از قرآن کریم چنین استنباط میکند که دین مقدس اسلام دین تمام بشریت است، این مسلمان در روی میز خویش نقشه جهان را میگذارد و از تمامی تعصب هاخود را دور میسازد.

این پیام جهاني اسلام است که در عصر امروزی سبب هدایت بسا از دانشمندان جهان گردیده است.

قرآن عظیم الشأن در احکامش معجزهء بزرگی است که ادیان دیگری که به باطل ادعای دین حق مینمایند از چنین ویژه گی بر خوردار نیستند.

به این اساس هر حکم وهر پیام اسلام معجزهء بزرگی میباشد.

روزی یک خانم فرانسوی پسرش را دعوت میکند که به دین مقدس اسلام مشرف گردد. کسی از او میپرسد که خودت که یک خانم غیر مسلمان هستی چرا علاقمند هستی که پسرت به دین مقدس اسلام مشرف گردد، او درجوابش میگوید که من پسرم را بخاطر منفعت خود به دین مقدس اسلام دعوت میکنم.

از اومیپرسد که چی منفعتي؟

64- سورهء النساء،آیت:82..
65- سوره یونس، آیت: 92..
66- سورهءفاتحة، آیت: 2..

او میگوید: یگانه فرزندانی که در زمان کهنسالي والدین از آنان مراقبت نموده به آنان احترام میگذارد فرزندان مسلمان هستند؛ زیرا در دین اسلام احکامی است که فرزندان را به سرپرستی واحترام به والدین امر میکند.

همین احکام اسلامی است که امروز خانواده های مسلمانان با هم زنده گی میکنند و مادران و پدران کهن سال خویش را تا هنگام مرگ سرپرستی وحمایت میکنند. درین بحث نمونه هایی از احکام قرآنی را بیان میکنیم که سبب مسلمان شدن بسیاری از غیر مسلمانان شده است.

مثلاً در قرآن عظیم الشأن برای مسلمانان بیان شده است که﴿ إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ ﴾ [67] بهترین شما متقیان شما هستند.

به این اساس در دین مقدس اسلام مساوات کامل میان انسانها وجود داشته و هیچ کسی بخاطر زبان، قوم، قبیله، وطن، ولایت، ولسوالی، جنس و غیره توهین و تحقیر نمیگردد و این قوانین واحکام اسلامی را حتی دانشمندان غیرمسلمان تایید نموده اند.

یکتن از پروفیسوران هندوستان (راما کرشنا راو) رئیس بخش فلسفه کالج هنرهای مهارانی شهرمیسورهندوستان کتابی درمورد محمد (ﷺ) نوشته است میگوید: ((بعد از فتح مکه پیامبرالله (ﷺ) به بلال (رضی الله عنه) امر می کند تا به بام خانه کعبه بالا شود ونداء الله اکبر را، ازآنجا بلند کند، بلال حبشي با لبان پهن وعریض خود به بام کعبه بالا میشود بامیکه از نظر اسلام بسیار مقدس و درعین حال تاریخي هست، در این وقت غرور وتکبر عرب اوج می گیرد ومیگویند: این غلام حبشي دربام خانه خدا بلند میشود واذان میدهد، روز خوش نبیند.

اما پیامبرالله (ﷺ) برای از بین بردن غرور، تکبر، نخوت وخود خواهی آمده بود، این جا است که پیامبرالله (ﷺ) یک خطبه می دهند که در آن چنین میگوید:

تمام حمد وستایش مرخدایی راست که پروردگار عالمیان است و شکر او را بجا بیآوریم که ما را از گرفتاریها وجهل جاهلیت نجات داد، اي مردم! بیاد داشته باشید که تمام مردم به دو گروه تقسیم شده اند، مردمان خدا ترس ومتقی که در نزد الله (ﷻ) مرتبه عالی دارند و مردمان شقي القلب که در نزد الله (ﷻ) بد بخت و بي اهمیت میباشند، تمام مردم، فرزندان آدم (علیه السلام) هستند و آدم (علیه السلام) ازخاک به دنیا امده است)) [68]

پروفیسوررام کرشنا میگوید: ((سال یکبار تمام جهان به چشم وسر مشاهده میکند که اختلافات رنگ، بو، نژادی، از بین میرود وهر انسان منحیث انسان درپهلوی یکدیگرقرار میگرند چه این انسان از اروپا باشد یا امریکا یا ازهندوستان باشد ویا ازچین، خلاصه از هرجای دنیاکه باشد به مکه میرود ودر آنجا مانند اعضای یک فامیل جمع میشوند به یک قیافه ویک شکل، دریک لباس وبا یک صدا، خالی وفارغ از هرنوع تکبر وغرور با سر برهنه شعار میدهد (لبیک اللهم

67- سوره ءحجرات، آیت: 13..
68- محمد (ﷺ)تالیف راما کرشنا راو پروفیسور هندي غیرمسلمان ص: 10-11

لبیک لا شریک لک) اینجاست که در دنیا هیچ چیزی وجود نمیداشته باشد که قابل تمییز وفخر باشد، بجز ذات پاک او تعالی که هرحاجي با این تأثر به خانه خود بر میگردد که خدا لاشریک هست وما بنده او هستیم.)) وي علاوه میکند: (قسمیکه پروفیسورهرگرونجي گفته است که ملل متحدی را که پیامبرخدا تشکیل داده بود، درهیچ ملل واقوام دیگرسابقه نداشته واقوام مختلف از آن درس آموختند، او علاوه میکند: هیچ ملتي از ملل دنیا بجز از اسلام در تشکیل امم متحده هم پیدا شده نمیتواند)) [69]

این ارزش های انسانی در بسا از ادیان متأسفانه وجود ندارد. در نصرانیت مشکلاتي بین کلیسا های سفید پوستان وسیاه پوستان وبي ارزش قرار دادن سیاه پوستان فقط بخاطر رنگ شان و در یهودیت بخاطر تعصب قوم یهودی و دیگران را حیوان خطاب نمودن واینکه آنان فقط ملت برگزیده هستند، سبب شده است که بسیاری از دانشمندان جهان ازین ادیان رو بر گردانند و با مطالعه قرآن عظیم الشأن به دین مقدس اسلام مشرف شوند.

معجزهء جهانی بودن اسلام سبب مسلمان شدن آشوک کولن یانک میگردد که باوی 150000 مسیحی به دین مقدس اسلام مشرف میشوند که از جملهء آنان 2500 شخص کشیشان اند: محترم اشوك کولن که منشی اسبق اتحادیه جهانی کلیسا ها بود وتحصیلات عالی خویش را در کشور اوگندا به پایان رسانید.

سپس در شهر تکساس ایالات متحده امریکا به کسب علم لاهوت (علم عقاید والهیات مسیحیان) پرداخت، چندین دیپلوم در رشته های پلان واداره تعلیم کلیسا، مسیحی سازی دیگران وانکشاف بشری واجتماعی از کشورهای ناروی، کینیا و سودان بدست آورده و بعدها شهادتنامهء ماستری خویش را از پوهنتون اکسفورد انگلستان در علم مقایسه بین ادیان ومذاهب مختلف بدست آورده است.

وظایف متعددی را در پست های مهم کلیسا مثل: مدیرسازمان نآرویژي برای مدد به کلیسا، مدیر سازمان نارویژي برای توجه به طفولیت، مدیر سازمان دفع حوادث سودان که یك مؤسسه مشترك سویدن دنمارك وهالند میباشد، منشی عمومی شوراي کلیساهای جهاني در وسط وشرق افریقا، رئیس فاکولته نیل در علوم الهیات درسودان، منشی عمومی سازمان جوانان مسیحی در افریقا و منشی عمومی سازمان اتحاد وهمبستگي مسیحیان در افریقا بود، با درك حقانیت اسلام به دین مقدس اسلام مشرف میگردد واکنون منشی عمومی سازمان همبستگي اسلامی برای ترقي وانکشاف سودان میباشد. پدرش نیز ازجملهء مسؤولین بزرگ کلیساهای مسیحی درشرق ووسط افریقا بود.

وقتی در بارهء اینکه چطور به دین مقدس اسلام قناعتش حاصل شد از او پرسیده شد، گفت:

(رو آوردنم به سوی اسلام ازتحقیقاتم پیرامون مقایسه بین ادیان، هنگام نوشتن تیزس ماستری سرچشمه میگیرد که بعد از تحقیقات زیاد نتایج ذیل را به دست آوردم:

---

69 - مرجع سابق، ص: 10

1- قرآن عظیم الشأن اسم هیچ مولفی را برخود ندارد، آنچناکه هر یکی از انجیل ها نام یك مؤلف را باخود دارد.

2- قرآن عظیم الشأن کتاب الله (ﷻ) است، چنانچه این کتاب سیرت همهء انبیاء و رسولان الله (ﷻ) و ازجمله آخرین پیامبرحضرت محمد (ﷺ) را در خود دارد.

3- سیرت محمد (ﷺ) تاکید دارد که اسلام اولین و آخرین دین الله (ﷻ) برای بشریت است.

4- همه فرستاده های الله (ﷻ) مردم را به سوی توحید الله (ﷻ) دعوت مینمایند، همانگونه که اسلام مردم را به سوی توحید دعوت مینماید.

5- همه فرستاده گان الله (ﷻ) با پروگرام محدودی فرستاده شده بودند وتنها برای هدایت و رهنمایی قوم خویش مؤظف بودند، در حالیکه رسالت محمد (ﷺ) برای همه بشریت بود.

6- درکتاب های موجود از ادیان سابقه نمیتوان بین کلام الله (ﷻ)، کلام فرستاده اش و کلام مؤلف کتاب فرق قایل شد، همه آنچه ما از کتاب های ادیان سابقه در دست داریم در آن آمده است یوحنا چنین گفت یا پطرس چنین ارشاد کرد... در حالیکه کلام الله (ﷻ) (قرآن عظیم الشان) در دین اسلام واضح است، اقوال و افعال محمد (ﷺ) آشکار اند، سیرت رسول و فرستاده الله (ﷻ) محدد و تعین شده است و این همه دلالت برحفظ دین توسط الله (ﷻ) مینماید.

7- عدالت ومساوات بین همه مسلمانان و رویش با همی در اسلام واضح است.

ولي در آیین نصرانیت بسا چیزها بودند که من به سبب گرایش خود به آن دین از آن خجل بودم، چنانچه من به سبب سیاه پوست بودن خود احساس خجالت وحقارت میکردم. همچنان انسان ها در سایه نصرانیت دارای درجات مختلف اند، مردمان سیاه پوست جدا نماز میگذارند و مردم سفید پوست جدا، در امریکا مردمان سیاه پوست نمیتوانند در کلیساهای سفیدپوستان به عبادت بپردازند، چنانچه کولن باول وزیرخارجه پیشین امریکا به خاطر سیاه پوست بودنش نمیتواند به کلیساهای سفید پوستان داخل شده و آنها را مخاطب قرار دهد، اما در اسلام چنین تبعیضي وجود ندارد، کسیکه قبل از دیگران داخل مسجد شد، در صف اول نماز میگزارد و همه مردم در برابر الله (ﷻ) یکسان اند، امام مسجد میتواند سیاه پوست باشد یاسفید پوست هیچ فرقی ندارد.) (70)

اوکه اکنون به نعمت اسلام مشرف گردیده و دین مقدس اسلام را بهترین عزت برای خود میداند، منحیث یك دعوتگربزرگ اسلام برای نشر دین مقدس اسلام کارمیکند، در مورد اینکه چی تعداد اشخاصی را توانسته است که به دین مقدس اسلام دعوت نماید گفت:

---

70 - قصهء آشوک کولن را از رسالهء کوچکی که توسط جمعیت اصلاح وانکشاف اجتماعی افغانستان طبع، ترجمه ونشر گردیده است، گرفتم، البته با بعضی از اضافات و اختصارات و تبصره ها (مولف) آشوك کولن يانك منشي اسپق اتحاديه جهاني کليساها رازهاي بس برده کليسارا افشاء ميسازد، مترجم احمد ضيا رحيمزي، حمل 1384 ص: 5- 7

(به فضل و مرحمت الله (ﷻ) بعد از ایمان آوردنم تا اکنون بیش از یکصد وپنجاه هزار تن توسط من ایمان آورده اند، همچنان **2500** تن ازجمله بزرگان کلیسا، کشیشان و کسانی که به سوی نصرانیت دعوت میکردند و همه آنها از جنوب سودان و از منطقه کوهای (نوبه) و منطقه (انجسنا) بودند، به دعوت من ایمان آوردند. [71]

معجزهء جهانی بودن، فطری بودن و شمولیت دین مقدس اسلام سبب مسلمان شدن یک کشیش فلیپینی بنام سامی فرناندس [72] میگردد: (سامی فرناندس) فرزند (مکسمینو فرناندس) درسال **1955** درجزیرهء سیبوی منطقهء بیسایس در کشور فلیپین تولد شده، يك کشیش مذهب پروتسانت میباشد، در سال **1979** از پوهنتون ایدیولوژيك لاهوت فارغ التحصیل شده است، این پوهنتون به تربیهء کادرهای متخصص مذهبی چون کشیشان و منصرین (کسانیکه مردم را نصرانی میسازند) مشغول است.

او میگوید: قوانین آنوقت این پوهنتون تقاضا مینمود تا مرحله تعلیمات عملی را بعد از فراغت از پوهنتون برای مدت هژده ماه سپری نمایم، درین مدت من برای نصرانی ساختن مردم در مناطق مسلمان نشین که در جنوب فلیپین قرار دارد مشغول شدم، همچنان درین مدت مکلف بودیم تا بحث های در مورد ثقافت های دینی شرقیان بنویسیم و تقدیر الهی همین بود که من به نوشتن بحثی در مورد فلسفهء اسلام گماشته شدم.

مسیحیان برای گمراه نمودن مسلمانان از هروسیله کار میگیرند، و برای رسیدن به این هدف نخست میکوشند تا در مورد مسلمانان معلومات زیاد داشته باشند، در مورد اساسات فکری مسلمانان، نقاط ضعف آنان، اختلافات لسانی، قومی و قبیلوی مسلمانان، تکتیك های که سبب پیروزی مسلمانان در عصور مدنیت اسلامی شده است بحث و تحقیق مینمایند، تا با درك این مسایل بتوانند بخوبی در ضعیف ساختن و از بین بردن مسلمانان و یا هم کشانیدن آنان به ادیان منسوخ و دست خورده بشر نایل آیند.

محترم سامی فرناندس میگوید: من برای آماده گی به نوشتن اثر علمی خویش به جمع آوری کتب و مراجع که در مورد اسلام و حضرت محمد (ﷺ) بود مشغول شدم؛ زیرا ما در پوهنتون آموخته بودیم که: اگر میخواهی دشمنت را شکست دهی باید همه چیز او را بدانی (اساسات، مبادی فکری، تکتیك ها، جوانب روانی و غیره).

هرگاه کسی دین مقدس اسلام را بخوبی مطالعه ننماید و یاهم به مراجع و کتب غیر مسلمانان رجوع نموده بخواهد دین اسلام را از آنان بیاموزد هرگز نمیتواند به حق رسد و یا هم حقانیت دین مقدس اسلام را درك نماید؛ زیرا علمای متعصب کلیسا و حکومتهای استعمار گر غربی اسلام را به شکل غیر صحیح به مردم معرفی میدارند، پیامبر (ﷺ) را دور از شخصیت اصلی اش معرفی میدارند و مسلمانان را منحیث انسانهای تروریست، بی دانش و بد اخلاق معرفی میکنند،

71- مرجع سابق ص: 9 – 10 .]

72 - قصهء محترم سامی فرناندس را در یکی از مجله های الجهاد که در هنگام جهاد مسلمانان جهان بر ضد روسها از طرف مکتب خدمات مسلمانان عرب برای افغانها، در پشاور به زبان عربی نشر میشد، گرفتم، سپس آنرا با بعضی از تبصره ها به زبان دری ترجمه نمودم (مولف).

غالباً بعضی از اشتباهات تعدادی از مسلمانان بی علم را وسیله قرار داده، تصاویر عیوب بعضی مسلمانان را اساس برای شناخت اسلام قرار میدهند، بعضی از جنگ های داخلی را که بدون رضایت اکثریت ملت های مسلمان به اساس بعضی از مشاکل وتعصبات بین بعضی از گروه ها و احزاب سیاسی صورت میگیرد آنرا متعلق بدین دانسته، دین مقدس اسلام را متهم میسازند و بدین وسیله پوششی را برای حق جستجو نموده چشمان غربیان را از درك حقانیت اسلام میپوشانند ولی دانشمندان و اشخاص اکادیمیك برای نیل به حقیقت میکوشند، تا واقعیت را از زبان خود مسلمانان و از کتابهای اسلامی دریابند، آقای فرناندس درین مورد میگوید: بعضی از کتبی را که درمورد اسلام بود از کتابخانه یکی از پوهنتون های تنصیر شهر زامبوانگا حاصل نمودم و ازینکه مؤلفین این کتب غیر مسلمانان بودند اسلام را مطابق نظر خویش تفسیر مینمودند، بدین ملحوظ به این کتابها قناعتم حاصل نشده بخود گفتم: چرا اسلام را از خلال نوشته های مسلمانان مطالعه ننمایم؟ به جستجوی کتابهای شدم که آنانرا مؤلفین مسلمان تألیف نموده بودند، در آغاز دو کتاب بدستم افتاد نخست کتاب (اسلام... دینی که به آن تهمت شده) تألیف ابي الاعلی مودودی و دومین کتاب (اسلام تحت میکروسکوب) تألیف حموده عبدالعاطی.

سامی فرناندس بعد از مطالعات دقیق درکتابهای غیر مسلمانان و مسلمانان دریافت که در بین نوشته های دو طایفه فرق است، غیر مسلمانان بویژه مخالفین و دشمنان اسلام برای گمراهی مردم دو کار بسیار خطرناك را انجام میدهند:

اسلام را بشکل ناقص برای دیگران بیان و تشریح میکنند یعنی یك بخش اسلام را گرفته و آنرا منزوی از بخش های دیگر مورد انتقاد قرار میدهند و بدین شکل مردم گمان میکنند که اسلام دین ناقص است.

قبل از تحقیق و مطالعه حکم صادر میکنند این دین حق نیست و همین تصامیم و احکام قبلی آنان مانع رسیدن خود شان به حق میگردد و هم دیگران را به گمراهی میکشانند.

او این دو نقطه را چنین بیان میدارد: (زمانی کتاب استاد مودودی را خواندم یك اندیشهء کاملاً مختلفی از آنچه از اسلام میدانستم برایم رخ داد، بخود گفتم: چرا اینرا تصدیق نکنم؟ اکنون اسلام از یکطرف از فرزندانش برایم پیش میشود. ولی دربین هر دو پیشکش فرق بسیارزیاد بود؛ زیرا اکنون اسلام بشکل کامل آن تقدیم میشود نه از یك جهت با فیصله های قبلی) هرگاه ما اسلام را از یك جانب ببینیم، حقیقت اسلام را چنانچه لازم است درك کرده نمیتوانیم، ولی زیبايي و ارزش اسلام زمانی برای مان معلوم میگردد که آن را به شکل کامل آن مانند یك کتله متکامل و مترابط مورد بررسی و تحقیق قرار دهیم.

آقای سامی فرناندنس زمانی اسلام را در نوشته های مسلمانان مطالعه نمود، حقایق اسلامی در او اثر نمود و ازینکه یك انسان متعصب و خود خواه نبود و هر حقیقت اسلامی را منفی تفسیر نمیکرد، علاقمند معلومات بیشتر در مورد این حقایق شد او میگوید: بعد ازین به مطالعه بیشتر و معلومات مزید در مورد اسلام علاقمند شدم، با بعضی از مراکز

بیرون از فلیپین که مشغول توزیع کتب هستند تماس پوستی گرفتم، که از آنجمله مرکز (وقف خانم عایشه بوانی) در پاکستان، مرکز (استاد دیدات در جنوب افریقا) و مؤسسه اسلامی در لندن میباشند و یك سلسله از کتابهای خوبی را دریافت نمودم، از جمله این کتابها کتاب (محمد معلم بشریت) تألیف افضال الرحمن اثر زیادی درمن نموده و در اعماق قلبم تأثیر نمود این کتاب زنده گی پیامبر (ﷺ) و شهکاری هایش را بیان میدارد.

ازین ببعد به فهم درست اسلام آغاز نمودم و احساس مینمودم که اسلام حقیقتاً دین حق است، این احساس بعد از آن بود که من تمامی ادیان معاصر و بخش ها، مذاهب و فرقه ها را مطالعه نمودم حتی عقاید هند، چین و تعلیمات ادیان آسیوی.

همینجا بود که قناعتم به نصرانیت ضعیف تر میشد، احساس نمودم که در طول این سالها بیهوده مشغول بودم؛ زیرا عیسویت امروزی یك دین میان تهی است که برای حیات انسانیت به هیچ شکلی از اشکال خدمتی نمیکند؛ زیرا اگر در مورد حاکمیت، نظام سیاسی و دولت داری در نصرانیت بحثی کنید هیچ اثری نخواهید یافت، هرگاه در مورد اقتصاد، امور مالی و آنچه متعلق به آنست در نصرانیت جستجو نمایید به هیچ نتیجه نخواهید رسید و هرگاه نصرانیت را از ارتباطات اجتماعی، تنظیم روابط بین افراد و جامعه بپرسید هیچ پاسخی برای سوال تان نخواهید یافت، حتی نظریات کمونستی صرف نظر از اشتباهات آن نظریات اقتصادی و اجتماعی دارد، ولی نصرانیت هیچ اثری درین موارد ندارد؛ زیرا نصرانیت از محوطه چهاردیواری های کلیسا و دیرها بیرون نیامده است، صرفاً بعضی از طقوساتی مثل: نماز ها، محافل مختلفی از عروسی، نصرانی سازی اطفال و فاتحه خوانی برمرده گان میباشد، ولی برای مشکلاتیکه متوجه انسان در زنده گی روزانه میباشد هیچ راه حل وجود ندارد.

محترم سامی فرناندس که خود یك متخصص و شخصیت روحانی بزرگ نصرانیت بوده و درهمین رشته تحصیل یافته است پرده از کمی ها و کاستی های این دین منسوخ برمیدارد و بیان میدارد که مسیحت امروزی تمام قوانینی را که یك دین کامل باید داشته باشد ندارد، نصرانیت (نصرانیت امروزی) فاقد بخش های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی میباشد که نمیتواند مشکلات انسانرا به شکل کامل آن حل و فصل نماید، ولی حل تمامی این مسایل در دین مقدس اسلام نهفته است زیرا اسلام را الله (ﷻ) برای هدایت بشریت از بعثت محمد (ﷺ)تا روز قیامت تعیین نموده، و ازینکه دین کامل است شامل تمامی ابعاد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بوده که میتواند جوابگوی تمامی سؤالات یك انسان حقجو باشد. او بعد ازینکه بین اسلام و نصرانیت مقارنه و مقایسه مینما ید و خستگی خویش را از نصرانیت ابراز میدارد، در مورد دین مقدس اسلام چنین ابراز نظر میکند: (بعد ازینکه اسلام را در مدت یکسال دربین کتابها دریافت نمودم، احساس کردم که گم کرده خویش را دریافتم، پاسخهای تمامی سؤالاتیکه در ذهنم خطور نموده و در نصرانیت جوابی نداشت آنرا در

اسلام دریافتم، اما هنوز هم در مراسم کلیسا و اعمالیکه متعلق آن بود اشتراك میورزیدم مگر بدون اهتمام و قناعت زیرا نمیتوانستم در یکشبانه روز تغییر نمایم و این کاریست که ضرورت به وقت زیاد دارد)

دین مقدس اسلام برای عدالت اجتماعی و رفع مشکلات بینوایان زکات را فرض نموده، که این زکات از اغنیاء اخذ و به فقراء توزیع میگردد، وظیفهء علمای دین اینست که مردم را باخبر سازند تا سالانه زکات اموال خویش را به فقراء تقدیم بدارند، ولي در نصرانیت زکات بالای اغنیاء نیست بلکه کشیشان از پیروان کلیسا ٪ 10 عواید شانرا میگیرند و این فیصدی بالای همه مردم، حتی انسانهای که عواید بسیار کمی دارند به شکل اجباری تطبیق میگردد که این قانون درحقیقت یك نوع ظلم بالای فقراء و مردمان بی بضاعت میباشد، آقای سامی فرناندس درین مورد واقعیت زنده گی اش را زمانیکه کشیش بود چنین بیان میکند: (درین وقت بالای ما کشیش ها لازم بود که ٪ 10 از اموال مردم را برای کلیسا جمع آوری نماییم من ازجمع آوری این اموال از فقراء، کارگران عادی مثل ذغال فروشان و دهقانان کم زمین احساس خجالت مینمودم، احساس نمودم که این نوع ظلمیست که عمل به آن شایسته نیست، او اضافه میکند: درینجا میخواهم به یك مطلب اشاره نمایم که وظیفه این کشیش ها و راهب ها غالباً تجارت در عواطف اتباع شان و خوردن اموال به باطل میباشد. من دیگر این اعمال را تحمل نمیتوانستم، جمع نمودن این مالیات کلیسایی را توقف دادم. یك برنامه در رادیو بنام (پیام انجیل) داشتم، تقدیم این برنامه را نیز توقف دادم، همچنان از رفتن به پروگرام های نصرانی سازی مردم نیز اباء ورزیدم و در خاتمه بطور کلی رفتن به کلیسا را نیز توقف دادم، رفقایم چندین بار به نزدم آمده به بازگشت به کلیسا مرا دعوت نمودند، برایشا ن میگفتم که من خسته ام و روانم به عمل کردن مستعد نمیباشد.

مطالعات خویش را دوام دادم و احساس نمودم که اسلام در قلبم کم کم داخل میشود البته بدون اینکه آنرا اعلان نمایم، ولی به تمامی وجایب انسانی یي که اسلام ما را امر میکند مبادرت میورزیدم، مهمترین چیزیکه درین وقت در قلبم رسوخ نمود این بود که هیچ معبودی نیست بجز الله (ﷻ) (لاإله إلا الله) و خیال سه خدایان، الله (ﷻ) پسری گرفته و فلسفه این عقاید همه یك نوع دیوانگی میباشد حتی قبل ازینکه من قرآن کریم را بشکل کامل بدانم زیرا این عقیده مخالف با عقل انسان میباشد؛ زیرا اگر الله (ﷻ) در صورت انسان ظاهر گردد و یا پسری گیرد مستحق الوهیت نمیباشد؛ زیرا الله (ﷻ) چنانچه خودش خود را وصف نموده است (قوی– قادر، شدید، خواب نمیکند و هیچ چیزی از او پنهان نیست و غیره) بناءً الله (ﷻ) احتیاجی ندارد که بصورت انسان، یا گاوی ویا کدام جاندار دیگری چنانچه بعضی از ادیان گمراه عقیده دارند ظاهر گردد، (نعوذ بالله)

آقای سامی فرناندس بعد ازینکه عقاید نصرانیت را ناقص و غیر معقول بیان میدارد و اینکه آنان برای الله (ﷻ) حضرت عیسی (عليه السلام) را که فرزند مریم و مانند سایر پیامبران (عليهم السلام) یك مخلوق و فرستاده الهی است پسرقرار میدهند، عقیده باطل میشناسد، اسباب قناعتش را به دین مقدس اسلام چنین بیان میدارد:

(در حقیقت سه محور اساسی بود که مرا به اسلام جذب نمود و این امور را بغیر از اسلام در ادیان دیگری نیافتم:

1- اسلام موافق فطرت طبیعی بشریت است.

2- کامل بودن (شمولیت) اسلام زیرا اسلام شامل بخش های سیاسی، نظام حکم، اقتصاد، نظام مالی، روابط فامیلی و اجتماعی، و جوانب روحی وفطری میباشد.

3- پیام جهانی اسلام: اصل انسان از آدم و حواء میباشد و تمامی بشر مانند برادران میباشند، ضرورتی به پیوستن به کدام حزب سیاسی، یا مؤسسه اجتماعی و یا سازمان اقتصادی راندارند همین که مسلمان هستی کافی است و تمامی ارتباطاتی را که این سازمان ها در غرب لازم میگردانند در اسلام موجود است؛ زیرا غربیها معانی اخوت، برادری، همکاری، تکافل اجتماعی و غیره را ندارند، بنابراین سازمانهای خیریه را بنام (برادرز هود) برای پر نمودن این جوانب مفقود در حیات شان تاسیس نموده اند، اما مسلمانان ضرورت به این مؤسسات ندارند؛ زیرا مسلمانان همه به یك خدا، یك قرآن کریم، یك پیامبر و یك قبله با وجود اختلافات رنگ و زبان جمع میباشند.

عکس العمل کلیسا درهنگام وقف اعمال کلیسایی: زمانیکه از رفتن به کلیسا خود داری نمودم، از من میپرسیدند: چی میخواهی؟ چی ضرورت داری تا برایت آماده نماییم؟ هنگامیکه مقابله آغاز شد، برایشان گفتم من هیچ چیزی نمیخواهم، ولي نمیتوانم پیامی را حمل نمایم که من به او معتقد نیستم و همین وقتی بود که الله (ﷻ) خواست تا آنان را ترك نمایم البته بعد ازینکه چشمان و قلبم را به آنچه میخواستم که درك نمایم و ببینم باز نمود، شاید قبل ازین آماده نبودم که چنین گامی تعیین کننده را بردارم، اما وقتی مناسب در علم الله (ﷻ) برایم آمد مرا به آن توفیق نصیب نمود، برایشان گفتم که این موضوع شخصی و خصوصی نه بلکه موضوع اعتقاد است. بعد از آ ن سه تن از کشیشان بزرگ را به من فرستادند، برایشان اساسات و تعلیمات اسلام را بیان داشتم، کوشش نمودند با من همان حیله ها و نظریات را که برای نشر افکار شان استعمال مینمایند بالای من نیز تجربه نمایند، در حالیکه من و آنها از یك فاکولته ایدیولوژیك فارغ شده بودیم و میدانستم که چطور این نظریات را که شاید مردم عوام بدان قناعت نمایند رد نمایم، بناءً دلیل من قویتر بود، در مورد تفسیر و حل عقایدیکه بدان معتقدند ازایشان سوال نمودم و برایشان گفتم اگر جواب این سؤالات را بدهید من دو باره باشما بر میگردم، از جمله سوالات این بود که:

در انجیل چی دلیلی بر نبوت (مسز وایت) دارید و یا اینکه او رسول خداست؟

آیا در انجیل در مورد جمع نمودن مالیات ٪10 از عواید فقراء کدام حکمی دارید؟

جواز نواختن پیانو، گیتار و وسایل موسیقی را در داخل کلیسا ها در وقت نماز از کجا آورده اید؟

آنها جواب این سؤالات را داده نتوانستند، برایشان گفتم (اکنون حق ظاهر شد) و من ایشانرا به استفاده از عقول شان دعوت نمودم و برایشان اسلام را تقدیم نمودم، از نزد من خارج شدند و در بین مردم اشاعه نمودندکه من دیوانه هستم و نامم را از اسناد های کلیسا خط زدند.

مشکلات این مسلمان جدید:

برادر عزیز و مسلمان ما بعد از شرفیابی به دین مقدس اسلام و مطالعه کتب اسلامی درك مینمایم که نام یك علامه و نشانهء از عقاید انسان میباشد و مسلمان باید مطابق عقیده خویش نام اسلامی داشته باشد و به اساس این فکر و اندیشه پاك نام خود را از سامی فرناندس تغییر داده و نام جدیدی را بنام (نجیب رسول) اختیار مینماید. آنانیکه حقیقتاً به دین مقدس اسلام ایمان دارند مجبورند تا امتحان الهی را که بنده گان خویش را در بسیاری موارد مورد امتحان قرار میدهد سپری نمایند، محترم نجیب رسول بعد از شهادت به وحدانیت الهی و خواندن کلمه (لاإله إلا الله محمد رسول الله) مشکلات زیادی را در حیات خویش متحمل میگردد، جدا شدن از فامیل، دور شدن از وظیفه، رانده شدن از منزل و غیره مشاکل زیاد او، درین مورد میگوید: بعد ازین زمان آزمایش، تحقیق و امتحان الهی آغاز گردید، زنده گی ام در سخت ترین لحظات سپری شد، بعد ازینکه وظیفه، خانه و خانمم را از دست دادم تنها ماندم و آنچه مشکلاتم را اضافه نمود شک بعضی از مسلمانان بود که گمان مینمودند من ظاهراً خود را مسلمان جلوه میدهم تا برای حکومت جاسوسی نمایم، درین زمان نه مرا مسیحی ها میخواستند و نه مسلمانان، من این موضوع را به تفصیل صحبت میکنم تا مسلمانان در آینده از آن استفاده نمایند و وسایل شخصی خویش را جمع نموده از خانه ام خارج شدم و دریکی از مساجد مقیم شدم، تمامی یقینم به این بود که الله (ﷻ) مرا امتحان میکند، در بین نماز و گریه چهل روز کامل باقی ماندم، تا اینکه روزی یکتن از مسلمانان ساکن در اطراف مسجد به نزدم آمده برایم گفت: با وجودیکه من شک دارم که شاید جاسوس باشی و لی بازهم با تو کمك میکنم و حقیقتاً او برایم غذا و نوشیدنی ترتیب نمود و مرا به سکونت در منزلش دعوت کرد و ما به مثل این مسلمانان ضرورت داریم. بعد از آن در مورد کار و خلاصی از ناامیدی فکر نمودم، در مورد کار برنامه دعوت اسلامی در رادیو فکر کردم و به ستدیوی رادیوی که برنامه های نصرانیت را تقدیم مینمودم رفتم و ازینکه مدیر رادیو از رفیقانم بود با من موافقه نمود که هفتهء یك ساعت در رادیو برنامهء (اسلام در امواج رادیو) داشته باشم این برنامه کامیابی زیادی حاصل نمود، حتی شاگردان لیسه های مسلمانان را میدیدم که بعد از ختم برنامه در دروازهء رادیو منتظرم میبودند، بعد از آن به فضل و مرحمت الله (ﷻ) و همکاری مسلمانان، برنامه در شهر زامبوانجا به شکل روزانه نشر میشد.

بعد از آن الله (ﷻ) خانمم را به اسلام هدایت نمود و وقت برگشت از میندناو به زادگاه اصلی ام در سیبو مساعد شد، جاییکه آنجا دعوتگران مسلمان، مساجد و هیچ کاری برای دعوت اسلامی نبود. البته برنامه ام را با ثبت کست های قبلی ادامه میدادم.

در شهر سیبو دعوت اسلامی را از سرك ها آغاز نمودم؛ زیرا آنجا مسجد، مرکز دعوت و ستدیوی رادیو نبود. بفضل الله (ﷻ) بسیاری از جوانان و محصلان دعوت به اسلام را پذیرفتند، تعداد ما روز بروز زیاد میشد، نخستین نماز جمعه را در یك باغ عمومی در شهر اداء نمودیم و محصلان مسلمان در پوهنتون (اتحادیه جوانان مسلمان سیبو) را تأسیس نمودند و الله (ﷻ) درین هنگام یکتن از اعضای پارلمان را بنام (مدینه) به اسلام هدایت نمود او موقف ما را تقویه نمود و ما را در نشر نخستین برنامهء رادیویی برای دعوت اسلامی در شهر سیبو همکاری کرد، بعد از آن از طرف سفارت لیبیا از من دعوت بعمل آمد تا در پوهنتون طرابلس کنفرانسی دهم و این نخستین بار بود که من برای دعوت خارج فلیپین رفتم، بعد از آن به مالیزیا، تایلند، سنگاپور و بقیه کشورهای آسیا، شرق اوسط و تعدادی از کشور های اروپایی سفر نمودم الحمد لله.

مناظره ها و گفتگو با کشیشان:

من به صفت یك مسلمان بدین باورم که دعوت به اسلام وجیبهء هر فرد مسلمان است، الله (ﷻ) تبلیغ دین مقدس اسلام را بالای همه مسلمانان فرض گردانیده و ما باید اولتر همین کشیشان و رهبان را دعوت به اسلام دهیم، من به حمد الله (ﷻ) با تعدادی از آنان مناظره های داشتم از جمله مناظرهء با (فرناندس) یکی از کشیش های بزرگ کاتولیك که از اقربایم نیز میباشد و منصربزرگی بنام (بویها ارنیتا) و بعداً مناظرهء با پاستور ولي مانتو، شخصیکه در امریکا برای محاربهء اسلام تمرین نموده است و دروازه مناظره بامن برای همه باز است، ولی من مناظراتی را که در آن چلنج دادن به دیگران باشد خوش ندارم؛ زیرا این چنین مناظرات اثر منفی برعکس آنچه هدف ما ست و آن توقع به اظهار حقیقت دین مقدس اسلام است ببار خواهد آورد.

برادر مسلمان ما محترم نجیب رسول (حفظه الله) بعد از مطالعه دقیق دین مقدس اسلام، درک میکند که بزرگترین نعمت الهی را که دین مقدس اسلام است نصیب شده است او میخواهد سایر بشریت را ازین نعمت گرانبهای الهی باخبرسازد و این را وجیبه اساسی یك مسلمان میداند؛ زیرا وظیفه تمامی مسلمانان است که مردم را به دین مقدس اسلام دعوت نمایند؛ زیرا الله (ﷻ) تمام امت اسلامی را بخاطر دعوت به دین مقدس اسلام نیکی ها و ممانعت از بدی ها بهترین امتها خوانده است؛ زیرا وظیفه تمامی پیامبران (عليهم السلام) قبلی که دعوت اسلامی بود اکنون به دوش امت محمد (ﷺ) گذاشته شده است، الله (ﷻ) میفرماید: ﴿كُنتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنْ الْمُنكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾ [73] ترجمه: شما بهترین امتان هستید زیرا مردم را به نیکی ها (دین مقدس اسلام) دعوت مینمائید و از بدی ها (کفر- شرك- بي ایمانی- گمراهی) منع مینمایید و خود تان نیز به الله (ﷻ) ایمان میآورید.

73- سورهءآل عمران، آیت: 110..

لقمان حکیم با درك حقانیت دین مقدس اسلام به پسرش میگوید: ﴿يَابُنَيَّ أَقِمْ الصَّلاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنْ الْمُنكَرِ وَاصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ﴾ (74) ترجمه: پسرکم نماز را برپا دار و مردم را به نیکی ها دعوت نما و ازبدی ها منع نما و هرگاه در راه دعوت به خیر برایت مصیبتی رسید به آن صبر نما الله (ﷻ) وظیفه اساسی مردان و زنان مسلمان را دعوت به نیکی میداند و میگوید: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنْ الْمُنكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُوْلَئِكَ سَيَرْحَمُهُمْ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ (75) مردان و زنان مؤمن یکی دوست دیگراند، مردم را به نیکی ها دعوت مینمایند و از بدی ها منع مینمایند، نماز میخوانند، زکات میدهند، فرمانبرداری خدا و پیامبرش را مینمایند همین گروه کسانی اند که الله (ﷻ) بالای شان رحم خواهد نمود، الله (ﷻ) غالب و باحکمت است.

برادر محترم نجیب رسول با درك وظیفه اساسی اش یعنی دعوت به دین مقدس اسلام خاموش ننشسته شبانروز راه دعوت را در پیش گرفته است، او میگوید: (من به حمد الله (ﷻ) برنامه دعوت را از طریق رادیو درشهر های سیبو، نجرور، إلوإلو، زامبواجنا، کوتا باتو، إلیجان، بکرنون به پیش میبرم.

این حکمت بزرگ الهی است که شخصی را که چندین سال برای دعوت به نصرانیت در پوهنتون مسیحیان درس خواند اسالیب دعوت را به تخصص عالی دریافت نمود، استادان او میخواستند او را در خدمت نصرانیت قرار دهند مصارف زیادی پوهنتونی، تعلیم و تربیه، دروس عملی همه را فرا گرفت بالآخره یك شخصیت روحانی در کلیسا شد، دعوت به نصرانیت را به شکل عملی آن از طریق رادیو و رفتن در مناطق مسلمان نشین آغاز نمود و میخواست برای ضربه زدن به اسلام و مسلمانان راه های بیشتری را جستجو نماید، ولي الله (ﷻ) برعکس تقاضای همه او را دعوتگر اسلام ساخت، او اکنون تخصص خود را که دعوت به نصرانیت بود با خواندن کلمه (لا إله إلا الله محمد رسول الله) تغیر داده به دعوت به دین مقدس اسلام مبادرت میورزد، او میگوید: (غالباً من به دعوت غیر مسلمانان زیاده تراهتمام دارم زیرا این امر مطابق تخصصم میباشد که آنرا بخوبی اداء میتوانم. علاوه براین من کنفرانس ها و سیمینار هایی منظم و مرتب شده در اماکن مختلف دایر مینمایم و یکماه قبل اولین برنامه تلویزیونی دعوت اسلام را بنام (صداي اسلام) آغاز نمودیم که از طریق چینل سیزدهم برای مدت یك ساعت در هر هفته نشر میگردد و این نخستین عمل اسلامی در تاریخ فلیپین میباشد.)

برادر مسلمان ما نجیب رسول قرآن عظیم الشأن را عالیترین نمونه دعوت اسلامی دانسته و میخواهد تا آنرا برای هموطنان خویش تقدیم دارد، بهترین وسیله برای فهم قرآن کریم برای هموطنانش ترجمه قرآن کریم میباشد که هنوز بزبان آنها ترجمه نشده است، او منیحث یك مسلمان مخلص و دعوتگر موقف مثبت اخذ نموده به ترجمه قرآن کریم آغاز مینماید او میگوید: اخیراً به فضل الله (ﷻ) ترجمه قرآن کریم را به زبان سیبوانو تکمیل نمودم.

74- سورهء لقمان،آیت:17..
75- سورهء التوبه،آیت: 71..

يك نقطه اساسی اینست که هرگاه يك مسلمان مخلص میخواهد دیگران را به دین مقدس اسلام دعوت نماید، لازم است تا اسالیب دعوت را بداند، مسلمان معتقد است که دین مقدس اسلام دین حق است و هر انسان عاقل و دانشمند به این دین و ارزشهایش حتماً قناعت مینماید، ولی راه رسیدن به حق و یا به عباره دیگر طریقه رساندن حق به دیگران هم اسلوب خاصی دارد، این اسلوب را بهتر است از زبان برادر مسلمان ما استاد نجیب رسول که اسالیب دعوت را به شکل اکادیمیك تخصص دارد و به شکل عملی از سرك شروع تا به مساجد، منابر، پوهنتون ها، رادیو، تلویزیون و غیره عملاً تطبیق نموده است بشنویم: او میگوید: دعوت غیر مسلمانان يك هنریست که آنرا داعیان باید خوب بدانند و عملاً آنرا تمرین نمایند، تا آثار مثبت داشته باشد. بگونه مثال هرگاه میخواهید انسان کمونیست ویا هم پیروان (ماوسي شونگ) را که به برنامه های ویژه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی معتقد اند دعوت نمایید لازم است اسلام را ازهمین جوانبیکه توجه شانرا جلب مینماید برایشان پیشکش نمایید و آنانرا بفهمانید که اسلام دارای ابعاد اقتصادی، سیاسی و اجتماعی میباشد، تنها برای آنان جانب روحی را بیان داشته اکتفاء نکنید، ولی برای کسانیکه تشنه جانب روحی اند، آنانرا ازین ناحیه دعوت نمایید، تا آنان چیزی را که میجویند بیابند، البته با ذکر جوانب دیگر اسلام، مگر اهتمام تان به همان جانبی باشد که نخست ضرورت است.

نقطه اساسی دیگر اینست که دعوتگران باید خود را مطابق استعداد و توانایی علمی شان پایین نمایند، نباید برغیر مسلمانان خود را برتر دانست؛ زیرا اکثریت عوام غیر مسلمان بغض و عنادی با اسلام ندارند اکثریت آنان راه را گم کرده اند وظیفه ماست آنانرا رهنمایی کنیم، آنان مانند مریضانی اند که به دواء ضرورت دارند، من سیستم ارستقراطی دعوت را رد میکنم این طریقه درست نیست، من کشیشان را دیده ام که به سرك ها میروند، به زمین های مردم میروند، با پاهای برهنه دربین مردم میگردند تا دلهای آنان را بدست آورند و من به پوهنتون ها و فاکولته هاییکه دعوتگران را به جامعه پیشکش میدارند، پیشنهاد مینمایم تا جوانان دعوتگر را علاوه به فهم شریعت اسلامی به مهارت دعوت نمودن خوب آشنا سازند.

محترم نجیب رسول که قبلاً در بخش تنصیر (نصرانی سازی) مسلمانان عملاً انجام وظیفه نموده است، تمامی برنامه های آنانرا مطالعه نموده و مؤسساتی را که در نصرانی سازی مسلمانان فعالیت دارند بخوبی میشناسد، او درین زمینه چنین ابراز نظر نمود: حرکت نصرانی سازی تاریخ طویلی در فلیپین داشته و این کشورنسبت به سایر کشورهای جنوب شرق آسیا توجه زیادی درین بخش نموده است، بناءً در تغییر شمال و وسط کشور به نصرانیت کامیاب شده اند و اکنون میخواهند منطقه میندناو را مسیحی سازند، درین زمین ملیونها دالر را مصرف میکنند و مسؤلیت این عمل را سه جهت اساسی که بنام (درخت بزرگ) مسمی شده اند به عهده گرفته اند که عبارت اند از: کلیسای امریکا، کلیسای انگلیس، فاتیکان و بخش قوی و صاحب سلطه درینجا فاتیکان میباشد. آنان برای تحقق بخشیدن اهداف خویش به محورهای

متعددی اعتماد مینمایند که مهمترین این محاور بخشیست که بنام **First economic assistance (F.E.A** فرست اکونومیك اسستنس)

و منظور شان تقدیم کمك های مالی مطابق ضرورت های استفاده کننده گان میباشد. مثلاً اگردهقان باشید برای تان تراکتور زراعتی، تخم های زراعتی، و دواهای ضد آفات زراعتی میدهند، بخش دوم آنان جلب و جذب شاگردان با استعداد فقیر میباشد که برای والدین شان پول میدهند و اولاد های شانرا به مکاتب نصرانیت جذب میکنند، برعلاوه از آن تعدادی از متخصصینی دارند که شفاخانه ها، کلینیك ها و مکاتب در مناطق مسلمان نشین تأسیس مینمایند، آنان خدمات خویش را رایگان انجام میدهند و همچنان اطفال یتیم را از طفلی به شکلی که میخواهند تعلیم و تربیه میکنند. همچنان تعدادی زیادی از نصرانی سازان خارجی از کشورهای امریکایی، اروپایی و استرلیایی در مناطق مختلف میندناو مصروف کارهستند که از وسایل اطلاعات جمعی (رادیو– تلویزیون) و مطبوعات برای تحقق اهداف خویش استفاده مینمایند.

مسلمانان میتوانند که این برنامه های آنانرا با استفاده از مساجد و مکاتب اسلامی منحیث مراکز فهم وبیداری مسلمانان خنثی نمایند و برای مسلمانان دسایس آنانرا بیان نمایند و نباید فراموش کنم که حکومت فلیپین رسانه های خبری و اطلاعاتی را برای پشتیبانی از سازمانهای نصرانی سازی درخدمت آنان گذاشته است این شبکه ها بطورمستقیم با دفتررئیس ارتباط دارند.

ازینکه حکومت فلیبین حکومت مسیحی میباشد و مسلمانان نقشی در حکومت ندارند، این حکومت نیز در بخش نصرانیت و کمك با نصرانی سازان همکاری مینماید، محترم نجیب رسول درین زمینه میگوید: نظر به قانون اساسی کشور که سیکولراست حکومت حق ندارد که حرکات دینی را همکاری نماید ولی در حقیقت حکومت برعکس آن عمل میکند، حکومت همکار و کمك کننده کلیسا میباشد، سیاست مداران و اشخاص حکومتی از جماعت ها و تنظیمات دینی (نصرانی) برای پشتیبانی مردم از آنان استفاده مینمایند، این گروه ها و تنظیم های نصرانی با وجود داشتن عایدات مالی زیاد از پرداخت مالیات معاف هستند، حتی اگر حکومت از ارتباط خویش با کلیسا منکر هم گردد، تمام اصحاب عقل ارتباطش را با کلیسا خوب درك مینمایند. البته این ارتباط حکومت برای پشتیبانی از نصرانی و نصرانی سازی در وقتی است که اسلام را به دیده دشمن میبینند و در بین مردم نشر میکنند که اسلام سبب عقب مانده گی مردم میباشد.

با وجود این همه دسایس وتکتیك های کلیسا و نصرانی ها دین مقدس اسلام را الله (ﷻ)رعایت میکند، و با وجود اینکه مسلمانان جهان راه دعوت را ترك نموده به خود مبتلا هستند، مسؤولیت خویش را در قبال اسلام و دعوت اسلامی فراموش نموده اند، بازهم معجزه ء قرآن عظیم الشأن و کارکرد های داعیان مخلص اسلام در نشر دین مقدس اسلام در تمامی جهان نقش داشته و برادر مسلمان و دعوتگر ما نجیب رسول در مورد مسیر دعوت اسلامی در فلیپین میگوید:

دعوت اسلام در بین غیر مسلمانان به فضل الله (ﷻ) پیروزی زیادی را حاصل نموده است، همه روزه تعدادی از مسلمانان جدید به قافله اسلام میپیوندند، در طول ده سال گذشته تقریبا چهل هزار مسیحی از طبقات واقشار مختلف جامعه به دین مقدس اسلام مشرف شده اند. آنانکه شب و روز برای محو اسلام از مناطق جنوبی میکوشند برعکس دین مقدس اسلام در مناطق شمال و وسط کشور پخش میگردد، این مسلمانان جدید عناصر بسیار مؤثر در جامعه میباشند. ما یك نهادی را برای این مسلمانان تشکیل نمودیم که همه مسلمانان جدید دعوتگر را دربر میگیرد و آنرا بنام (جمعیت تبلیغ اسلام) نامگذاری نمودیم، اکنون مسیحی ها با تعجب میپرسند که چه شده است؟ آینده اسلام در فلیپین بسیار زیباست و من با تمام اطمینان گفته میتوانم که فلیپین إن شاء الله به همکاری و ویکپارچگی مسلمانان مانند اول یك کشور اسلامی خواهد شد.

برادر مؤمن، مخلص، دعوتگر و با احساس ما محترم نجیب رسول را الله (ﷻ) در حفظ وامان خود نگهدارد در پایان صحبت های خود خطاب به مسلمانان جهان گفت: (میخواهم برای مسلمانان جهان حکومت ها و رعایای شان بگویم که ما به قوانین دست ساخته غیر مفید انسانها ضرورتی نداریم، قرآن عظیم الشأن برای ما کفایت میکند، هرکسی در بخش خود برای تطبیق قرآن کریم و برگشت آن مانند قانون اساسی حیات انسانی کوشش نماییم، دین مقدس اسلام به شخصیت های راستین ضرورت دارد که بخاطر دین مقدس اسلام قربانی دهند، لازم است فرزندان خود را برای قربانی دین مقدس اسلام تربیه نماییم، تا در هنگام جوانی برای شان خدمت برای اسلام آسان گردد. تا خلافت اسلامی بزرگ دو باره برای یکپارچه گی مسلمانان جهان ایجاد گردد، هرگاه مسلمانان حاکم مشترک، سپاه مشترک، اقتصاد مشترک و یك واحد پولی مشترک داشته باشند هیچ قوت دنیا نمیتواند درمقابل آنان قرار گیرد نه امریکا و نه دیگران و هرگاه ما به این مرحله برسیم سایر امت های دیگر (غیرمسلمانان) به دین مقدس اسلام فوج فوج مشرف خواهند شد. (وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمیــن).

معجزهء واژه ها و کلمات قرآن عظیم الشأن: حضرت پیامبر (ﷺ) میفرماید: «عجایب قرآن کریم هیچوقت از بین نمی روند و هیچ وقت دانشمندان از آن سیر نمیشوند» دکتور زغلول نجار که یکتن از علمای زمین شناسی میباشد، میگوید من هر باریکه قرآن عظیم الشأن را مطالعه مینمایم و نه تنها در مورد آیات بلکه حتی در مقابل واژه ها و اصطلاحات آن فکر میکنم امور جدیدی برایم کشف میشود، او درمصاحبه یی با تلویزیون الجزیره درماه مبارك رمضان امسال بیان داشت: وقتی من در قصه یونس (عليه السلام) کلمه (التقمه) را تحقیق نمودم متوجه شدم که قرآن عظیم الشأن بیان میدارد که آن ماهی که یونس (عليه السلام) را در شکمش جا داد او را نه بلعید بلکه او را مانند لقمهء درجسم خود جا داد ﴿ فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ ﴾ [76] دانستم که قرآن کریم تعبیر بسیار دقیق نموده (التقمه) او را لقمه نمود و نگفت

76- سوره ء الصافات،آیت: 142..

(ابتلعه) او را بلعید، او درمورد (حوت) ماهی که حضرت یونس (ﷺ) را لقمه نمود میگوید: این ماهی که بنام ماهی آبی رنگ شناخته شده است. **35** متر طول دارد و نسلش هم اکنون هم در بعضی بحرها زنده گی میکند و وزنش **180** تن میباشد و ازینکه دندان ندارد نمیتواند چیزی را ببلعد و بعد از هر پانزده دقیقه ازهوای تازه اکسیجن را اخذ میدارد و تنفس مینماید و درحقیقت حضرت یونس (ﷺ) در مکانی زنده گی میکرد که راحت و دارای اکسیجن نورمال بود، همچنان بعد از خارج شدن از شکم ماهی او را در برگهای نباتی بنام یقطین (کدو) پوشاند دانشمندان زراعت کشف نموده اند ازینکه برگهای این نبات ضد عفونی میباشند مانع نشستن پشه ها و مگس ها میشوند و مکروب را به آن نقل داده نمیتوانند که این خواص (شجره ء یقطین) برای سلامتی حضرت یونس (ﷺ) آماده شده بود ﴿وَأَنبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِّن يَقْطِينٍ﴾ [77] این تعبیرات قرآنی هر کدام معجزه علمی را بیان میدارد که متخصصان ابحار و زراعت به دقت این امور بهتر میدانند، دکتور زغلول نجار کتابهای زیادی را در اعجاز علمی قرآن کریم بزبانهای عربی و انگلیسی تألیف نموده که از جمله میتوان کتابهای (کوه ها در قرآن کریم) (آسمان در قرآن کریم) (زمین در قرآن کریم) (حیوان در قرآن کریم) (نبات در قرآن کریم) را نامبرد، موصوف اکثریت آثار خویش را برای استفاده بیشتر مسلمانان و غیر مسلمانان ثبت انترنت نموده که عنوان انترنت اش:

(**www. Zaghlolnaggar.com**) میباشد. شما میتوانید درمورد موصوف معلومات کاملی را در سایت انترنتی **<u>www.sugtan.org</u>** حاصل نمایید.

با تعمق بیشتردر قرآن کریم میابیم که حقیقتاً این قرآن کریم کتابی است که نفع آن نهایت نداشته و برای هرکسی مطابق استعدادش در هر عصری منفعت های جدیدی را پیشکش میدارد.

قرآن عظیم الشأن از قدیم الزمان عقل انسان را مخاطب قرار میدهد ﴿أَفَلا يَتَدَبَّرُونَ القرآن أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾ [78] چرا در مورد قرآن کریم فکر و تدبر نمیکنند آیا در دلهای شان قفل ها است؟

Do they not then earnestly seek to understand the Qur-an, or are their hearts locked up by them

قرآن کریم نه تنها عقل بشر را مخاطب قرار میدهد بلکه علماء و دانشمندان را نیز مخاطب قرار میدهد و ازینکه قرآن کریم کتابی است که تا روز قیامت جوابگوی همه میباشد بناءً وظیفهء قرآن کریم است که برای تمامی مردم در هر زمان مطابق وظیفهء خویش رهنما باشد روی این علت هر دانشمندیکه بدون تعصب و حکم قبلی به قرآن کریم رو آورده، آنرا با عدم انحیاز با فکرو هوش سالم تلاوت نموده و معانی و مفاهیم آنرا مطابق معاییر علمی تحقیق نموده حتماً به نتیجه

77- سوره ء الصافات،آیت: 146..
78- سوره ء محمد،آیت: 24..

رسیده و خواهد رسید. قرآن کریم علاج بزرگی برای همهء مریضان فکری و روحی و مادی میباشد، ولی برای هدایت هرکس به مقدار تفکر، اندیشه، علم و تخصص خودش علاج پیش میشود.

بگونه مثال: زمانی از یك شخص صحرایی در بیابانی پرسیده شد که:چگونه دانستی که الله (ﷻ) موجود است؟ در جواب با همان سادگی حیات خویش وتعقل و منطق قوی، با بیان مثال بسیار ساده ازطبیعت آنروزی حیاتی خویش پاسخ داد که: هرگاه به صحرا میروم با دیدن نشانه های قدم میدانم که ازین صحرا کسی عبور نموده و با دیدن مواد فضله شتران میدانم که درین صحراء شتری چریده است پس با دیدن آسمان بزرگ و زمین پهناور میدانم که خالقی وجود دارد که همه را چنین خلق نموده است.

دانشمندی که خودش متخصص بحث و تحقیق (ریسرچ) میباشد، میگوید: من هزاران اثر از آثار دانشمندان و فیلسوفان جهان را مطالعه نموده ام، هر نویسنده در مقدمه کتاب خویش به خواننده گان عرض پوزش نموده به آنان عجز خویش را بیان میدارد که اگر در لابلای کتاب اشتباهاتی دریابند آنرا به لطف و کرم معاف دارند و یا هم به تصحیح آن بپردازند، ولی این دانشمند میگوید که من به مجرد تلاوت قرآن کریم درنخستین صفحه قرآن کریم خواندم که به عوض عذر خواهی قرآن کریم با کمال شجاعت و چلنج مرا خطاب نمود که ﴿ ذَلِكَ الْكِتَابُ لا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِلْمتقينَ﴾ [79] درین کتاب هیچ شکي نیست.

This is the book; in it is guidance, sure, without doubt, to those who fear Allah ;

او که یك دانشمند غیر مسلمان بود، میگوید: ازین اسلوب قرآن کریم درك نمودم که این کتاب ساخته و نبشتهء بشرنیست زیرا این کتاب از قوانین و عاداتی که درکتب بشراست کاملاً مختلف میباشد، این اسلوب اسلوب بشرنه بلکه اسلوب خالق بشراست و من متیقن شدم که این کتا ب کتاب الله (ﷻ) است.

شاید ملیون ها انسان سیب را به طرف آسمان انداخته باشند و لی انشتاین با انداختن سیب جاذبهء زمین را کشف نمود، شاید هزاران انسان قرآن کریم را مطالعه نمایند، ولی هرکس مطابق استعدا د و دانش خویش از قرآن عظیم الشأن استفاده نماید و همین بزرگترین معجزه قرآن کریم است که با هرکسی مطابق تخصص، مسلك و توانایی علمی اش صحبت میکند.

باران که در لطافت طبعش خلاف نیست   در دشت لاله روید ودر شوره زار خس

سلیم باز قانونگزار مسیحی لبنان میگوید: من با اطمینان کامل معتقدم که در فقه اسلامی همه نیاز های بشر از معامله، تجارت، قضاوت، گنجانیده شده است و افرادی هم چون قانون گزار آلمانی کهلر، سانیلانا، استاد لامبیر از هرجهت فقه و قوانین اسلامی را مطلوب برای کل بشر دانسته اند.

79- سوره‌ء البقره،آیت: 2..

فصل چهارم

قرآن و تکنالوژی طبی معاصر

<u>معجزهء جنین شناسی قرآنی</u>: دانشمندان علوم امبرولوژی (جنین شناسی) ازسالیان طویل درمورد جنین تحقیقاتی نموده اند که هدف آنان رسیدن به حقیقت های علمی درمورد جنین میباشد و تنها درقرن های اخیر به یک سلسله ازحقایق علمی موفق شدند و زمانی هم این حقیقت های علمی را در آینه قرآن کریم مطالعه نمودند بخوبی یافتند که قرآن عظیم الشأن 14 قرن قبل زمانی که انسان ازین علوم معلوماتی نداشت این حقیقت هارا بیان داشته است.

الله (ﷻ) در قرآن کریم مراحل بوجود آمدن انسان را چنین بیان می فرماید: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ مِن سُلَالَةٍ مِّن طِينٍ﴾ [80] ما انسان را از نوعی گل مخصوص آفریدیم ﴿ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ﴾ [81] پس از آن او را از قطره ای کوچك به وجود آوردیم که در داخل محیطی کاملاً محفوظ قرار گرفته است.

﴿ثم خَلَقْنَا النُّطْفَةَ <u>علقة</u> فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ <u>مضغة</u> فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾ [82]

Then We made the sperm into a clot of congealed blood; then of that clot We made a (foetus) lump; then We made out of that lump bones and clothed the bones with flesh; then We developed out of it another creature. So blessed be Allah, the Best to create!

سپس آنگاه نطفه را به صورت علقه درآوردیم پس آن علقه را به صورت مضغه گردانیدیم و آنگاه مضغه را استخوانهایی ساختیم بعد استخوانها را با گوشتی پوشانیدیم آنگاه جنین را در آفرینشی دیگر پدید آوردیم آفرین باد بر خدا که بهترین آفرینندگان است.

درآیت فوق کلمات عربی علقه و مضغه برای بیان حالت های جنین در رحم مادر بکار رفته است. در ادبیات عرب، برای کلمه <u>علقه</u> سه معنای متفاوت می یابیم:

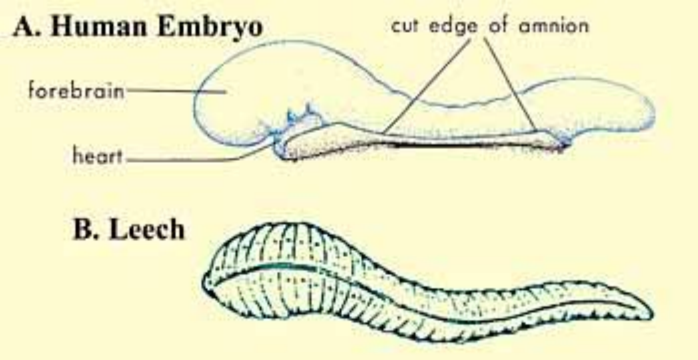
1- جوک (زنده جانی است که خون را میمکد (میچوشد).

2- یک چیز آویزان.

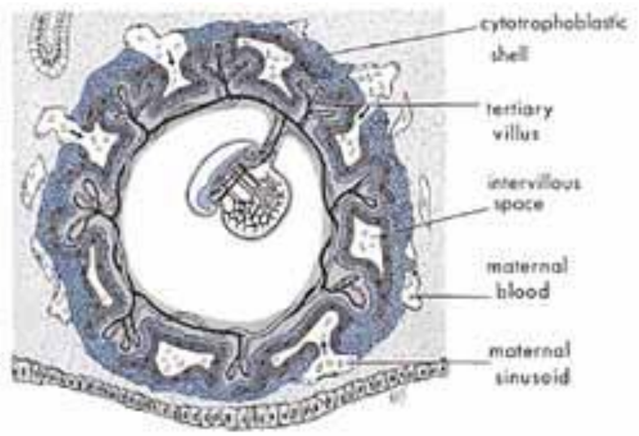
80- سورهء مؤمنون، آیت: 12..
81- سورهء مؤمنون، آیت: 13..
82- سورهء المومنون،آیت:14..

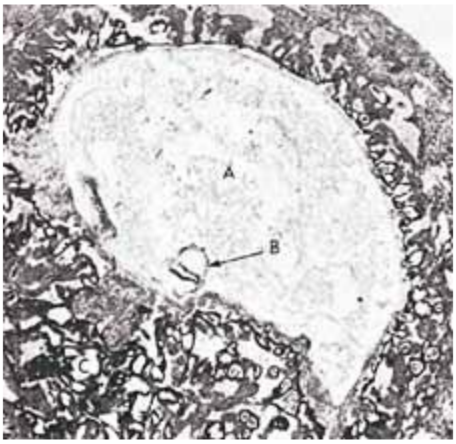
3- توده یالخته خون.

تصویر A در زیر یک جنین را درمراحل ابتدایی شکل گرفتنش در رحم مادر نشان می دهد. تصویرB نمودار یک (جوک) را نشان می دهد. مقایسه این دو تصویر ما را به حکمت کار برد لغت علقه توسط خالق مدبرجهان هستی در آیه 23:14 قرآن کریم راهنمایی می کند.



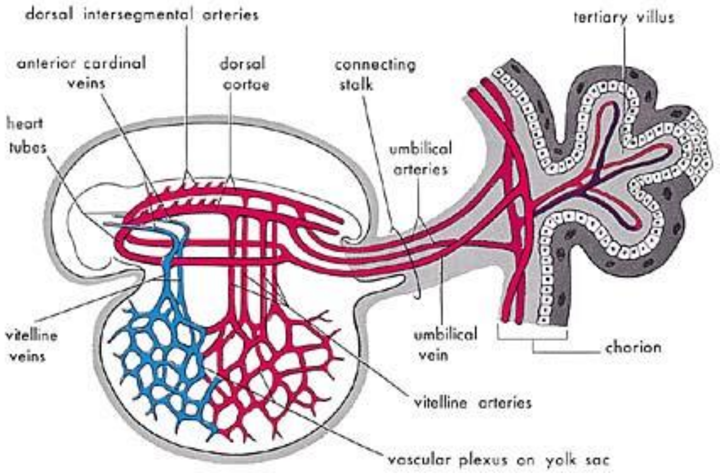
کلمه علقه در زبان عربی همچنین بمعنای یک شیء آویزان است. تصاویر زیر عکس یک جنین را در مراحل اولیه شکل گرفتنش در رحم مادر نشان میدهد. این تصاویر که با استفا ده از تکنولوژی فتومیکرو گراف برداشته شده است، آویزان بودن جنین به خوبی (با علامت B) در مرحله علقه (تقریباً 15 روزه گی جنین) در رحم مادر نشان میدهد. اندازه جنین در این مرحله حدود 6 میلی متر است.





Source: The Developing Human, Moore, 3rd ed., p. 66.

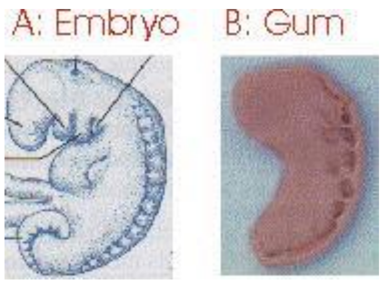
سومین معنای کلمه علقه در زبان عربی مرادف است با یک توده یا لخته خون. نمودار زیر یک جنین را درحالی که از رحم مادر آویزان است نشان میدهد. وجود موی رگهای انبوهی که در آنها خون جاری است جنین را در این مرحله از شکل گرفتنش به یک توده یا لخته خون تبدیل نموده است.



Source: The Developing Human, Moore, 5th ed., p. 65.

حال بیایید عقل و وجدان خودرا به دآوری بخوانیم. چگونه بشری بدون اتکاء به علم خالق انسانها وبی هیچ دسترسی به علوم و تکنولوژی پزشکی امروزه می توانست چنین تعبیر دقیق و علمی از شکل گرفتن جنین در رحم مادر را آورده باشد؟!!! خجسته باد نام خدا خالق آسمانها و زمین و هستی دهنده تمام موجودات.

اما مرحله بعدی شکل گرفتن جنین در قرآن مجید مضغة نامیده شده است که به معنای چیز جویده شده است. تصویر زیرشکل جنین را درمرحله مضغه (**A**) با شکل یک قطعه آدامس (ساجق) جویده شده نشان میدهد (**B**). تشابه این دو شکل باز فرد عاقل را از دقت علمی کاربرد مفاهیم طبیعی درقرآن کریم متحیرمی کند.



تاریکی های سه گانه در شکم مادر: ﴿ يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ﴾ [83] شما را در شکمهای مادرانتان آفرینشی پس از آفرینشی دیگر در تاریکیهای سه گانه خلق کرد این است خدا پروردگار شما فرمانروایی و حکومت مطلق از آن اوست خدایی جز او نیست پس چگونه و کجا از حق بر گردانیده می‌شوید.

معجزهء احساس درد در پوست: دکتوران طب در عصر حاضر کشف نمودند که احساس درد در پوست انسان بوده و زمانی پوست انسان از بین رود، احساس درد کم میشود، قرآن عظیم الشأن درین مورد چهارده قرن قبل چنین بیان داشته است: ﴿ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصْلِيهِمْ نَارًا كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا

83- سوره‌ء الزمر،آیت: 6..

لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾ [84]. کسانیکه به آیات ما کافر شدند، بزودی ایشانرا به آتش دوزخ درافگنیم و هرگاه پوست های شان بسوزد، پوست های دیگری برایشان تبدیل نماییم، تا اینکه عذاب را خوب بچشند، به تحقیق الله (ﷻ) غالب و با حکمت است.

Those who reject Our Sings, We shall soon cast into the Fire; as often as their skins are roasted through, We shall change them for fresh skins, that they may taste the Penalty: for Allah is Exalted in Power, Wise.

الله (ﷻ) با علم قدیم خویش میدانست که دوزخی ها با گذشت زمان در دوزخ پوست های خویش را از دست میدهند و احساس عذاب شان کمتر میشود، بناءً برایشان پوست های جدیدی را خلق مینماید، تا بصورت کامل احساس درد نمایند.

معجزهء مواد روده ها: دانشمندان علوم طبی در قرون اخیر کشف نمودند که در روده های انسان موادیست که حرارت را تخفیف میبخشد. مثلاً هرگاه غذای گرم ویاهم آب داغ ازگلو پایین رود درظاهر روده های انسان موادی قرار دارد که حرارت به آنها تأثیر نمیکند. به اساس این اکتشاف طبی هرگاه دوزخي ها (حمیم) آب جوشانده را فروبرند هیچ دردی را احساس نخواهند نمود.

قرآن عظیم الشأن میفرماید: که این آب نه تنها گرمی دارد بلکه یك خاصیت عجیب دیگری نیز یعنی پاره نمودن روده های شان است، که زمانی روده ها پاره گردد، آن غلاف ظاهری روده ها از بین رفته و آب جوش به سایر اعضای بدن آنها که احساس درد دارد سرایت میکند، ﴿كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ﴾ [85] مانند کسیکه در آتش همیشه میباشد و آب جوشانده برایشان نوشانده میشود و (آن آب) روده های شانرا قطع مینماید.

shall dwell forever in the Fire, and be given, to drink, boiling water, so (that it cuts up their bowels (to pieces

معجزهء ایجاد استخوان قبل از گوشت: تکنالوژی پیشرفتهء مربوط به جنین شناسی (پیدایش جنین در شکم مادر) درین اواخرکشف نمود که در رحم مادر نخست استخوان ایجاد میگردد و سپس روی آنرا گوشت و پوست میپوشاند، این موضوع که در نزد دانشمندان و متخصصین جنین شناسی در قرون جدید کشف شد، قرآن عظیم الشأن قبل از چهارده قرن درین مورد صراحت داشته است، الله (ﷻ) درین مورد میفرماید:

84- سورهء النساء،آیت:56
85- سورهءمحمد،آیت: 15..

﴿ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾[86] (آنگاه نطفه را علقه و علقه را به مثل گوشت جویده شده و باز آن گوشت جویده شد ه را به استخوان و سپس بر استخوانها گوشت پوشانیدیم پس با برکت است بهترین خلق کننده گان)

Then We made the sperm into a clot of congealed blood; then of that clot We made a (foetus) lump; then We made out of that lump bones and clothed the bones with flesh; then We developed out of it another creature. So blessed be Allah, the Best to create!

<u>معجزهء تعیین جنس</u>: قرآن عظیم الشأن میفرماید: ﴿وَأَنَّهُ خَلَقَ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى مِن نُّطْفَةٍ إِذَا تُمْنَى﴾[87] الله (ﷻ) دو جفت (مذکرو مؤنث) را از نطفهء که مردان میریزند خلق نموده است. این امر به نظر بسیاری از مردمان غیر مسلمان جای شك و تردید بود که در تعیین نوعیت مذکر و مؤنث (بچه و دختر) کروموزوم های مردان نقش اساسی داشته باشد، ولی مسلمانان به اساس عقیدهء حقانیت قرآن کریم آنرا میپذیرفتند و به کلام الهی سر تسلیم مینهادند، اما این حقیقت علمی قرآنی درعصر حاضر توسط دانشمندان علوم طبي چنین کشف گردید:

کروموزوم های جنسی در خانم ها یکسان انـد (x - x)

کروموزوم های جنسی در مردان مختلف انـد (Y – x)

(Yحاوی کروموزم عامل پســر میباشد.

(X) حاوی کروموزم عامل دختــر میباشد.

<u>معجزهء غیض شناسی قرآنی</u>: در قرآن عظیم الشأن بعضی از امور غیبی را الله (ﷻ) به خود منوط داشته و فرموده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ عِندَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾[88] ترجمه: آگاهی از فرا رسیدن قیامت ویژه خداست و اوست که باران را می باراند و مطلع است از آنچه در رحم های مادران است و هیچ کس نمیداند فردا چه چیز فرا چنگ می آورد و هیچ کسی نمیداند که در کدام سر زمین میمیرد قطعاً خدا آگاه و با خبر از موارد مذکوراست.

Verily the knowledge of the Hour is with Allah (alone). It is He Who sends down rain and He Who knows what is in the wombs. Nor does anyone know what it is that he will earn on the morrow; nor does anyone know in what land he is to die. Verily with Allah is full knowledge and He is acquainted (with all things.(

86- سورهءمؤمنون،آیت: 14..
87- سورهء النجم،آیت: 45- 46..
88- سورهءلقمان،آیت: 34..

در جمله غیبیات موضوع دانستن مذکر ومؤنث بودن جنین در بطن مادر است، الله (ﷻ) میفرماید: ﴿ اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنثَى وَمَا تَغِيضُ الأَرْحَامُ وَمَا تَزْدَادُ وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ ﴾(89)

ترجمه: خدا می داند که هرزنی در (شکم خود) چه چیز حمل میکند (و باراو پسر یا دختر، وضع جسمانی و روحانی و کیفیت و کمیت استعداد ها و نیروهای بالقوه در او چگونه است) و می داند رحم ها از چه چیز می کاهند وبرچه چیزمی افزایند، (وفعل و انفعالات دوران قاعده گی و عادی و آبستن آنها چگونه بوده زمان حاملکی و زایمان چه وقت و چه قدر و به چه منوال است) و هر چیز در نزد او به مقدار و میزان است.

Allah doth know what every female (womb) doth bear, by how much the wombs fall short (of their time or number) or do exceed. Every single thing is before His sight, in (due) proportion.

رسول الله (ﷺ) درتفسیر این آیه مبارکه **14** قرن قبل چنین بیان داشته است:حضرت عبد الله بن عمر(رضي الله عنهما) میفرماید: که رسول الله (ﷺ) فرمود: (إن مفتاح الغيب هو الغيض ليس الإزدياد) دانش غیبی مخصوص به الله (ﷻ) دربارهء هر آنچه در ارحام است مرحله غیض است نه مرحله ازدیاد.

درآیت قبلی قرآن عظیم الشأن به دو کلمه (غیض) و (ازدیاد) اشاره نموده است و رسول الله (ﷺ) غیب بودن جنین را در مرحله غیض بیان داشته است؛ زیرا بعد از مرحله (غیض) مرحله (ازدیاد) میآید که در ین مرحله ملائکه ها به نوشتن رزق، اجل و غیره امور چنین میپردازند و مرحله ازدیاد مرحله جدیدی است که فرشتگان میدانند که این جنین پسر است یا دختر و مطابق آن در نوشتن امورات بعدی وی ممارست میورزند، بدین اساس مرحله ازدیاد غیب نبوده زیرا فرشتگان که مخلوقات اند آنرا درك میکنند وانسان نیزبا پیشرفت علوم تکنالوژی میتواند آنرا درك نماید.

منظور از مرحله غیض وازدیاد چیست؟ «غیض مرحله ای است که اسپرم های مرد وارد مجرای تناسلی زن شده و در مسیر حرکت رو به نقصان و کاستی می نهد تا جایی که فقط یك اسپرم (حیوان منوی) باقی خواهد ماند و رحم به مکش و بلع سپرم موجود دست میزند.

ازدیاد مرحله ای است که اسپرم مرد با اوول زن ترکیب شده و تشکیل تخمك میدهند درین مرحله تخمك به وجود آمده شروع به رشد و ازدیاد می کند و رحم بالا می آید و مشخص می شود جنین دختراست یا پسر و می توان کلیهء صفات وراثی او را تشخیص داد و به رنگ چشم، مو پوست و... در جنین پی برد. (90)

دانشمندان علوم امبرلوژی (جنین شناسی) در ین مورد چنین ابراز نظر میدارند: « هنگامیکه اسپرماتوزوئی از جانب مرد به مجرای تناسلی و رحم زن افگنده میشود رحم بر اثر انقباضاتی که دارد اسپرم مرد را به سوی رحم روانه میسازد

89- سورهء الرعد،آیت: 8..
90- معجزات علمي قرآن و حديث تأليف كمال روحاني، ص: 63.

تعداد 200 تا 300 مليون اسپرماتوزوئيدی که وارد مجرای تناسلی زن میشود فقط يکی از آنها برای باروری مورد نياز است در اين راستا اسپرماتوزئی به طرف جلو حرکت ميکند و با اوول زن ترکيب ميابد، اسپرماتوزوئيد در طول مسير حرکت و پيوند با اوول زن تحليل ميرود و رو به نقصان می نهد بدين معنی که اسپرم های مرد که وارد رحم ميشود رحم آنها را می مکد و به تحليل و نقصان اسپرم اقدام ميکند و با اوول زن در مرحله بعد ترکيب ميشود و تشکيل تخمك می دهد وقتی که اين مرحله به پايان رسيد (غيض). آن تخمك به وجود آمده از اسپرماتوزوئيد مرد و اوول زن شروع به رشد و نمو ميکند (ازدياد) و در مرحله رشد ونموتخمك بوجود آمده از اسپرم مرد و اوول زن ميتوان برنامه های وراثتی جنين را تشخيص داد و ميتوان پی برد که جنين چه صفاتی را از پدر و مادر خود به ارث برده است و رنگ مو، چشم و خصوصيات ظاهری او به کدام يك از والدين می ماند و جنس جنين چيست آيا پسر است يا دختر.[91]

(لذا با يك جمع بندی از مطالب فوق ميتوانيم بگوييم مرحله غيض مرحله ای است که تشخيص جنس جنين و صفات وراثتی ممکن نيست جايی که اسپرم مرد و فرو بردن آن درخود همت می گمارد و مرحله ازدياد که عبارت است از پيوند اسپرم مرد و اوول زن مقطعی ميباشد که تشخيص جنين وکليه صفات وراثتی ممکن خواهد شد.)[92]

بعضی از متخصصان عصر حاضر خواستند تا در مرحله (غيض) به تشخيص آينده وراثتی وجنس جنين همت گمارند ولی درين ساحه ناکام شدند که درزمينه بهتراست صحبت محترم عبدالمجيد زندانی يکتن از دانشمندان علوم عصری و قرآنی را با يکتن از پروفيسران امريکايی که در زمينه تحقيق نموده است نقل نمايم: اينجانب (عبد المجيد زندانی) با پروفيسور مارشال جانسون که از پزشکان مشهور امريکايی و مستشار شرکت های سازنده داروهای باروری ميباشد ملاقات کردم و به او گفتم آيا شما را سعی برآن قرار گرفت که در مرحله غيض يعنی قبل ازباروری اسپرماتوزوئيد مرد و اوول زن به تشخيص جنس جنين و آيندهء وراثتی بپردازيد؟ وي گفت، به مدت ده سال به تحقيق و تفحص برای تشخيص جنس جنين و آيندهء وراثتی جنين اقدام نموديم يعنی قبل از پيوند،تنها اسپرم باقی مانده از اسپرم های مرد و اوول زن و فرورفتن آن در رحم. اما نتيجه اي جز پشيمانی و ندامت برايمان در بر نداشت.[93]

91- مرجع سابق، ص: 61-62.
92- مرجع سابق، ص: 63.
93- معجزات علمي قرآن و حديث، ص: 64.

فصل پنجم

قرآن و تکنالوژی زمین شناسی

﴿إِنَّ فی خَلْقِ السَّمَواتِ وَ الأَرْضِ وَ اخْتِلافِ الَّیلِ وَ النَّهارِ لَآیاتٍ لأُوْلی ألألْبابِ* الّذینَ یَذکُرونَ اللهَ قِیاماً وَ قُعُوداً وَ عَلی جُنُوبِهِمْ وَ یَتَفَکَّرُونَ فی خَلْقِ السَّمواتِ وَ الأرْضِ رَبَّنا ما خَلَقْتَ هَذا باطِلاً سُبْحانَکَ فَقِنا عَذَابَ النَّارِ﴾[94] ترجمه: مسلماں در آفرینش آسمان ها و زمین، آمد و رفت (پیاپی، تاریکی و روشنی، کوتاهی و درازی) شب و روز، نشانه‌ها و دلایلی (آشکار برای شناخت آفریدگار و کمال و دانش و قدرت او) برای خردمندان است. کسانی که خدا را ایستاده و نشسته و بر پهلوهایشان افتاده (و در همهء اوضاع و احوال خود) یاد می‌کنند و دربارهء آفرینش (شگفت‌انگیز و دلهره انگیز و اسرارآمیز) آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند (و نقشهٔ دلربا و ساختار حیرت زای آن، شور و غوغایی در آنان برمی انگیزد و به زبان حال و قال می‌گویند:) پروردگارا! این (دستگاه شگفت کائنات) را بیهوده و عبث نیافریده‌ای؛ تو منزه و پاکی (از دست یازیدن به کار باطل!)، پس ما را (با توفیق بر انجام کارهای شایسته و بایسته) از عذاب آتش (دوزخ) محفوظ دار.	

معجزهء اصل بودن شب در قرآن کریم: اصلاً شب تمامی زمین را پوشانده است و روز همانند پوستی میباشد که بصورت عارضی بعد از طلوع آفتاب به شکل غلافی ظاهر میگردد محققان درعصر حاضرپی بردند که روز مانند يك روشنایی است که در پوشش هوایی که شبیه به پوست است قرار گرفته و شب از هرجهت بر روز محیط است.

94- سورهءآل عمران،آیت: 190..

هنگامیکه زمین ازغرب به طرف شرق میچرخد، در نتیجه انعکاس اشعه خورشید آفتاب همان جهت زمین را که به آن نور آفتاب تماس نماید روشن نموده و از آن روز بمیان میاید و با عدم درخشش آفتاب به اطراف زمین شب مسیطر میباشد، بناءً تاریکی شب اصل بوده و روشنی روز به سبب آفتاب به شکل فرعی و عارضی در زمین ایجاد میگردد.

این حقیقت علمی را قرآن عظیم الشأن 14 قرن قبل بیان داشته است. ﴿وَآيَةٌ لَّهُمُ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُم مُّظْلِمُونَ﴾(95) برهان دیگری بر اثبات قدرت حق وجود شب است که ما چون روز را از آن بر گیریم ناگهان همه را تاریکی فرو گیرد.

And a Sign for them is the Night: We withdraw there from the Day, and behold they are plunged in darkness;

معجزهء وقوع قیامت: در قرآن عظیم الشأن در مورد قیام قیامت آمده است که ﴿أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلاً أَوْ نَهَاراً﴾(96) امرما (قیامت) در شب یا روز میباشد. در زمانه های قدیم مردم غیر مسلمان میگفتند: چرا قرآن شریف در مورد اینکه قیامت در روز میباشد و یا در شب صراحت دقیق ندارد؟ ولی علوم عصری کشف نموده است که در کرهء زمین شب و روز یکسان نمیباشند، بلکه بعضی اماکن شب و بعضی اماکن هم روز میباشد و ازینکه قیامت در یك چشم زدن به تمامی زمین یکسان واقع میگردد، بناءً این اعجاز علمی قرآن کریم را ثابت میکند که قیامت را در بین هردو معلق بیان داشته است.

معجزهء عدم فرق در خلقت مخلوقات: قرآن عظیم الشان میفرماید: ﴿مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَانِ مِنْ تَفَاوُتٍ﴾(97) درمخلوقات الله (ﷻ) هیچ فرقی نیست.

no want of proportion wilt thou see in the Creation of (Allah) Most Gracious.

این آیت قرآن کریم معجزه علمی است که در عصر حاضر ثابت گردیده است، دانشمندان ساینس و تکنالوزی کشف نمودند که: کوچکترین چیز موجود در ماده اتوم است، اتوم از اجزاء مختلف تشکیل شده که عبارت اند از: الکترون- پروتون نیوترون خنثی.

تمامی مخلوقات، از ماده خلق شده اند که در همه این سه عنصر موجود میباشد، تنها در ترتیب و عدد فرق است و الله (ﷻ) این حقیقت را بیان داشته است که ﴿وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَّرَهُ تَقْدِيراً﴾(98) همه چیز را خلق نموده و آنرا اندازه نموده است، بناءً این حقیقت قرآنی را علمای ساینس و تکنالوژی بیان داشته اند که در مخلوقات از حیث تشکیل هیچ فرق در عنصر های مادی مختلف نیست تنها درترتیب و عدد فرق است.)(99)

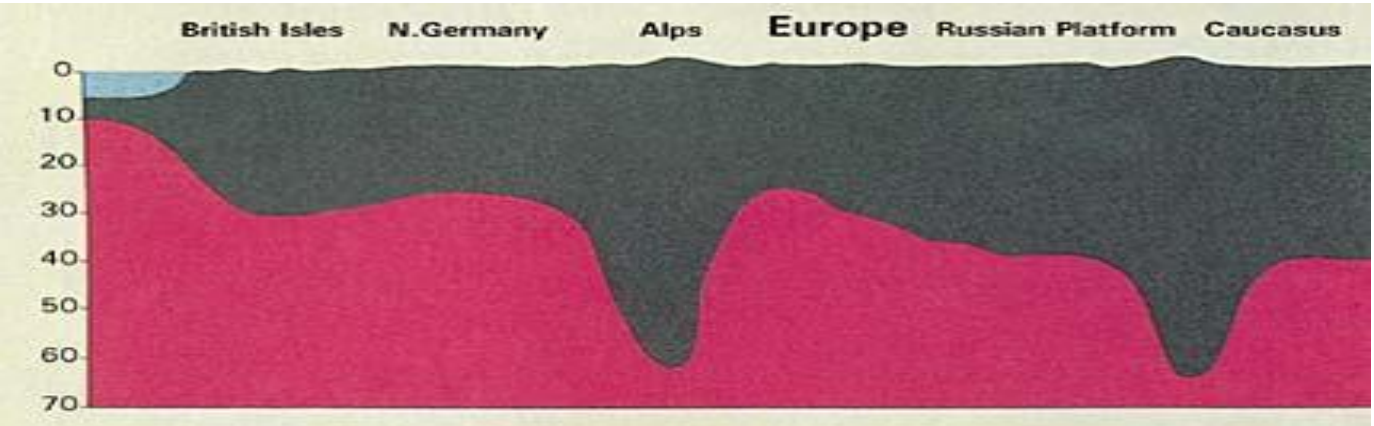
95- سوره‌ء یس آیت: 37..
96- سوره‌ء یونس، آیت:24..
97- سوره‌ء ملك، آیت:3..
98- سوره‌ء فرقان، آیت: 2..
99- براهيني بر يكتا پرستي، ص:108.

دوکتور عبدالمجید زندانی میگوید: این ترتیب و تنظیم در اجزای اتوم به خالقی نیاز دارد، تا نظم آنرا بدست داشته باشد، اگر تفاوت میمون و طبیعت را قصیده، فکر کنیم بخوبی خواهیم دانست که ملیون ها میمون با ملیون ها قلم نمیتوانند قصیده بسازند.(100)

کوه ها در قرآن کریم: هرگاه بطرف کوه ها به شکل ظاهری آن نظر اندازیم فکرمیکنیم که سنگها وکوتهایی ازخاک بالای سطح زمین نهفته است، ولی درقرآن عظیم الشأن میخوانیم که الله (ﷻ) کوه ها را مانند میخ ها بالای زمین میخ نموده است، ﴿وَالْجِبَالَ أَوْتَاداً﴾(101) دانشمندان زمین شناسی درین مورد به قوت اعجاز قرآنی چنین ابراز نظر نموده اند:

فقط بخش کوچکی ازحجم کوهها در سطح زمین قرار دارند وقابل رویت می باشند. پایه ها و ریشه های کوهها گاه کیلومترها در اعماق زمین همانند میخهایی عظیم در داخل زمین فرورفته است. این یافته علمی زمین شناسان که تا چند دهه پیش برای انسانها پوشیده بود در قرآن کریم بنحو مطلوبی بوضوح توسط خالق آسمانها و زمین بیان گردیده است.

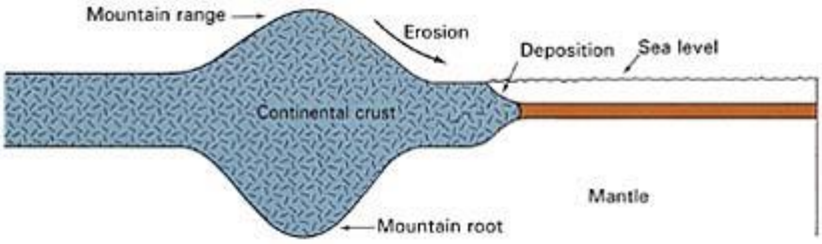
و کوه ها را همچون میخهایی (بناکرد).همانطوری که درتصویر زیر دیده می شود کوه ها ریشه های عمیقی دارند که همچون میخهایی در زمین فرو رفته اند.(102)



بیایید اندکی دراین آیه های عظیم قرآن کریم تفکر کنیم. اگرعقل خود را بقضاوت طلبیم و از پیش دآوری های شکل گرفته از تعصبات و باورهای فرهنگی و سنتی اجتناب کنیم درمی یابیم که چه گوهرهای نابی در این کتاب آسمانی آشکار و نهفته است. چگونه یک انسان بدون اتکاء به علم خالق آسمانها و زمین می توانست در یکی از ابتدائی ترین جوامع بشری از لحاظ علمی بدین زیبایی و دقت پدیده های طبیعی را بیان کند؟ زمین شناسان امروزثابت نموده اندکه کوهها بمانند میخهایی عظیم باعث ثبات و استقرار زمین می شوند و زمین را از لغزش های مکرریاز می دارند. حال بیایید به قرآن مجید رجوع کرده و ببینیم که چگونه این مفاهیم بزیبایی و دقت در این کتاب آسمانی بیان شده است

100- مرجع سابق، ص: 109
101- سورهء نبأ، آیت:7..
102- Source: Anatomy of the Earth, Cailleux, p. 220.

﴿ وَأَلْقَى فِي الأَرْضِ رَوَاسِيَ أَن تَمِيدَ بِكُمْ وَأَنْهَاراً وَسُبُلاً لَّعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴾(103) و او در زمین استحکاماتی (کوه ها) برای توازن قرار داد تا مبادا با شما بلغزد، همین طور رودخانه ها و جاده ها، باشد که هدایت شوید. در شکل زیر به خوبی دیده می شود که کوه ها به خاطر ریشه های عمیقشان همچون میخهایی هستند.(104)



دریاها و رود خانه ها در قرآن کریم: هرکسی به طرفی رود خانه ها مطابق اندیشهء خود نظر میکند و به ظاهر آن متوجه بوده بسیاری ازحقیقت های آنرا مورد تحقیق قرارنمیدهند ولی متخصصین ودانشمندان این عرصه در زمینه تحقیقاتی زیادی نموده اند که بالآخره به کشف بسیاری از اسرار دریا ها وروود خانه ها نایل شده اند، درین زمینه قرآن عظیم الشأن بسیاری ازحقیقت های علمی را 14 قرن قبل خبرداده است، تا دانشمندان امروزی این حقیقت های قرآنی را درک نمایند بدانند که پیامبر یکه خودش أمی (ناخوان) بود، نمیتوانست چنین حقیقت ها را درک نماید، بناءً هرکسی سر تسلیم خم نماید که این کتاب بدون شک از جانب کسی است که علم او به تجربه نیاز نداشته، آنچه را ما بعد از هزاران تجربه میدانیم آن ذات مقدس از قدیم عالم است و میداند، بدین اساس ایمان میآورند که قرآن کلام پروردگار عالمیان است و هرچیزی را که قرآن کریم بیان داشته است، یک حقیقت است، واین حقیقت را دانشمندان درک نموده به دربار پروردگار سربه سجده مینهند، زیرا الله میفرماید: ﴿ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاء ﴾ (105) به تحقیق دانشمندان نسبت به سایر مردم از الله (ﷻ) زیاده تر میترسند.

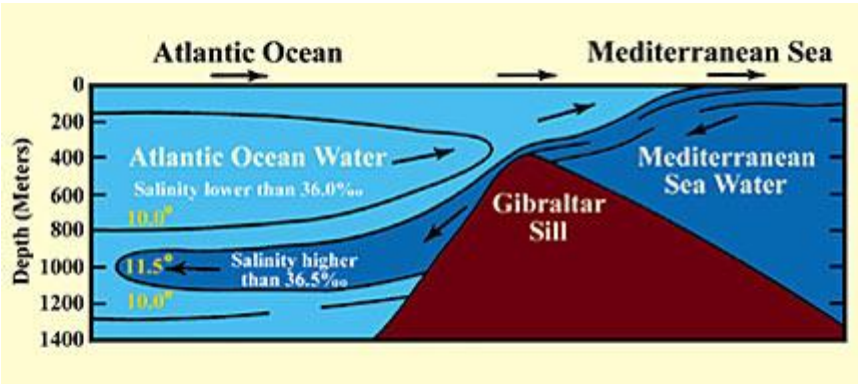
یک تن از دانشمندان این موضوع را دریکی از سایت های انترنت چنین بیان داشته است:

خدای آگاه و دانا به همه علوم، در قرآن کریم در سوره الرحمن آیه های 19 و20 اشاره به جدا بودن دو دریا در محلی که بهم می پیوندند نموده ومی فرماید که حائلی میان دو دریا قرار داده شده است تا از مخلوط شدن آنها جلوگیری کند: (55:19) ﴿ مَرَجَ الْبحرينِ يَلْتَقِيَانِ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَّا يَبْغِيَانِ ﴾(106) ترجمه: دو دریای (مختلف شیرین و شور و گرم و سرد) را در کنار هم روان کرده است و مجاور یکدیگر قرار داده است.

103- سوره‌ء نحل، آیت:15..
104- Source: Earth Science, Tarbuck and Lutgens, p. 158.
105-سوره‌ء فاطر، آیت: 28..
106-سوره‌ء رحمن، آیت: 19 _20..

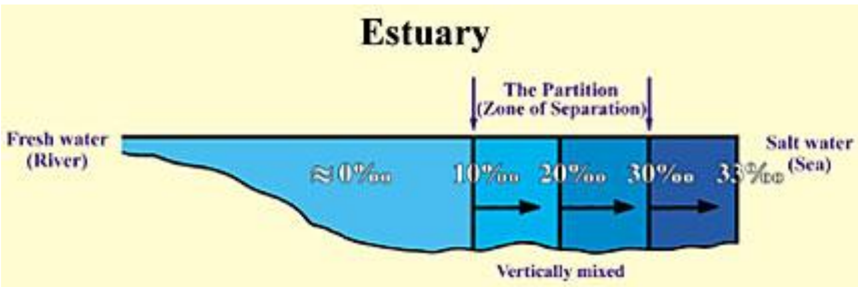
اما در میان آن دو حاجز و مانعی است که نمی گذارد یکی با دیگری بیامیزد و سرکشی کند. حایلی میان آنها قرار داده شده است، تا از تجاوز به حدود یکدیگر جلوگیری کند.

علوم دریا شناسی امروز بوضوح این پدیده را باثبات رسانیده است. هنگامی که دریای مدیترانه در جبل الطارق به اقیانوس اطلس می ریزد، با توجه به اختلاف درجه حرارت، شوری و غلظت، مانعی بین آنها قرار می گیرد همانطوری که در تصویر زیر نشان داده شده است.[107]



همچنین مدبر آسمانها و زمین در سورهء مبارکه فرقان آیه 53 به حایلی محکم و نفوذ ناپذیر که بین دو دریای شور وشیرین قرارگرفته و باعث جدایی آنها می گردد اشاره می فرماید: ﴿وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبحرينِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخاً وَحِجْراً مَّحْجُوراً﴾ [108] ترجمه: خدا کسی است که دو دریا را در کنار هم روان می سازد (و بر اثر وزن مخصوص، یعنی تفاوت درجه غلظت آب شور و شیرین، آمیزه همدیگر نمی شوند) و این یکی شیرینِ شیرین است و آن دیگر شورِ شور! خداوند در میان آن دو حاجز و مانعی ایجاد کرده است که آنها را کاملاً از هم جدا ساخته است.

در شکل زیر سطح مقطع یک خلیج و درصد شوری آب آن نشان داده شده است. در این شکل می توانیم جدایی آب شیرین و شور را (zone) partition همانطوری که خدای علیم در قرآن کریم بیان فرموده است به وضوح ببنیم.



Source: Marine Geology, Kuenen, p. 43, with a slight enhancement. -107

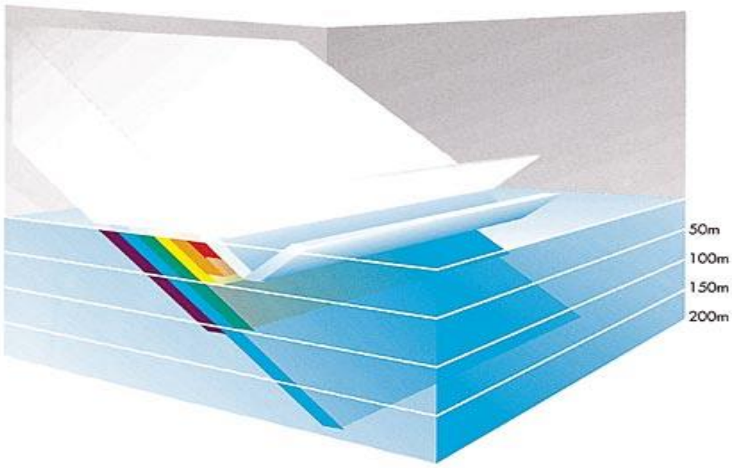
108- سورهء فرقان، آیت: 53..

عمق دریاها و موجهان داخلی دریا ها در قرآن کریم: الله (ﷻ) در کتاب آسمانی قرآن کریم در سوره ءمبارکه نور آیه **39** اعمال کافران را به سرابی تشبیه می فرماید: که شخص تشنه فکر می کند آن آب است، اما هنگامی که به آن می رسد، می فهمد که چیزی نیست و درعوض، خدا را آنجا می یابد، تا جزای کامل اعمالش را بدهد. سپس در آیه بعدی در مورد کافران تشبیه دیگری می آورد که شاید برای مردمی که در زمان پیامبر (ﷺ) می زیستند عجیب و شگفت انگیز بود. در آیه **40** سوره‌ء نور خدای رحمان شخص کافر را به کسی که در داخل اقیانوسی خروشان قرار دارد تشبیه می فرماید: که موجهای که روی آنها موجهای دیگر و در بالای آنها موج غلیظ قرارگرفته شده کرده است: ﴿ أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُّجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِّن فَوْقِهِ مَوْجٌ مِّن فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكَدْ يَرَاهَا وَمَن لَّمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُوراً فَمَا لَهُ مِن نُّورٍ ﴾[109]

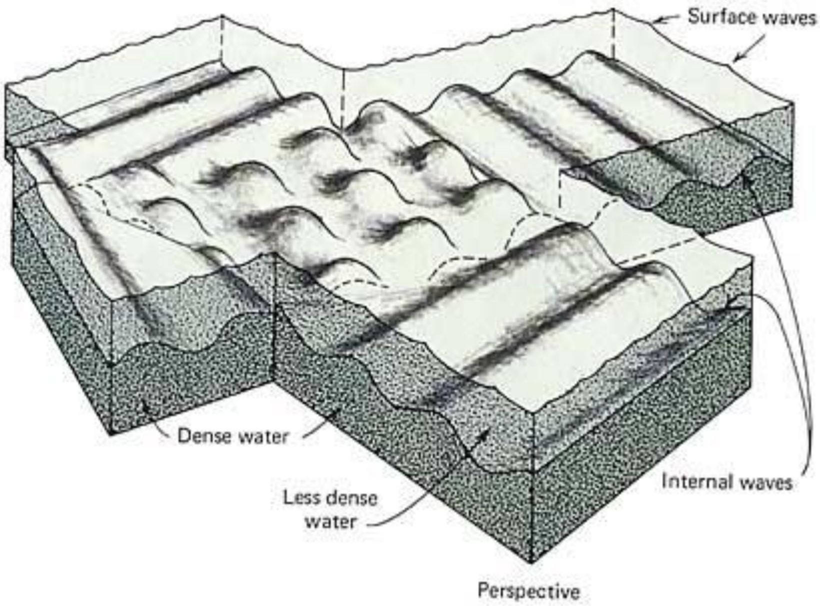
ترجمه: یا (اعمال آنان) بسان تاریکیهائی در دریای ژرف موّاجی است که امواج عظیمی آن را فرا گرفته باشد و بر فراز آن امواج عظیم، امواج عظیم دیگری قرار گرفته باشد (و موجهای کوه پیکر بر یکدیگر دوند و به بالای همدیگر روند) و بر فراز امواج (خوفناك دریا) ابرهای تیره خیمه زده باشند. تاریکیها یکی بر فراز دیگری جای گرفته (و آن چنان ظلمتی و وحشتی پدید آمده باشد که مسافر دریا) هرگاه دست خود را به در آورد (و بدان بنگرد، به سبب تاریکی وحشتزای بیرون و هراس دل از جای کنده درون) ممکن نیست که آن را ببیند. (آری! نور حقیقی در زنده گی انسانها فقط نور ایمان است و بدون آن فضای حیات تاریك و ظلمانی است. نور ایمان هم تنها از سوی خدا عطاء می گردد) و کسی که خدا نوری بهره او نکرده باشد، او نوری ندارد (تا وی را به راه راست رهنمود کند و بر راستای راه بدارد). مثال دیگر، بودن در تاریکی مطلق است در داخل اقیانوسی خروشان، با امواج روی امواج، توام با مه غلیظ. تاریکی روی تاریکی- اگر شخص به دست خود نگاه می کرد، به سختی می توانست آن را ببیند. خدا هر که را از نور محروم کند، او هیچ نوری نخواهد داشت.

در آیه **40** سوره‌ء نور الله (ﷻ) اشاره به تاریکی در درون اقیانوسها دارد. بر طبق علوم اقیانوس شناسی بین **3** تا **30** درصد نور خورشید در سطح دریا بازتاب می یابد. سپس، همانطوری که تصویر زیر نشان می دهد، در **200** متر اول عمق دریا، تقریبا تمامی رنگهای لطیف نور بجز رنگ آبي جذب می شوند.[110]

109- سوره‌ءنور، آیت: 40..
110- Source: Oceans, Elder and Pernetta, p. 27.



نکته ای که توجه متفکران را به خود جلب می کند اشاره الله (ﷻ) حکیم به وجود دو موج در اقیانوس ها است. با تکامل تکنولوژی و فرستادن زیر دریایی های مخصوص به اعماق اقیانوسها، دانشمندان متوجه گشتند که بعلت غلظت بیشتر آبهای واقع در اعماق اقیانوسها (در مقایسه با آبهای سطحی) دو نوع موج در درون آنها پدید می آید، موجهای داخلی و موجهای سطحی. همانطوری که شکل زیر نشان می دهد موجهای داخلی در محل برخورد دو لایه آب با چگالیهای مختلف که یکی از آنها دارای چگالی بیشتر (لایه زیری) و دیگری دارای چگالي کمتر(لایه بالایی) است بو جود می آیند. چگونه بشری که هزار و چهار صد سال پیش در بیابانهای سوزان عربستان می زیسته است می توانست بدون اتکاء بعلم الهی ازمو جهای درونی اعماق اقیانوسها مطلع گردد؟[111]



Source: Oceanography, Gross, p. 204. -111

<u>معجزهء جدا شدن آسمانها و زمین</u>: موضوع یک توده بودن زمین و آسمان وسپس جدا شدن هرکدام به واسطه یک انفجار قوی وایجاد هرکدام بصورت مستقل را میتوان به دو صورت بیان داشت، نخست اینکه این یک حقیقت قرآنی است که علم امروزی آنرا ثابت نموده و یا اینکه این یک حقیقت علمی است که قرآن کریم از آن 14 قرن قبل خبرداده است، به هرصورت هردو تعبیر یک حقیقت را ثابت میکند که قرآن عظیم الشأن در زمانیکه مردم از علوم امروزی و تکنالوژی هیچ خبری نداشتند، ولی قرآن عظیم الشأن برای اینکه معجزه برای همه مردم جهان تا روز قیامت باشد، هرحقیقت علمی را قبلاً بیان داشته تا انسانها با کشف این حقایق به این نقطه اقرار نمایند که قرآن کریم کلام ذاتی است که قبل از تجارب این حقیقت ها را بیان داشته است.

الله (ﷻ) در قرآن کریم میفرماید: ﴿أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقاً فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاء كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ﴾[112] آیا کافران درک نمی کنند که آسمان و زمین در آغاز به صورت <u>یک توده جامد بود و ما آن را منفجر ساختیم</u> تا موجودیت پیدا کند؟ و هر چیز زنده ای را از آب به وجود آوردیم؛ آیا ایمان می آورند؟

[21:30] Do the unbelievers not realize that the heaven and the earth used to be <u>one solid mass that we exploded into existence</u>? And from water we made all living things. Would they believe?



در آیه فوق الله (ﷻ) به انفجار اولیه ای که با اراده او باعث ایجاد آسمانها و زمین شد اشاره می فرماید. چگونه در زمانی که هیچگونه دانشی بجز خرافات درمورد نحوه بوجود آمدن کائنات وجود نداشت میتوان تصور نمود که بشر یکی از بزرگترین اکتشافات قرن بیستم را برجهان آشکار سازد. نه هر گز. این آیه سخن یک انسان نبود که صفحه ای از قرآن عظیم الشأن را زینت داد. قرآن کریم بجز کلام آن دانای بی ابتدا و بی انتها نیست.

112- سورهء أنبياء، آيت: 30..



پروفیسوردوکتور گاری میلر دانشمند کانادایی با مطالعهء قرآنکریم و دانستن معجزاتش به دین مقدس اسلام مشرف میگردد.

این قصهء بزرگترین دعوتگر به مسیحیت بود که مسلمان میشود وبه بزرگترین دعوتگر اسلام درکانادا تبدیل میشود او در جمله مبشرین بسیار قوی به مسیحیت بود، همچنان ازجمله کسانی بود که علم بسیار زیاد به کتاب مقدس مسیحیان **Bible** داشت، این شخص علوم ریاضی را بسیار دوست دارد، بناءً منطق وتسلسل منطقی را خوش دارد.

روزی قرآن کریم را به قصد اینکه در آن اشتباهاتی را پیدا کند و در دعوت مسلمانان به مسیحیت از آن استفاده نماید باز نمود او توقع داشت که قرآن کریم کتاب قدیمی است که **14** قرن قبل نوشته شده است او فکر مینمود که درین کتاب شاید قصه های از صحرا وامور بدوی نوشته شده باشد... ولی وقتیکه آنرا مطالعه نمود، با فهمیدن اموریکه در قرآن کریم بود، بسیار به دهشت افتاد، بلکه او کشف نمود که درین کتاب اموری وجود دارد که درکتابهای دیگر اصلاً هیچ وجود ندارد ...

او توقع مینمود که شاید در قرآن کریم قصه های المناکی که بر محمد (ﷺ) گذشته است، مثل وفات خانمش خدیجه، وفات پسران، دخترانش وغیره نوشته شده باشد... ولی با مطالعه قرآن عظیم الشأن هیچ چیزی را در مورد آنها نیافت... بلکه آنچه او را به تعجب انداخت این بود که او در قرآن کریم سورهء کاملی را بنام مریم یافت، که در آن در مورد پاکی وعفت بی بی مریم (عليها السلام) و شرف بخشیدن بوی بود، که مثل آن در کتابهای مسیحیت نبود ونه هم در انجیل ها.

او در قرآن کریم سورهء بنام عایشه (رضي الله عنها) و فاطمه (رضي الله عنها) نیافت همچنان دریافت نمود که در قرآن کریم نام حضرت عيسي (عليه السلام) **25** مرتبه ذکر شده است، درحالیکه نام محمد (ﷺ) فقط پنج مرتبه ذکرشده است، تعجب او هنوز هم زیاد شد.

او قرآن کریم را خوانده میرفت تا شاید کدام اعتراضی بالای آن پیدا کند، ولی ناگهان به آیت بزرگی متوجه شد که در آیت **82** سورهء النساء بود: ﴿أَفَلاَ يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِندِ غَيْرِ اللّهِ لَوَجَدُواْ فِيهِ اخْتِلاَفاً كَثِيراً﴾[113] (چرا درمورد قرآن کریم تفکر و تدبر نمیکنند، هرگاه از طرف کسی دیگری بغیر از الله (ﷻ) میبود، در آن اختلافات زیادی را میافتند).

113- سورهءنساء، آیت: 82..

دوکتورمیلر در مورد این آیت شریف میگوید: ازجملهء اساسات علمی مشهور درعصر امروزی یکی هم دریافت غلطی ها و یا هم بحث در مورد غلطی ها و اشتباهات درنظریات میباشد، تا اینکه صحت و صدق آن ثابت گردد **Falsification test...**

ولی در قرآن کریم بسیار تعجب آور چیزی است که قرآن کریم مسلمانان وغیر مسلمانان را به ایجاد غلطی ها در قرآن کریم دعوت میکند درحالیکه آنان غلطی در آن یافته نمیتوانند.

او همچنان در مورد این آیت شریف میگوید: هیچ مولفی در دنیا چنین جرئتی ندارد که کتابی ر ا تألیف نماید و سپس بگوید که در آن غلطی وجود ندارد، ولی قرآن عظیم الشأن مخالف تمامی تصورات، با تمام صراحت و قوت میگوید: درین کتاب هیچ غلطی و شکی نیست، بلکه مردم را دعوت میکند که در آن غلطی بیابند و هرگز یافته نمیتوانند.

همچنان ازجمله آیاتی که دوکتور میلر در مورد آن بسیار تحقیق نموده، آیت شریف نمبر **30** سورهء الأنبیاء میباشد:

﴿أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقاً فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاء كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ﴾[114]

اومیگوید: این آیت شریف بسیار موضوع مهم تحقیقاتی علمی امروزی را بیان میدارد که جایزه نوبل را در سال **1973** بدست آورد، و آن نظریه انفجار بزرگی بود که بواسطه آن آسمانها و سایر کوکب ها بوجود آمد، (رتق) چیزی به هم چسپیده وپیوسته را گویند، درحالیکه (فتق) چیزی ازهم جدا شده و پراگنده را گویند، (سبحان الله).

دوکتورمیلر میگوید: اکنون در مورد یک امر بسیار دهشت آوری دیگری بر میگردیم که قرآن کریم در مورد حضرت محمد (ﷺ) بیان داشته است و در مورد رد ادعای که کافران میگفتند که شیطانها با وی کمک میکنند و الله (ادعای) میفرماید:

﴿وَمَا تَنَزَّلَتْ بِهِ الشَّيَاطِينُ. وَمَا يَنبَغِي لَهُمْ وَمَا يَسْتَطِيعُونَ. إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمَعْزُولُونَ﴾ [115] ترجمه: این قرآن کریم را شیاطین فرو نیاورده اند (و بلکه جبریل آن را فرو آورده است). (اصلاً این کار) ایشان را نسزد و توانائی (چنین کاری را) ندارند. قطعاً ایشان از گوش فرا دادن (به فرشتگان و دریافت پیام آسمانی از ایشان) محروم و برکنارند.

﴿فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ﴾[116] ترجمه: هنگامی که خواستی قرآن کریم بخوانی، از وسوسه های شیطان مطرود (از رحمت یزدان) به خدا پناه ببر (تا اهریمن تو را از فهم معنی قرآن کریم و عمل بدان باز ندارد).

شما متوجه شدید آیا این اسلوب شیطان در نوشتن کتابی میباشد؟

آیا شیطان کتابی تألیف میکند و سپس برای ما میگوید که از من پناه بجویید؟

این آیات از امور اعجازی این کتاب معجز میباشد و درین کتاب رد منطقی برای تمامی این شبهات است.

114- سورهءأنبیاء، آیت:30..

115- سورهء شعراء، آیت:210_211_212..

116-سورهء نحل، آیت: 98..

از قصه های جالبی که دوکتور میلر را تحت تأثیر خود قرار داد و او آنرا از جمله معجزات بزرگ قرآن عظیم الشأن میداند، قصه حضرت محمد (ﷺ) بهمرای ابی لهب میباشد.

دوکتورمیلر میگوید: ابو لهب کسی بود که با اسلام دشمنی صریحی داشت، بشکلی که به تعقیب پیامبر (ﷺ) به هرجایی میرفت تا دربین مردم تا از قدر و ارزش پیامبر بکاهد و هرگاهی میدید که آنحضرت (ﷺ) برای مردم ناشناس و یا دور از مردم صحبت مینمود صبر میکرد تا سخنانش را ختم نماید، سپس برای شان میگفت: محمد (ﷺ) برای شما چی گفت، هرگاه برای شما سفید گفته باشد، آن سیاه است و اگر سیاه گفته باشد، سفید است و اگر برای تان شب گفته، آن روز است و اگر روز گفته آن شب است منظور اینکه او با هرگفته پیامبر (ﷺ) مخالف بود و مردان را در مورد وی در شک می انداخت.

ده سال قبل از وفات ابو لهب سوره‌ء قرآن بنام (المسد) نازل شد، این سوره بیان داشت که ابو لهب به دوزخ میرود و به عبارت دیگر بدین معنا بود که ابولهب به هیچ شکلی مسلمان نمیشود در طول این ده سال آنچه را ابولهب میتوانست انجام دهد، این بود که میتوانست در مقابل مردم برآمده و برای شان بگوید، محمد میگوید که من مسلمان نمیشوم و من داخل دوزخ میشوم، ولی من اعلان میکنم که اینک من مسلمان میشوم، حالا بگویید که آیا محمد راست میگوید، یانه؟ آیا وحی که بالای وي نازل میشود، حقیقتاً وحی الهی است؟ ولی ابو لهب این کار را نکرد، با وجود انجام تمامی کار های دیگر ضد محمد و دین اسلام، ولی درین کار باوی مخالفت نکرد، این قصه به این معناست که پیامبر (ﷺ) برای ابی لهب میگوید که تو مرا بد میبینی ومیخواهی که مراختم نمايِ، درست است، اکنون فرصت داری که سخنانم را باطل بسازی!

ولي او درمدت ده سال کامل این کار را نکرد، نه مسلمان شد و نه هم به دروغ خود را مسلمان اعلان کرد، درحالیکه او میتوانست در مدت همین ده سال، برای یک دقیقه تمامی گفته های محمد (ﷺ) را دروغ ثابت کند اما نتوانست چرا که این کلام، سخنان محمد (ﷺ) نه بلکه این کلام وحی از جانب کسی است که غیب را میداند و میداند که ابو لهب هرگز مسلمان نمیشود.

محمد (ﷺ) چگونه میدانست که ابولهب به این حالت خود باقی خواهد ماند هرگاه این وحی الهی نمیبود، هرگاه کسی چنین چلنج بزرگی را داده بتواند، معنای این چلنج صرف یک چیز شده میتواند وآنهم وحی است که ازجانب الله (ﷻ) برایش داده شده است ﴿تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ﴾ ﴿مَا أَغْنَى عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ﴾ ﴿سَيَصْلَى نَاراً ذَاتَ لَهَبٍ﴾ ﴿وَامْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ﴾ ﴿فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ﴾ [117] ترجمه: نابود باد ابولهب! و حتماً هم نابود می گردد. دارائی و آنچه (از شغل و مقام) به دست آورده است، سودی بدو نمی رساند (و او را از آتش دوزخ نمی رهاند). به آتش بزرگی در خواهد آمد و

117- سوره‌ء المسد، آیت:5/1 ..

خواهد سوخت که زبانه کش و شعله ور خواهد بود و همچنین همسرش که (در اینجا آتش بیار معرکه و سخن چین است در آنجا بدبخت) و هیزم کش خواهد بود. در گردنش رشته طناب تافته و بافته ای از الیاف است.

دوکتور میلر در مورد آیت شریفیکه اعجازش او را کاملاً تحت تأثیر خود قرار داده میگوید: ازجملهء معجزات قرآنی یکی هم چلنج های قرآنی در امور غیبی میباشد، اموریکه انسان نمیتواند در مورد آن ابراز نظر نماید و این هم متعلق به همان امتحان قبلی **Falsification tests** یا اساس ایجاد غلطی ها برای یک حقیقت تا صحت آن ثابت گردد، چنانچه قرآن عظیم الشأن در مورد ارتباط یهود ونصاری با مسلمانان بیان داشته است. قرآن عظیم الشأن میگوید که یهودان سخت ترین مردمان در دشمنی شان با مسلمانان میباشند و این دشمنی تا عصر امروزی دوام دارد؛ زیرا سر سخت ترین دشمنان مسلمانان یهود هستند. دوکتور میلر سخنانش را تکمیل نموده میگوید: این یک چلنج بسیار بزرگ است؛ زیرا یهودی ها فرصت دارند، که اسلام را با یک وسیله بسیط شکست دهند و با مسلمانان برای چند سال معامله نیک بکنند وبگویند: ببینید ما با شما معامله نیک میکنیم درحالیکه قرآن کریم میگوید: که ما دشمنان سرسخت شما هستیم، بناءً قرآن کریم غلط میگوید ولی این کار در مدت **1400** سال نشده است و هرگز این کار نخواهد شد؛ زیرا این کلام ذاتی است که عالم الغیب است نه کلام کدام انسان.

آیا میدانید که آیت شریفیکه در مورد عداوت یهودی ها با مسلمانان صحبت میکند درحقیقت یک چلنج بزرگ عقلي میباشد!

﴿ لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِّلَّذِينَ آمَنُواْ الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُواْ وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَّوَدَّةً لِّلَّذِينَ آمَنُواْ الَّذِينَ قَالُوَاْ إِنَّا نَصَارَى ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِّيسِينَ وَرُهْبَاناً وَأَنَّهُمْ لاَ يَسْتَكْبِرُونَ. وَإِذَا سَمِعُواْ مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُواْ مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ، وَمَا لَنَا لاَ نُؤْمِنُ بِاللّهِ وَمَا جَاءنَا مِنَ الْحَقِّ وَنَطْمَعُ أَن يُدْخِلَنَا رَبَّنَا مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ ﴾ [118]

ترجمه: (اي پيغمبر!) خواهي ديد كه دشمن ترين مردم براي مؤمنان، يهوديان، مشركانند و خواهي ديد كه مهربان ترين مردم براي مؤمنان، كسانيند كه خود را مسيحي مي نامند اين بدان خاطر است كه در ميان مسيحيان، كشيشان و راهباني هستند كه (به سبب آشنائي با دين خود و خوف از خدا، از شنيدن حق سر باز نمي زنند و در برابر آن) تكبّر نمي ورزند و آنان هر زمان بشنوند چيزهائي را كه بر پيغمبر نازل شده است (از شنيدن آيات قرآني متأثّر مي شوند و) بر اثر شناخت حق و دريافت حقيقت، چشمانشان را مي بيني كه پر از اشك (شوق) مي گردد (و زبانشان به دعا باز مي شود و) مي گويند: پروردگارا! (به تو و پيغمبران تو و همه كتابهاي آسماني و بدين آيات قرآني) ايمان داريم (و خويشتن را در پناه تو مي داريم) پس (ايمان ما را بپذير و) ما را از زمره (امّت محمّدي كه) گواهان (بر مردم در روز رستاخيزند) بشمار آور. ما چرا

118- سورهء المائدة،آيت: 82 – 84..

نباید به خدا و به حقیقتی که (توسّط محمّد) برای ما آمده است، ایمان نیآوریم؟! و حال آن که (راه صواب نمایان و حق بی پرده عیان است و) امیدواریم که پروردگارمان ما را با صالحان (به بهشت جاویدان) ببرد.

همچنان این آیت شریف بالای مسیحیان مانند دوکتور نیز تطبیق میگردد؛ زیرا او ازجمله نصرانی هایی بود که زمانی حق را دانست به آن ایمان آورد و ازجملهء داعیان اسلام شد.

الله (ﷻ) برای دوکتور میلر توفیق بیشتر نصیب فرماید (آمین)

دوکتور میلر در مورد اسلوب اعجازی قرآن کریم که او را تحت تأثیر خود قرار داده میگوید: بدون شک در قرآن عظیم الشأن توجیهات جالب وجود دارد که در هیچ جایی دیگری یافت نمیشود؛ زیرا قرآن کریم برای انسان معلومات مشخصی را ارائه نموده و برای انسان میگوید که شما این حقیقت را قبلاً نمیدانستید. مثلا:

﴿ ذَلِكَ مِنْ أَنبَاء الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيكَ وَمَا كُنتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقُون أَقْلاَمَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَمَا كُنتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ ﴾ [119] ترجمه: این (چیزهائی که گفته شد) از جمله خبرهای غیبی است که آن را به تو وحی می کنیم و تو در آن هنگام که قلمهای خود را (برای قرعه کشی به درون آب یا کیسه ای و...) می افکندند تا (روشن شود بر طبق قرعه) کدام یك سرپرستی مریم را بر عهده گیرد و بدان هنگام که میان خود (بر سر سرپرستی او) کشمکش داشتند حضور نداشتی (و همه اینها از راه وحی به تو می رسد).

﴿ تِلْكَ مِنْ أَنبَاء الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنتَ تَعْلَمُهَا أَنتَ وَلاَ قَوْمُكَ مِن قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمتقينَ ﴾[120]

ترجمه:این (قصه و داستانهای ملتهای پیشینی که تو آنان را ندیده ای) جزو اخبار غیب است که آن را به تو (اي پيغمبر اسلام!) وحی می کنیم. نه تو و نه قوم تو پیش از این، آن را نمی دانستید. پس (در برابر اذیّت و آزار قوم خود) شکیبائی کن (همان گونه که پیغمبران پیشین در برابر اذیّت و آزار اقوام خود شکیبائی کردند و بدان) که سرانجام (کار، برد با شکیبایان و) از آن پرهیزگاران است.

﴿ ذَلِكَ مِنْ أَنبَاء الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَمَا كُنتَ لَدَيْهِمْ إِذْ أَجْمَعُواْ أَمْرَهُمْ وَهُمْ يَمْكُرُونَ ﴾[121] ترجمه: (اي پيغمبر اسلام!) این (داستانی را که بر تو خواندیم) از خبرهای نهان (در دل قرون و اعصار گذشته بسیار کهن جهان) است که آن را به تو وحی می کنیم. تو پیش آنان (یعنی پسران یعقوب) نبودی بدان گاه که تصمیم گرفتند و نیرنگ نمودند (و بر ضد یوسف نقشه کشیدند و طرح در انداختند. لذا جز از طریق وحی امکان اطلاع از آن را نداشتی).

دوکتور میلر به ادامه سخنان خویش میگوید:

119- سورهء آل عمران: آیة 44..

120- سورهء هود، آیت: 49..
121- سورهء یوسف،آیت: 102..

هیچ کتابی ازجمله کتابهای دینی یافت نمیشود که به این اسلوب سخن گوید، تمامی کتابهای دیگر درمورد اموری سخن میگویند که ازکجا این معلومات آمده است، مثلاً درکتاب مقدس (انجیل تحریف شده) زمانی درمورد قصه های مردمان سابق سخن میگوید، بیان میدارد که فلان پادشاه در اینجا و آنجا زنده گی نموده و این فرماندار درینجا جنگ نموده و فلان شخص دارای اینقدر پسران بود ونامهای شان فلان و فلان بود... وغیره.

انجیل تحریف شده برایت میگوید که هرگاه خواسته باشی که معلومات بیشتری بدست آری، میتوانی فلان فلان کتابها را بخوانی؛ زیرا این معلوما ت ها از آن کتابها آمده است، برعکس آن قرآن کریم زمانی برای انسان معلوماتی میدهد، میگوید که این معلومات جدید است، بلکه از شما میخواهد تا در مورد آن تاکید بیشتری نمایی هرگاه در مورد شک داشته باشی.

کاملاً مخالف اسلوب انسانها و بسیار دهشت آور درین امور اینست که مردمان مکه در زمان نزول قرآن کریم، چندین بار این چلنج ها را میشنیدند، که این معلومات جدیدی است که نه آنرا محمد (ﷺ) میدانست و نه هم قومش با وجود آن هیچ وقتی نگفتند: این امور جدید نیست، بلکه ما آنرا میدانیم، ابداً این چنین نشده است، که چنین گفته باشند، که ما میدانیم که محمد آنرا ازکجا آورده است، ولی آنچه اتفاق افتاد این بود که هیچ کسی جرئت نداشت که آنرا تکذیب نماید و یا آنرا رد نماید؛ زیرا حقیقتاً آن معلومات کاملاً جدید بود و ساخته عقل بشری نه بلکه ازجانب رب العالمین بود که امور غیبی گذشته، حال و آینده را میداند.

الله (ﷻ) دوکتور میلر را با این فکر و دانش زیبا در مورد کتاب الله (ﷻ) خیر بیشتری نصیب نماید، در وقتی که تفکر و تدبر در کتاب الله (ﷻ) (قرآن کریم) بسیار کم شده است.

نقطه مهمی را که یک مسلمان باید بداند اینست که همین قسمیکه غربی ها توانستد درامور مادی فکر کنند و به نتایج و پیشرفت های بسیار عالی دست یافتند و اکنون ما از وسایل آنان استفاده میکنیم و به اینکه ما عقب مانده هستیم، اقرار میکنیم، اکنون وقت آن رسیده تا اقرار نماییم که ما در مسایل دینی و قرآن شناسی نیز عقب مانده هستیم؛ زیرا ما قرآن کریم را یا نمیخوانیم و درعقب کتابهای دیگران میگردیم تا حقیقت ها را کشف نماییم و یاهم اگر قرآن کریم را کدام وقتی میخوانیم بدون معنا صرف الفاظ آنرا بدون فهم معانی آن.

مسلمانان امروزی قرآن کریم را بالای عروس ها گرفته و با نواختن موسیقی هاییکه در آن غضب خدا و پیامبراست، آنرا حمل میکنند و یاهم آنرا در دوره های مرده های خود، دست بدست انتقال نموده و به قرآن کریم بی احترامی میکنند، که این همه آثار عقب مانده گی در دین میباشد و یا هم با نمودن ختم های لفظ قرآن کریم، افتخار نموده وعالی هم سی سپاره را در یک یا سه شب رمضان ختم میکنند، ولی از احکام آن هیچ خبری ندارند و هیچ ندانسته اند که درختم قرآن کریم، قرآن کریم برای شان چی گفته است.

این اسلوب استفاده از قرآن کریم نه تنها خود مسلمانان را به هدایات قرآنی متوجه نساخته، بلکه نمیتوانند که حقیقت های قرآنی را به دیگران برسانند.

مسلمانان نخستین، با تفکر و تدبر در قرآن کریم که خود قرآن کریم از انسان میخواهد ﴿ أَفَلاَ يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ﴾ [122] توانستند که در سطح جهان امپراتوری اسلامی را ایجاد کنند و به زعامت و رهبری جهانی خود را کاندید نمایند.

درعصر امروزی غربی هاییکه حقیقت های قرآن کریم را درک میکنند، آنرا با تفکر و تدبر میخوانند مانند دوکتور میلر اکتشافات وحقیقت های قرآنی را بیان میدارند وهر مسیحی و بت پرست که سخنان میلر را بدقت میشنود به دین مقدس اسلام علاقمند شده مسلمان میشود. که از جمله دوکتور یوسف استس امریکایی است که با شنیدن حقیقت های قرآنی از زبان این دانشمند کانادایی مسلمان شده است.

122-سورهٔ‌نساء، آیت: 82..

معجزهء پیدایش: در سورهء که بنام دخان یعنی گاز نامیده شده است الله (ﷻ) اشاره به مرحله ابتدائی پیدایش آسمانها و زمین کرده میفرماید:

﴿ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ اِئْتِيَا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ﴾ (123)

ترجمه: سپس اراده آفرینش آسمان کرد، در حالی که دود (گونه و به شکل سحابیها در گستره فضای بی انتهاء پراکنده) بود. به آسمان و زمین فرمود: چه بخواهید و چه نخواهید پدید آئید (و شکل گیرید). گفتند: فرمانبردارانه پدید آمدیم (و به همان صورت درآمده ایم که اراده فرموده ای).

." [41:11] Then He turned to the sky, when it was still gas, and said to it, and to the earth, "Come into existence, willingly or unwillingly." They said, "We come willingly."

تصویر زیر ستاره اي جدید را در حال شکل گیری از گاز و غبار (نبولا**Nebula**)، از بقایای گازی که منشاء پیدایش کل جهان بوده است نشان می دهد.



Source: *The Space Atlas*, Heather and Henbest, p. 50.

در عکس زیر سحاب لاگون **(Lagoon Nebula)** را می بینیم که ابري از گاز و غبار با قطري معادل **60** سال نوری است.



123- سورهءفصلت، آیت: 11..

Source: ***Horizons, Exploring the Universe*, Seeds, plate 9, from Association of Universities for Research in Astronomy, Inc.**

همانطوری که در اشکال فوق نشانداده شده است علم امروزثابت کرده است که ستارگان آسمانی از انقباض توده های عظیم گاز بوجود می آیند، پدیده ای که در قرآن کریم بوضوح بر آن در آیه فوق اشاره شده است.

آسمانها را چه چیزی نگاه داشته است؟

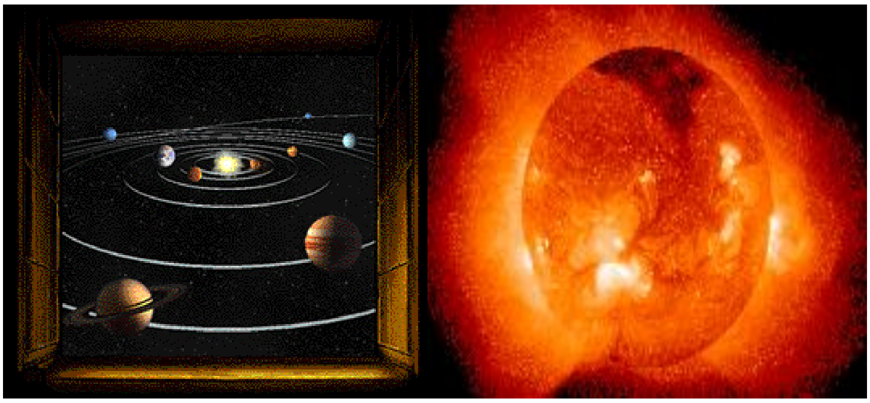
نیروی جاذبه، باذن خدای عالم، عامل نگاهداری آسمانها و زمین است. این نیرو غیرقابل رویت ا ست ولی همانند ستونهایی استوار موجب نگاهداری آسمانها و زمین و گردش آنها در مدارهای تعیین شده توسط خالق یکتای جهان می باشد. به این پدیده بنحو بسیار زیبایی در قرآن مجید اشاره شده است:

﴿ اللهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الأَمْرَ يُفَصِّلُ الآيَاتِ لَعَلَّكُم بِلِقَاء رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ﴾ [124] خداست که آسمانها را بدون ستونهایی که بتوانید ببینید، برافراشت، سپس اقتدار را در دست گرفت. او خورشید و ماه را متعهد کرد؛ هر کدام تا سرآمدی معین (در مدار خود) در گردشند. او همه چیز را تحت کنترل دارد و آیات را توضیح می دهد، باشد که درباره ملاقات با پروردگارتان به یقین برسید.

خورشید وماه و مدارهای شان: همانطوری که علم نجوم ثابت کرده است و امروز بصورت یکی از بد یهیات حتی در مدارس ابتدایی هم تدریس میشود ماه و خورشید در مدارهای خاصی شناورند. چنین دانشی هرگز در هزارو چهارصد سال پیش در بین جوامع بشری مطرح نبود. اما در کتاب خدای تعالی در سوره‌ء (یس) بصراحت بگردش ماه وخورشید در مدارهای تعیین شده اشاره شده است:

﴿ لَا الشَّمْسُ يَنبَغِي لَهَا أَن تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ﴾ [125] خورشید هرگز به ماه نمی رسد (شب و روز هرگز منحرف نمی شوند) هر يك از آنها در مدار خود شناور است.

124- سوره‌ء رعد، آیت: 2..
125- سوره‌ء أنبياء، آیت: 33..



<u>ترتیب شب و روز</u>: پروردگار هستی در سورهء مبارک الرحمن آیه **17** در قرآن مجید و در سورهء زخرف آیه **38** اشاره به وجود دو مشرق و دو مغرب می کند:

﴿رَبُّ الْمُشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمُغْرِبِينِ﴾ [126] پروردگار دو مشرق و دو مغرب.

﴿حَتَّى إِذَا جَاءنَا قَالَ يَا لَيْتَ بينى وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمُشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ﴾ [127] هنگامی که او نزد ما بیاید، خواهد گفت: "آه، کاش میان من و تو به اندازه دو مشرق فاصله بود. چه همزاد بیچاره کننده ای"!

اشاره به و جود دو مشرق و دو مغرب در آیه های فوق نشانه آن است که، بر خلاف مفروضات آمیخته با خرافات زمان پیامبر اسلام، زمین مسطح نیست بلکه کروی شکل است. اگر این آیه را به همراه آیه **30** سورهء مبارک النازعات مطالعه کنیم کروی (تخم مرغی شکل) بودن زمین و ترتیب شب و روز (دو مشرق و دو مغرب) در نیمکرههای آ ن کاملاً مشخص می گردد: ﴿وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا﴾ [128] او زمین را تخم مرغی شکل ساخت.

فرضیه اثبات شده گسترش آسمانها یکی از یافته های مهم علمی در قرن بیستم بود که الله (ﷻ) با صراحت آنرا در قرآن کریم بیان فرموده است: ﴿وَالسَّمَاء بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ﴾ [129] ما آسمان را با دست های خود بنا کردیم و <u>ما به توسعه آن ادامه خواهیم داد.</u>

126- سورهء رحمن، آیت:17..
127- سورهء زخرف، آیت:38..
128- سورهء نازعات، آیت: 30..
129- سورهءذاریات، آیت: 47..

فصل ششم

قرآن وتکنالوژی حیوان شناسی

حقیقتاً الله (ﷻ) حیوانات را به اشکال مختلف خلق نموده است، هرگاه بسوی حیوانات پرنده گان و خزنده گان نظر افگنیم هزاران شکل از اشکال قدرت الهی را میابیم، سیستم زنده گی، توالد و تناسل، نمو، سیر و انتقال حیوانات همه دلایلی اند برای خدا شناسی. الله (ﷻ) درین مخلوقات صفاتی را نهفته است که مشاهده آن انسانرا به پذیرش یگانه گي الله (ﷻ) متیقن میسازد، یکی از دانشمندان هندی میگوید من در سابق با برآمدن چوچه مرغ از بین تخم سؤال مینمودم: چه کسی این قدرت را برای چوچه مرغ داده است که میتواند تخم را شکسته و ازبین آن خارج گردد، ولی زمانی در مورد تحقیق نمودم در یافتم که در نول چوچه مرغ قبل از خروجش از تخم شبیه نوك سوزن يك چیز کوچکی خلق شده است، چوچه مرغ بعد از تکمیل مدت معین بواسطهء همین نوك سوزن تخم را میشگا فد، سپس هوا داخل تخم شده و چوچه مرغ با دخول هوا کم کم خشك و بزرگ میشود، درین حالت فشار بالای تخم آمده میشکند و چوچه مرغ بیرون میآید، حالا که علم امروزی این مرحله خروج چوچه مرغ را بیان میدارد سؤال من نیز فرق میکند. اکنون میپرسم: کی این نوك سوزن را در نول چوچه مرغ خلق نموده است؟ برای سؤال قبلی و سؤال فعلی من صرف يك پاسخ است که: ذات الله (ﷻ)، ذاتیکه همهء مخلوقات را با حکمت بسیار عالی خویش با مهارت تام آفریده است.

انسان که اشرف المخلوقات است و الله (ﷻ) برای او همهء کاینات را مسخر گردانیده است و میتواند بالای تمامی حیوانات حاکمیت نماید، حیوانات بسیار قوی را با عقل خویش در قفس ها بند نماید، به اساس این مزایای خدا داد برای بشریت، انسان خود را نسبت به حیوانات و پرنده ها قوی و نیرومند حساب میکند و من هم به همین نظر بودم که توانایی انسان نسبت به پرنده ها زیاده تراست، روزی در سرمای زمستان که درجه حرارت تحت صفر بود و همه جا را برف پوشانده بود به خانه یکی از دوستانم میرفتم من که با لباس زمستانی، بالاپوش، جاکت، جراب های دبل، دستکش های گرم، درحرکت بودم بازهم احساس سردی میکردم که ناگهان متوجه شدم که با وجود اینکه همه جا یخبندان بود مرغابی ها دربین آبیکه من نمیتوانستم به آن دست بزنم شنا میکردند و این امر برای من معجزهء بزرگ الهی بود و درك کردم که الله (ﷻ) ذات قادر وتوانا است که این مرغابی را که گوشت آن بسیار نازك وضعیف است چنان توانایی داده است که میتواند در درجه حرارت تحت صفر در یخبندان شنا نماید و انسانی را که شاید بتواند در یک لحظه ده ها مرغابی را از پا بیندازد چنین توانایی نداده است، درک نمودم که خالق توانا میتواند کوچکترین موجودی را چنان توانایی و مقاومت

نصیب نماید که در مقابل درجه های برودت بسیار پایین در آب های بسیار سرد به شکل نورمال شنا نمایند: ﴿فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾ (130) ترجمه: والا مقام و مبارك ذاتی است که بهترینِ اندازه گیرندگان و سازندگان است.

زمانی حضرت خالد (ﷺ) میخواست که عساکر خویش را از شبه جزیره عرب به مناطق دیگر انتقال دهد و صحراء ریگ زار شبه جزیره عرب که چندین شبانروز سفر درکار داشت و عساکر نمیتوانستند با آب ذخیره خویش این همه مسافه را طی نمایند همه حیران بودند و حضرت خالد (ﷺ) میخواست راه حلی پیدا نماید، او عقیده داشت که قرآن کریم گره گشای تمامی مشکلات وی است به تلاوت قرآن کریم آغاز نمود، نا گهان به این آیت مبارکه متوجه شد: ﴿أَفَلا يَنْظُرُونَ إِلَى الإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ﴾ (131) (چرا نظر نمیکنند به شتر که چگونه خلق شده است؟) **Do they not look at the Camels, how they are made**

او متوجه شد که الله (ﷻ) برایش حکم مینماید که باید به خلقت شتران نظر اندازند:

ویژه گی های خلقت شتران وموافقت با آب و هوای صحراء ها: چشمان شتر به طرف سرش بالا شده است و به طرف پشت سر بر میگردند که این ساختمان چشمان شتر او را در ریگ های صحرا نگهداری میکنند، همچنان در سوراخ های بینی وگوشهایش موهایست که اورا از طوفان های ریگی محافظت مینماید. بینی شتر سوراخ های کوچك دارد و هرگاه طوفان ریگ درمقابلش صورت گیرد این سوراخ ها بند میشوند.

پاهای شتر طویلند که او را در سرعت حرکت کمك میکنند، شتر میتواند که در حدود **170** الی **180** کیلوگرام وزن را حمل نموده و دریك روز **40** کیلومتر درسرعت **4** کیلومتر درساعت طی نماید و میتواند که چهار روز را به همین شکل متواتر در حرکت باشد. بعضی از شتران مخصوص انتقال انسان میباشند که میتوانند در یك ساعت **16** کیلومتر حرکت نمایند.

قدمهای شتران هموار بوده و دارای پابند های دایروی که از گوشت تازه خلق شده اند، برای رفتن بالای ریگ زار ها بسیار مناسب است.

زیرسینه و مفاصل پاهایش پارچه های مانند بالشت ها خلق شده است که میتواند بالای زمین بسیار گرم و سوزان به آسانی استراحت نماید.

اغلب اوقات حیوانات در صحراء ها از گرسنگی میمیرند، ولی شتر میتواند از هرقسم گیاه ها استفاده نماید و درصورت ضرورت میتواند هر نوع نباتات خار دار و سخت را بخورد و درهنگام ضرورت بیشتر که هیچ غذایی نباشد و شتر از گرسنگی زیاد خوف مرگ نماید سنامی از چربو درپشت خود دارد که آنرا خورده و میتواند چندین روز از آن منحیث غذای خویش استفاده نماید.

130- سورهءمؤمنون، آیت:14..
131- سورهء الغاشية، آیت: 17..

مهم ترین ضرورت صحراء آ ب میباشد، شتر احتیاط های قبلی دارد که آب جسمش را حفظ میکند، مثلاً شتر هیچ عرق نمیکند، بینی اش متصل به دهانش میباشد، بینی اش آبهایی را که توسط تنفس خارج میگردد بند میسازد، شتر درهنگام ضرورت میتواند در بطن خود شصت لیتر آب را ذخیره نماید که این مقدار آب برای شش الی ده روزش کافیست. (132)

ماده زنبور عسل در قرآن کریم: سیستم زنده گی زنبورهای عسل به گونه یی است که هر گاه بصورت عادی به نظام این زنبورها نظر اندازیم ظاهراً فکر میکنیم که نظامی شاهی است که دارای پادشاهی است که با عساکرخویش این نظم را ترتیب و تنظیم مینمایند، درحالیکه حقیقت چنین نیست و قرآن عظیم الشأن به عوض استعمال زنبور عادی زنبور ماده را استخدام نموده است که علمای امروزی در مورد چنین توضیحات میدهند: در قرآن کریم آمده است که زنبور عسل ماده برای یافتن غذا، لانه اش را ترک می نماید. در نمایش هنری چهارم شکسپیر، هنگامی که چند نفر از شخصیتهای نمایش در مورد زنبورها بحث می کنند، به وجود شاهی برای زنبورها که همگی سرباز هستند، اشاره می شود. در صورتی که زنبورها ملکه اي دارند که ماده است وپیشرفت علوم در300 سال گذشته باعث شد که دانشمندان به این موضوع پی ببرند. ﴿وَأَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتاً وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ﴾ (133) ترجمه: پروردگارت به زنبوران عسل (راه زنده گی و طرز معیشت را) الهام کرد (و بدان گونه که تنها خود می داند به دلشان انداخت) که از کوهها و درختها و داربستهائی که مردمان می سازند، خانه هائی برگزینید.



مارماهی های دریایی: «کریس موریس رئیس سابق اکادمی علوم در نیویورك و یکی از بزرگان علوم جدید درکتاب ترجمه شدهء العلم یدعو للإیمان (علم مردم را به ایمان دعوت مینماید) میگوید: معمایی که بسیار مشکل می نماید و نیاز به پاسخ دارد مخصوص مار ماهی های آبی است، آنها موجودات عجیبی هستند وقتی که دوره رشد آنها به پایان رسید ازنقاط مختلف برکه ها، رود هاو... کوچ میکنند و با قطع هزاران مایل در اقیانوس به اعماق دور جنوبی برمودا، نزدیکی قارهء امریکا می روند و در آنجا تخم گذاري میکنند و سپس می میرند اما بچه های آنها بدون اینکه هیچ وسیلهء

132- تفسیر روح قرآن کریم الکریم، تالیف عفیف عبدالفتاح طباره، چاپ لیبیا: جمعیة الدعوة الاسلامیة، تفسیر جزء عم، ص: 101
133- سورهء نحل، آیت: 68..

شناختی داشته به سوی کناره هایی که مادرانشان در ابتداء بودند بر میگردند، سپس وارد هر برکه و دریا و دریاچه و رود خانه خواهند شد و در برابر هر فشار و موج طوفانی مقاومت میکنند تا هنگامی که دوره‌ء رشد آنها به پایان می رسد دوباره طبق سرشت اولیه به همان جای مادران شان کوچ میکنند حال چه کسی جز الله (ﷻ) این قاعده و قانون را به وجود آورد؟ و آنها را راهنمون ساخت». [134]

یکتن از دوستان ما زیر سینه مرغ های خانه گی تخم مرغابی ها را گذاشته بود که بعد از سپری شدن اضافه از یکماه تخم ها شگافته و چوچه های مرغابی از آن خارج شدند و بعد از فاصلهء کم دوست ما یك طشت آب را به نزد شان گذاشت، چوچه های مرغابی فوراً خود را دربین آب انداختند و شنا مینمودند مادر این مرغابی ها که ماکیان عادی بود نعره کنان درحرکت بود و برایشان به زبان حال خود میگفت که چنین کار را نکنید که غرق میشوید ولی چوچه های مرغابی به بسیار ساده گی شنا مینمودند، حال میپرسیم که چی کسی این آب بازی وشنا را برای چوچه های مرغابی که مادرشان ماکیان بود تعلیم داده است و این قانون را جز پروردگار عالمیان کسی دیگری نمیتواند قانون گذاری نماید.

زنده گی بدون آب غیر ممکن است: (آب برای ادامه حیات لازم است و هیچ مایعی در زمین به جز آب یافت نمیشود که به عنوان واسطه ای برای کمك و اصلاح و اکنش های شیمیایی موجودات زنده مورد استفاده باشد دریك رشته تحقیقات علمی ثابت شد بعضی از باکتری ها قادرند بدون هوا زنده گی کنند ولی مطلقاً قادر نیستند بدون آب ادامهء حیات دهند) قرآن عظیم الشأن میفرماید: ﴿وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاء كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ﴾ [135] از آب هرچیزی را زنده گردانیدیم.

شیر از میان سرگین و خون بوجود میآید: دانشمندان امروزی در علوم مختلف تحقیق و ریسرچ مینمایند، آنان میخواهند تا با دستیابی به حقایق مخلوقات الهی تا حد توان راه های رشد تولیدات حیوانی را در یابند، دانشمندان وترنری به تحقیقات در مورد تولید شیر درحیوانات پرداختند، (محققان دریافتند آنزیم های هضم کنندهء غذا، غذا را به سرگین بدل و آن را د ر رودهء باریك سیر می دهند درحالیکه رگ های خونی مواد غذایی مایع را از مابین سرگین که باقیماندهء محتویات معده پس ازهضم است دریافت میدارند غذا در خون جریان می یابد تا به غدد لبني (تولید کننده شیر) می رسد آنگاه غدد لبني مواد را که شیر از آن ساخته میشود از خون میگیرند، اینگونه شیر ابتداء ازمیان سرگین خارج میشود و بعداً خون، در طی این مراحل به وجود خواهد آمد) براهینی براین حقیقت علمی که درعصر حاضر توسط دانشمندان وترنری، کالبدشناسی و دستگاه های ذره بینی کشف گردید. این حقیقت قرآنی را بیان میدارد که الله (ﷻ) **14** قرن قبل برای پیامبرش (ﷺ) وحی نموده بود: ﴿وَإِنَّ لَكُمْ فِي الأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهِ مِنْ بَيْنِ

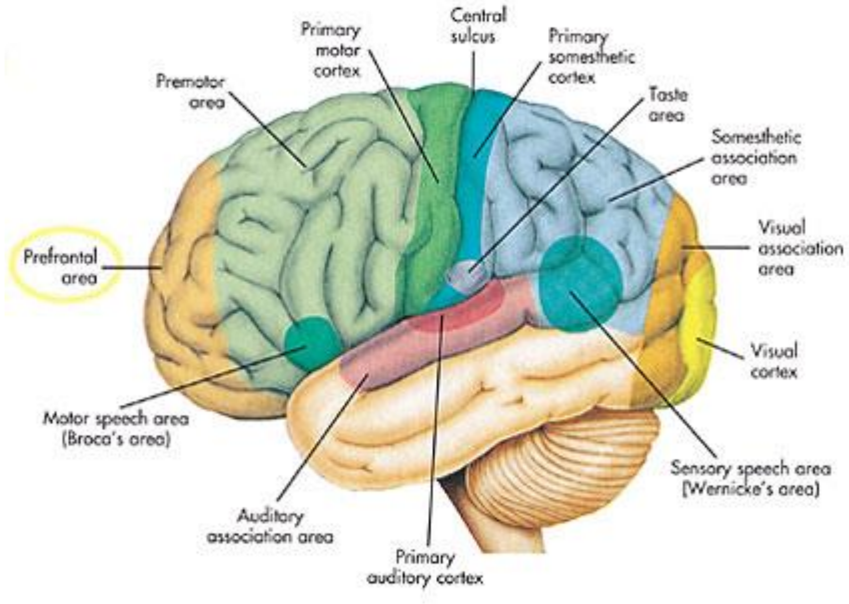
134- براهيني بريكتا برستي، 150- 151
135- سورهء الانبياء،آيت:30..

فَرْثٍ وَدَمٍ لَبَنًا خَالِصًا سَائِغًا لِلشَّارِبِينَ﴾ (136) و برای شما در حیوانات حکمتی است ما شما را از شیری که در شکم او میان سرگین و خون است و برای نوشندگان خالص و گواراست سیراب میکنیم.

And verily in cattle (too) will ye find an instructive Sign. From what is within their bodies, between excretions and blood, We produce, for your drink, milk, pure and agreeable to those who drink it

قسمت پیشین مغز در قرآن کریم: درسورهء 96 الله (ﷻ) درمورد کسی که دیگران را از دعاء و نیایش بازمیدارد میفرماید: که اگر او به کفر بگرود و از اعمالش دست برندارد ما او را با پیشانی جلوی سرخواهیم گرفت: ﴿ كَلَّا لَئِن لَّمْ يَنتَهِ لَنَسْفَعاً بِالنَّاصِيَةِ﴾ (137) مسلمان، اگر دست برندارد، او را با جلوی سر خواهیم گرفت.

شکل زیرمحدوده های رفتاری انسان در نیمکره چپ مغزواقع گردیده است. قسمت پیشین مغز محل تصمیم گیریهای مهم انسان است. در این بخش از مغز، برنامه ریزی، انگیزش، تصمیم گیری در مورد کارهای درست و غلط و راستگویی و دروغگویی صورت میگیرد. همانطوری که خالق انسانها در قرآن کریم بدرستی و دقت بیان فرموده است تصمیم گیری درمورد گرایش به طریق کفر و یا ایمان در پیشانی جلوی سر) انسانها صورت میگیرد. این قسمت از مغز است که مسئول رفتار انسانهاست. بنابر این آیا طبیعی نیست که خدای دانا و توانا انسانهای گناهکار و کافر را از جلوی سر گرفته در روز قیامت به بازخواهی بطلبد؟



Source: *Essentials of Anatomy & Physiology*, Seeley and others, p. 210.

136- سورهءالنحل،آیت: 66..
137- سورهءعلق، آیت: 15..

فصل هفتم

قرآن و تکنالوژی ریاضی

الله (ﷻ) در قرآن عظیم الشأن میفرماید: ﴿ قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْأِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا القرآن لا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً﴾ [138] ترجمه: بگو: اگر همه مردمان و جملگی پریان گرد آیند و متّفق شوند بر این که همچون این قرآن کریم را (با این شیوه های دلربا و معانی زیبا بسازند و) بیاورند، نمی توانند مانند آن را بیاورند و ارائه دهند، هرچند هم برخی از ایشان پشتیبان و مددکار برخی دیگر شوند (چرا که قرآن کریم کلام یزدان و معجزه جاویدان آفریدگار است و هرگز از معلومات محدود آفریدگان چنین چیزی ساخته نیست).

قرآن کریم، کتاب الله (ﷻ)، خالق عالم، عالم غیب وعالم به احوال مردمان، درحال حاضر واینده میباشد. اعجاز قرآن کریم تا روز قیامت باقی میباشد، هر روز دانشمندان معجزات جدید قرآن کریم را کشف میکنند، یکی ازمعجزات قرآن کریم معجزه عددی قرآن کریم است.که دلیلی بر حقانیت این کتاب الهی میباشد وهمچنان دلیل است بر اینکه حضرت محمد (ﷺ) رسول الله (ﷻ) و قرآن کریم کتاب از جانب خالق آسمانها و زمین است.

معجزه ارقام در قرآن کریم موضوع بسیار مهمی است، این موضوع را علمای اسلام ازطریق وسایل احصایوی وکمپیوتر های الکترونی پژوهش نموده اند تا اینکه به این معجزه ریاضی رسیدند.

این معجزه به ارقام واعداد تعلق میگیرد، خود ارقام سخن میگویند، بناءً برای مناقشه و گفتگو و یا رد نمودن آن هیچ امکانی باقی نمیماند، این معجزه ثابت میسازد به حقیقت که این کتاب از جانب الله (ﷻ) است. ﴿ كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ﴾ [139] (این قرآن کریم) کتاب بزرگواری است که آیه های آن (توسّط خدا) منظّم و محکم گردیده است (و لذا تناقض و خلل و نسخی بدان راه ندارد) و نیز آیات آن از سوی خداوند (جهان) شرح و بیان شده است که هم حکیم است و هم آگاه (و کارهایش از روی کاردانی و فرزانگي انجام می پذیرد).

بدون شک این کتاب ازجانب الله (ﷻ) بوده وبرای ما بدون کدام تغییر، تحریف، زیادت و نقصان رسیده است؛ زیرا کمی یک کلمه یا یک حرف به این سیستم ریاضی قرآن کریم آسیب میرساند.

این اراده ومشیت الله (ﷻ) است تا معجزه ریاضی قرآن عظیم الشأن منحیث یک معجزه تازمان اکتشاف وسایل الکترونی بماند، تا مسلمانان بادرک آن مطابق اکتشاف تکنولوژی خویش به حقانیت قرآن کریم اعتراف نمایند.

138- سورهء الاسراء،آیت:88..
139- سورهء هود،آیت:1..

﴿ سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴾ (140) ترجمه: ما به آنان (که منکر اسلام و قرآن کریم اند) هرچه زودتر دلائل و نشانه های خود را در اقطار و نواحی (آسمانها و زمین که جهان کبیر است) و در داخل و درون خودشان (که جهان صغیراست) به آنان (که منکر اسلام و قرآنند) نشان خواهیم داد تا برای ایشان روشن و آشکار گردد که اسلام و قرآن کریم حق است. آیا (برای برگشت کافران از کفر و مشرکان از شرک) تنها این بسنده نیست که پروردگارت بر هر چیزی حاضر و گواه است؟ (چه حضور و شهادتی از این برتر و بالاتر که با خطّ تکوین، دلائل قدرت و حکمت خود را بر روی همه ذرّات کائنات و وجود موجودات نگاشته است؟).

140- سوره‌ء فصلت،آیت:53..

بخش دوم

فصل های الحاقی و مطالعوی

فصل اول

مسؤولیت دانشمندان تکنالوژی در بیان حقیقت ها

قرآن کریم به تمامی بشریت و بخصوص دانشمندان رشته های مختلف مسؤولیت میسپارد که آنان مطابق رشته ومسلک شان تحقیقات دقیق در کائنات نمایند و سپس نتایج تحقیقات خود را برای بشریت بازگو نمایند، تا این دانشمندان در کنار تخصصات علمی و تکنالوژی خویش، دعوتگران خوب توحید و یکتا پرستی باشند؛ زیرا آنچه را ساینس دان در زیر شیشهء میکروسکوب و فضا نورد در عقب کمره های راکت، زمین شناسان و کارمندان هایدرو میترولوژی در مسافات دید تلسکوب و طبیبان در اثنای جراحی اعضای انسان میبینند، دیگران به آن امور دقیق خلقت الهی متوجه نمیشوند و هرگاه هر متخصص و دانشمند، چکیده و نتیجهء تحقیقات خود را برای سایر مردم بیان داشته و عظمت قدرت الهی را برای شان باز گو نمایند وظیفهء خود را انجام داده از خسران نجات یافته اند؛ زیرا کسانی از خسران نجات میابند که سه صفت داشته باشند (ایمان+ اعمال صالحه+ دعوت به حق وصبر).

<u>**مسؤولیت علمای امبرولوژی**</u>: ﴿فَلْيَنْظُرِ الإِنْسانُ مِمَّ خُلِقَ* خُلِقَ مِنْ مّاءٍ دافِقٍ* يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَ التَّرائِبِ﴾ [141] ترجمه: «انسان باید بنگرد و دقت کند که از چه چیز آفریده شده است؟! او از آب جهنده ناچیزی آفریده شده است* آبی که از میان استخوان پشت و استخوان های سینه بیرون می‌آید».

اگر چه خطاب این آیت برای تمامی عاقلان میباشد، ولی اگر این دقت تعبیر های قرآنی توسط علمای امبرولوژی به مردم بیان گردد، مردم بیشتر به عظمت خالق متوجه میشوند.

دانشمندان امبرولوژی میدانند که مراحل خلقت نطفه و سپس تغییراتی که بالای آن وارد میشود، بالآخره به یک انسان کامل مبدل میگردد، این مراحل در لابراتوار های که با وسایل تکنالوژی معاصر غنی میباشند بخوبی مشاهده میگردد و هرگاه با آیات قرآن کریم، مقایسه و نتیجهء آن توسط همین دانشمندان به مردم بیان گردد، شاید هیچ کافری در روی زمین باقی نماند. ﴿ثم خَلَقْنَا النُّطْفَةَ <u>علقة</u> فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ <u>مضغة</u> فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ

141سوره‌ء طارق، آیت 5-7..

فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾ [142] ترجمه: سپس آنگاه نطفه را به صورت علقه در آوردیم پس آن علقه را به صورت مضغه گردانیدیم و آنگاه مضغه را استخوانهایی ساختیم بعد استخوانها را با گوشتی پوشانیدیم آنگاه جنین را در آفرینشی دیگر پدید آوردیم، پس بسیار بابرکت است بهترین آفرینندگان است. [143]

مسؤولیت علماء ودانشمندان زارعت: الله (ﷻ) میفرماید: ﴿فَلْيَنْظُرِ الإنْسانُ إلى طَعامِهِ* أَنَّا صَبَبْنا الماءَ صَبّاً* ثُمَّ شَقَقْنا الأرْضَ شَقّاً* فَانْبَتْنا فيها حَبّاً* وَ عِنَباً وَ قَضْباً* وَ زَيْتُوناً وَ نَخْلاً* وَ حَدائِقَ غُلْباً﴾ [144] ترجمه: «انسان باید به غذای خویش بنگرد و دربارهء آن بیندیشد (که چگونه ما آن را برای او فراهم کردهایم و در ساختمان مواد غذایی و اجزاء حیات بخش آن، چه دقت و مهارت و ظرافتی بکار بردهایم) * ما آب را از آسمان بگونهء شگفتی میبارانیم * سپس زمین را میشکافیم و از آن هم باز میکنیم * در آن دانهها را میرویانیم و رزها و گیاهان خوردنی را * و درختان زیتون و خرما را * و باغ های پردرخت و انبوه را».

مسؤولیت علماء و دانشمندان و ترنری: الله (ﷻ) میفرماید: ﴿اَفَلا يَنْظرُونَ إلى الابِلِ كَيفَ خُلِقَتْ* وَ إلى السَّماءِ كَيفَ رُفِعَتْ* وَ إلى الجِبالِ كَيفَ نُصِبَتْ* وَ إلى الأرْضِ كَيفَ سُطِحَتْ﴾ [145] ترجمه: «آیا به شتران نمینگرند که چگونه آفریده شدهاند؟! و به آسمان نگاه نمیکنند که چگونه برافراشته شده است؟! و به کوهها نمینگرند که چگونه نصب و پابرجای شدهاند؟! و به زمین نمینگرند که چگونه پهن و گسترانیده شده است؟!».

﴿وَ ما مِنْ دابَّةٍ فى الأرْضِ وَ لا طائِرٍ يَطيرُ بِجَناحَيهِ إلاّ أمَمٌ أمْثالُكُمْ ما فَرَّطْنا فى الكِتابِ مِنْ شَىءٍ ثُمَّ إلى رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ﴾ [146] ترجمه: «و هیچ جنبدهای در زمین و هیچ پرندهای که با دو بال خود پروا زمیکند وجود ندارد مگر اینکه گروههایی همچون شمایند (و هر یک دارای خصائص و ممیزات و نظام حیات خاص خود میباشند). در کتاب هیچ چیز را فروگذار نکردهایم پس آنان در پیشگاه پروردگارشان جمع آورده میشوند».

تاکنون بحث از علم و شناخت الله (ﷻ) بود، یعنی علم حقیقت، حال علم به اوامر خدا یعنی علم شریعت چگونه تأثیری دارد؟

مسؤولیت علماء ودانشمندان طب: الله (ﷻ) میفرماید: ﴿وَفِي أَنفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ﴾ [147]

ترجمه: در ساختمان وجود تان چرا نظر نمکنید. به اساس این آیت شریف وظیفهء طبیبان اسلام است که در مورد اناتومی و فیزیولوژی وجود انسان تحقیقات عمیق نموده و آثار قدرت خالق متعال را برای مردم بیان دارند زیرا هر متخصص ساینس روزانه هزاران نمونهء از قدرت الله سبحانه وتعالی در میز لابراتوار وزیر مایکروسکوپ خود مشاهده میکند. هرگاه طبیب مؤمن، درین ساحه تحقیق نموده و برای مردم بفهماند که تطبیق احکام الهی چقدر به انسان مفید است، انسان

142- المومنون،آیت: 14..

143- Then We made the sperm into a clot of congealed blood; then of that clot We made a (foetus) lump; then We made out of that lump bones and clothed the bones with flesh; then We developed out of it another creature. So blessed be Allah, the Best to create!

144- سورهءعبس،آیت: 24-30..

145- سورهءغاشیه،آیت: 17-20..

146- سورهءانعام،آیت: 38..

147- سورهء ذاریات آیت: 21..

های بیدین متوجه میشوند که خالق با وجود اینکه برای انسان حس وعقل داده است که از آنچه که مضر است، اجتناب ورزند، همچنان احکام الهی و وحی سماوی نعمت بزرگی است که قبل از تحقیقات دانشمندان واکتشاف مفاد وضرر اشیاء، حلال وحرام را برای رفاه انسان تقنین نموده است.

مسؤولیت علماء ودانشمندان کیهان نوردی: ﴿أَلَمْ تَرَوا انَّ اللهَ سَخَّرَ لَكُمْ ما فی السَّمواتِ وَ ما فی الأَرْضِ وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظاهِرةً و باطِنَةً﴾ [148] ترجمه: «آیا ندیده‌اید که الله (ﷻ) آنچه را که در آسمان ها و زمین است مسخر شما کرده است (و در مسیر منافع شما به حرکت انداخته است) و نعمت‌های خود را چه نعمت های ظاهری و چه نعمت های باطنی بر شما گسترده و افزون ساخته است؟ برخی از مردم بدون هیچگونه دانش و هدایت و کتاب روشن و روشنگری، درباره خدا راه ستیز و جدال را پیش می گیرند».

مسؤولیت علماء و دانشمندان زمین شناسی: الله (ﷻ) میفرماید: ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَاخْتِلاَفِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُوْلِي الألْبَابِ﴾ [149] ترجمه:مسلمان در آفرینش (عجیب و غریب و منظّم و مرتّب) آسمانها و زمین و آمد و رفت (پیاپی و تاریکی و روشنی و کوتاهی و درازی) شب و روز، نشانه ها و دلائلی (آشکار برای شناخت آفریدگار و کمال و دانش و قدرت او) برای خردمندان است.

﴿ و أَنْزَلْنَا الحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَديدٌ وَ مَنافِعُ لِلنّاسِ﴾ [150] ترجمه: «و آهن را پدیدار کرده ایم که دارای نیروی زیاد و سودهای فراوانی برای مردمان است».

یادگیری علوم تجربی بشر را در آبادانی زمین یاری می‌دهد؛ زیرا راه استخراج معادن، به‌کارگیری نیروها و انرژی، هموار نمودن مشکلات و برآوردن نیازها را در بردارد.

﴿ أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إلى السَّماءِ فَوْقَهُمْ كَيفَ بنيناها وَ زَيَّنّاها وَ ما لَها مِنْ فُرُوجٍ﴾ [151] ترجمه: «آیا آنان (تاکنون سر بلند نکرده‌اند) و به آسمان ننگریسته اند که ما چگونه آن را بنا کرده‌ایم و آراسته ایم و هیچگونه خلل و شکافی در آن نیست؟».

تعداد ستارگان این بود، تا چه رسد به حجم آنها؟!

اکنون اگر یک زمین شناس مؤمن برای مردم بفهماند که حجم زمین برابر یک میلیون کیلومتر مکعب می‌باشد و خورشید **1/300/000** برابر زمین است و فاصله میان آنها **150/000/000** کیلومتر است و یکی از ستارگان برج عقرب به قدری بزرگ است که وسعتی برابر فاصله زمین تا خورشید را در خود جای می دهد و ستاره‌ای دیگر به اسم منکب الجوزاء، صد میلیون مرتبه از خورشید بزرگتر است، با دانستن چنین مسایل مردم به عظمت قدرت خالق پی میبرد که با قدرت کامل خویش این کائنات را خلق نموده و فرموده است: ﴿ وَ السَّماءَ بنيناها بِائيْدٍ وَ اِنّا لَمُوسِعُونَ﴾ [152]

ترجمه: «ما آسمان را با قدرت بنا ساخته‌ایم و همواره آن را وسعت می‌بخشیم».

148- سوره‌ء لقمان: 20..
149- سوره‌ء آل عمران، آیت: 190..
150- سوره‌ء حدید،آیت: 25..
151- سوره‌ء ق،آیت: 6..
152- سوره‌ءذاریات،آیت: 47..

هرگاه این زمین شناس مؤمن برای مردم بیان دارد که فاصله میان ستاره گان با حساب سالهای قمری و میلادی ممکن نیست، بلکه با سال نوری اندازه‌گیری می‌شود و نور در هر ثانیه **300/000** کیلومتر را طی می‌کند، یعنی در هر سال ده هزار میلیارد کیلومتر را طی می‌کند. [153]

حال در مورد سحابی مارپیچی **M33** که دو میلیون سال نوری از ما دور است، چه بگوییم؟ یا در مورد کهکشانی که جدیداً کشف شده و بیست هزار میلیون سال نوری از مهتاب فاصله دارد چه بگوییم؟ حقیقتاً مردم به مفهوم قدرت الهی در فاصلهء ستاره ها پی برده وهنگامیکه این آیت را میخوانند: ﴿فَلا أُقْسِمُ بِمَواقِعِ النُّجُومِ* وَ أَنَّهُ لَقَسَمٌ لَو تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ﴾ [154] ترجمه: «سوگند به جایگاه‌های ستاره‌ها و محل طلوع و غروب آنها* و این قطعاً سوگند بسیار بزرگی است، اگر (دربارهء مفهوم آن بیندیشید و از علم نجوم و ستاره‌شناسی، چیزی) بدانید».

بعد از دانستن چنین حقیقت ها میدانند که واقعاً، وقتی الله (ﷻ) به چنین چیزی قسم نموده است که شگفت انگیز وبسیار جالب است و واقعاً این قسم بزرگی است. [155]

مسؤولیت علماء ودانشمندان انجنیری: الله (ﷻ) میفرماید: ﴿وَ إِلى ثَمُودَ أخاهُمْ صَالِحاً قَالَ يا قَومِ اعْبُدُوا اللهَ ما لَكُمْ مِنْ إلهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنْ الأَرْضِ وَ اسْتَعْمَرَكُمْ فيها فَاسْتَغفِرُوهُ ثُمَّ تُوبُوا إليه انَّ رَبّى قَريبٌ مُجيبٌ﴾ [156]

ترجمه: «به سوی قوم ثمود یکی از خودشان را فرستادیم که صالح نام داشت. گفت: ای قوم من! خدا را بپرستید که معبودی جز او برای شما وجود ندارد. او است که شما را از زمین آفریده است و آبادانی آن را بر شما واگذار نموده است. پس از او طلب آمرزش را بنمایید و به سوی او برگردید. بیگمان الله (ﷻ) (به بندگانش) نزدیک و پذیرنده (دعای کسانی) است (که او را مخلصانه به زاری می‌خوانند و به یاریش می‌طلبند)».

مسؤولیت علماء ودانشمندان عسکری: الله (ﷻ) میفرماید: ﴿وَ أَعِدُّوا لَهُمْ ما اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِباطِ الخَيلِ تُرْهِبُونَ بِه عَدُوَّ اللهِ وَ عَدُوَّكُمْ﴾ [157] ترجمه: «برای (مبارزه با) آنان تا آنجا که می‌توانید نیروی (مادی و معنوی) و اسب های ورزیده آماده سازید، تا بدان، دشمن خدا ودشمن خویش را بترسانید و کسان دیگری جز آنان را نیز به هراس اندازید که ایشان رانمی‌شناسید و خدا آنان را می‌شناسد. هر آنچه را در راه خدا صرف کنید، پاداش آن به تمام و کمال به شما داده می‌شود و هیچگونه ستمی نمی‌بینید».

153- وهنگامیکه برای مردم بفهماند که مهتاب فقط به اندازه یک ثانیه نوری و خورشید هم به اندازه هشت دقیقه نوری با ما فاصله دارد و قطر منظومه شمسی بیشتر از 13 ساعت نوری نیست و نزدیک‌ترین سیاره نورانی با زمین چهار سال نوری فاصله دارد! برای درک مسافت چهار سال نوری، باید بگوییم که: اگر با یک سواری به سرعت ماه به سوی این ستاره حرکت کنیم، این سفر صد هزار سال طول می‌کشد و اگر سرعت این سواری با سرعت ماشین‌های زمینی برابر باشد، سفر ما تقریباً پنجاه میلیون سال طول می‌کشد!! یعنی برابر چهار سال نوری!!دایره المعارف اعجاز علمی در پرتو قرآن و سنت(شگفتیهای الله در جهان آفرینش) تالیف دکتر محمد راتب نابلسی ترجمهء محمد آزاد شافعي و عبدالباسط عیسی زاده، نوبت چاپ: پاییز 1384، چاپ اول، ص: 34.

154- سورهءواقعه،آیت: 75-76..

155- دایره المعارف اعجاز علمی در پرتو قرآن و سنت(شگفتیهای الله در جهان آفرینش) تالیف دکتر محمد راتب نابلسی ترجمهء محمد آزاد شافعي و عبدالباسط عیسی زاده، نوبت چاپ: پاییز 1384، چاپ اول، ص: 34.

156- سورهءهود،آیت: 61..

157- سورهء انفال،آیت: 60..

﴿و أَنْزَلْنَا الحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَ مَنافِعُ لِلنّاسِ﴾ (158) ترجمه: «و آهن را پدیدار کرده‌ایم که دارای نیروی زیاد و سودهای فراوانی برای مردمان است».

رسول الله (ﷺ) فرموده است: «مؤمن قوی و توانا، نزد الله (ﷻ) محبوبتر از مؤمن ضعیف و ناتوان است هرچند که هر دو از خیر و نیکی در حد خود برخوردارند».(159)

مسؤولیت علماء ودانشمندان روان شناسی: الله (ﷻ) میفرماید: ﴿أَلاَ بِذِكْرِ اللهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ (160)

ترجمه: (هان! دلها با یاد خدا آرام می گیرند (و از تذکّر عظمت و قدرت خدا و انجام عبادت و کسب رضای یزدان اطمینان پیدا می کنند).

مسؤولیت علماء ودانشمندان اقتصاد: الله (ﷻ) میفرماید: ﴿لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ﴾ (161)

(درگاه خیرات و) برکات آسمان و زمین را بر روی آنان می گشودیم)

158- سوره‌ء حدید،آیت: 25..
159- مسلم، حدیث (2664) به روایت ابوهریره.
160- سوره‌ء رعد،آیت: 28..
157_سوره ءأعراف، آیت: 96..
..161- سوره‌ء رعد،آیت: آیت: 28..

فصل دوم

نظریات دانشمندان غرب در مورد قرآن

قرآن کریم کلام الهی است و هر انسان دانشمند خواهی نه خواهی با مطالعهء آن به حقانیت آن پی میبرد، بعضی ازین دانشمندان با وجود اینکه مسلمان نشده اند و هنوز توفیق هدایت نصیب شان نگردیده است، به حقانیت قرآن کریم اعتراف میکنند؛ زیرا آنان عینک تعصب را در چشم نگذاشته اند، درین بحث بسیار خوبست که نظریات بعضی ازین دانشمندان را مورد بررسی قرار دهیم.

گوته می گوید: اگرچه ما همواره از قرآن کریم روی برمی گردانیم و در همان مرحلهء اول از آن اظهار تنفر می نماییم اما آن خیلی زود ما را به سوی خود جذب کرده و شگفت زده می نماید و در نهایت ما را وادار می کند که در مقابل آن سر تعظیم و احترام فرود آوریم. سبك و اسلوب قرآن کریم و هماهنگی و توافق آن بامحتوا وهدفش محکم و استوار،بسیار عالی و باشکوه، با هیبت وسرسام آور و دارای رفعتی حقیقی و ابدی است... از این رو این کتاب در تمام زمانها، تأثیری نیرومند از خود به جای می گذارد.

ولتر می گوید: اگر تمام قرآن کریم را از اول تا آخر آن بخوانید، یك کلمهء کودکانه در آن نخواهید یافت.قرآن کریم در حقیقت مجموعه ای است از پند های اخلاقی، دستورهای دینی، راز و نیاز به درگاه الله (ﷻ)، تحذیر و تشویق جهانیان و شرح سر گذشت فرستادگان خدا.

توماس کارلایل می گوید: قرآن کریم اساس تشریع برای هر زمان و مکان و سرچشمهء احکام قضایی و قانون متبع در امور زنده گی بوده و راه زنده گی سعادتمندانه ای را برای پیروان خود روشن می سازد. یکی از مزایای قرآن کریم که دقت آن باعث دهشت واعجاب من شده است، این است که در جمله هایی کوچك به بعضی از حقایق بزرگ اشاره نموده است.

دکتر گرنیهء فرانسوی میگوید: من تمام آیه های قرآن کریم را که در زمینهء علوم طبیعی و بهداشت وطب بودند، مطالعه نمودم و آنها را با دقیق ترین قوانین علوم طبیعی و پیچیده ترین اصول ثابت شدهء علوم عقلی منطبق دیدم و یقین پیدا کردم که هزارسال قبل جز خدا هیچ کسی بر روی زمین از آن قوانین و اصول آگاه نبوده است؛ پس به حقانیت و خدایی بودن چنین کتابی ایمان آوردم.

ریتو بنورث اعتراف می کند: علوم طبیعی وفلکی و فلسفه از قرآن کریم اقتباس شده است و علماء مدیون قرآن کریم هستند».

جی مارگولیوت می گوید: اقرار می کنم که قرآن کریم مهمترین موقعیت را در میان کتابهای مذهبی جهان به خود اختصاص داده است؛ گرچه قرآن کریم در این طبقهء ادبیاتی جوانترین اثر به حساب می آید اما تأثیر شگرفی را که بر عدهء زیادی از مردم گذاشته است، همچنان به دیگران ارزانی می دارد. این کتاب برای اولین بار از افراد ناهمگون قبایل صحرایی در شبه جزیرهء عرب، امتی از قهرمانان ساخت و آنان نیز به نوبه ي خود اقدام به ایجاد چنان سازمانهای وسیع سیاسی مذهبی در جهان اسلام نمودند که یکی از بزرگترین نیروهایی است که اروپا وغرب برای آن حساب ویژه ای باز نموده اند».

لیون تولستوی(فیلسوف و نویسنده ی مشهور روسی): هرکس بخواهد سادگی و بی پیرایه بودن اسلام را درک کند، باید قرآن کریم را بخواند، در آنجا قوانین وتعلیماتی بر مبنای حقایق روشن وآشکار صادر و احکام آسان و ساده برای عموم بیان شده است.

ماکسیم رودنسون. نویسندهء مارکسیست می گوید: قرآن کریم کتاب مقدسی است که عقلانیت جایگاه بسیار بزرگی را در آن اشغال نموده است. در این کتاب الله (ﷻ) برای مردم همواره دلیل و برهان ارائه می نماید و در مناسبتهای متعدد برای انسان تکرار می کند که پیامبران همراه دلیل و برهان مبعوث شده اند.به نظر می رسد عقل گرایی قرآنی همچون سنگ، سخت، مستحکم و اصلی بنیادی است.

جان دیون پورت می گوید: قرآن کریم تا آن حد معجزهء جاوید شناخته شده است که محمد (ﷺ) آن را دلیل قوی و مؤید رسالتش اعلام نمود و آشکا را فصیح ترین مردان آن روز عربستان را به مبارزه دعوت نمود تایك سورهء مانند قرآن کریم بیاورند. قرآن کریم مانند اناجیل نیست که فقط به عنوان میزان وشخصی دربارهء عقاید دینی، عبادت و عمل پیروان آن شناخته شده باشد بلکه دارای مکتب و روش سیاسی نیز هست.کلیهء مسایل حیاتی و مالی با اجازهء همین منبع ومصدر قانونگذار حل می شود. در میان محسنات زیادی که قرآن کریم به حق واجد آن است، دو نکتهء بسیار مهم وجود دارد یکی لحن تعظیم وتکریم هنگام ذکر نام الله (ﷻ) ودیگری وجود نداشتن فکر، بیان و یا داستانی خلاف تقوا یا حاکی از سوء اخلاق و بی عفتی و عدم طهارت که آن را معیوب و لکه دار نماید در صورتی که با کمال تأسف این نواقص در موارد بسیار زیادی در کتب یهود دیده می شوند.

ویل دورانت می گوید: در قرآن کریم قانون و اخلاق یکی است.رفتار دینی در قرآن کریم شامل رفتار دنیوی نیز هست وهمهء امور آن از جانب الله (ﷻ) وحی شده است.

ارنست رنان می گوید: اگر کسی خواسته باشد به کتابی که از آسمان نازل شده است ایمان بیاورد، آن کتاب فقط قرآن کریم است؛ زیرا کتب دیگر آسمانی امتیازات قرآن کریم را ندارند.

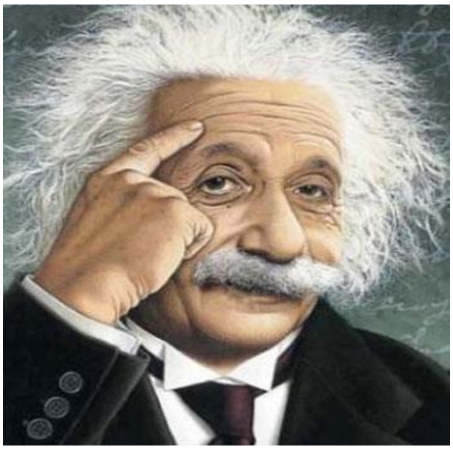
ادوارد گیسبون می گوید: قرآن کریم دستور عمومی و قانون اساسی مسلمین است؛ دستوری است شامل مجموعه قوانین دینی، اجتماعی، مدنی، تجاری، نظامی، قضایی، جنایی وجزایی.

هربرت جرج ولز می گوید: قرآن کریم بهترین راهنمای یك عقیده ی قلبی یعنی توحید و اخلاق فاضله است. شاید نیروی معنوی این کتاب منحصر به ساده گی اوامر ونواهی آن باشد چنانکه عالی یك کلمهء آن چندین حقیقت را در بر می گیرد. قرآن کریم کتاب علمی، دینی، اجتماعی، تربیتی، اخلاقی و تاریخی است. مقررات و احکام آن با اصول قوانین ومقررات دنیای امروزی هماهنگ و برای همیشه قابل پیروی و عمل است.

رود یویل کشیش فرانسوی می گوید: قرآن کریم روحی قوی است که یك ملت فقیر و نادان را منقلب نمود و تمدن نیرومندی را که رونق کامل داشت، به وجود آورد؛ تمدنی که بالهای خود را از سمت غرب تا اسپانیا و از سمت شرق به حدود هند و چین گسترش داد و در اندك زمانی امپراتوری بزرگی را تأسیس نمود. قرآن کریم مقام والایی دارد. اروپا نباید فراموش کند که مدیون این کتاب است؛ کتابی که آفتاب علم را در میان تاریکی قرون وسطی در اروپا جلوه گر ساخت.

پروفیسور هانری کربن (فیلسوف معاصر فرانسوی): اگر اندیشه های محمد خرافی بود و یا اگر محمد پیامبر خدا نبود هیچگاه جرات نمی کرد حرفی از علم به میان آورد و بشر را به علم دعوت کند.

پروفیسور آرتورج. آربری (دانشمند و خاورشناس انگلیسی): هنگامی که به پایان ترجمه قرآن کریم رسیدم موضوعی (مربوط به زنده گی) مرا پریشان کرده بود، اما در طول ایام پریشانی، قرآن کریم مرا چنان آرامشی بخشید و چنان حفظ کرد که برای همیشه رهین منتش شدم.



آلبرت انیشتین: متفکر و فیزیکدان بزرگ جهان میگوید: قرآن کریم کتاب جبر یا هندسه یا حساب نیست بلکه مجموعهء قوانینبی است که بشر را به راه راست هدایت می کند، راهی که بزرگترین فلاسفه از تعریف آن عاجزند.

دکتر گوستاولوبون (مورخ بزرگ و مشهور فرانسوی): قرآن کریم که کتاب آسمانی مسلمین است، به تعالیم و دستورات مذهبی منحصر نمی شود بلکه مشتمل است بر دستورات سیاسی و اجتماعی، خیرات، نیکی، مهمان نوازی، اعتدال در خواهش های نفسانی، وفای به عهد، اکرام به والدین، کمک کردن به بیوه و یتیم وسرپرستی آنان، نیکی کردن در مقابل بدی و... که در موارد متعددی به آن ها تاکید شده، ودر آن تمام این صفات و خصلت های پسندیده تعلیم داده شده است.

ارنست رنان می گوید: اگر کسی خواسته باشد به کتابی که از آسمان نازل شده است ایمان بیاورد، آن کتاب فقط قرآن کریم است؛ زیرا کتب دیگر آسمانی امتیازات قرآن کریم را ندارند.

موریس بوکایل می گوید: بررسی کامل عینی و بی طرفانهء قرآن کریم در پرتو دانش مدرن، ما را به درك توافق بین این دو (قرآن کریم وعلم) رهنمون می سازد و نیز این حقیقت را روشن می سازد که در زمان محمد، نه او و نه هیچ انسان دیگری نمی توانسته است چنین مطالب شگفت انگیزی را که با علم امروز مطابقت می کند، به رشتهء تحریر در آورد».

تاریخدان بریطانوی "کارلیل" در مورد قرآن میگوید: هرگاه نظری به این کتاب مقدس بیندازیم، حقیقت های بزرگی را مشاهده میکنیم، همچنان خاصیت های اسرار وجود را میبینیم که به شکل پخته در مضامین آن موجود است، که این همه به وضاحت تام عظمت قرآن کریم را نشان میدهد و این ویژه گی فقط مخصوص قرآن کریم است و در هیچ کتاب علمی، سیاسی و اقتصادی دیگری نیست. بلی خواندن بعضی از کتابها تأثیر عمیقی در ذهن انسان میگذارد و لکن این تأثیر نمیتواند با تأثیر قرآن کریم مقایسه شود.

جان دیفن بورت کتابی نوشته است بنام (معذرت به محمد و قرآن کریم) او میگوید: "قرآن کریم بی نهایت از نقصان دور است به شکلی که محتاج به کوچکترین اصلاح و تصحیح ندارد و عالی هم شخصی آنرا از اول تا آخر مطالعه میکند بدون اینکه برایش کدام خستگی ایجاد شود.

وي علاوه میکند: "درین شکی نیست که قرآن کریم با بلیغ ترین و فصیح ترین زبان نازل گردیده و لهجهء قریش در اصالت و ادب خویش از همه برتری داشت و قرآن کریم با تشبیهات بلیغ و زیباترین آن مملوء است. وی در نتیجه میگوید: کشیش ها سالهای طویلی ما را از فهم حقیقت های قرآن کریم و عظمت پیامبر اسلامی محمد (ﷺ) دور نگهداشتند ولکن زمانیکه بطرف علم گام گذاشتیم و پرده های جهل و تعصب کشنده از چشمان ما دور شد و نزدیک است که این یگانه کتاب توجه عالم را بخود بکشاند و محور اندیشه های بشری گردد... ما از قرآن کریم دوری میکردیم ولی نظر ما را بخود جلب نمود، ما را متحیر ساخت تا اینکه به اساسات و قوانین بزرگ وعلمی آن تسلیم شدیم.

ویل دیورانت مؤرخ مشهور میگوید: قرآن کریم در مسلمانان عزت نفس، عدالت وتقوایی را ایجاد نمود که ما نظیر آنرا درهیچ کرانهء از کرانه های عالم دیده نمیتوانیم.

فیلسوف فرانسوی گول لابوم در کتابش بنام (تفصیل آیات) مینویسد: علم در جهان توسط مسلمانان نشر گردید ومسلمانان علوم را از قرآن کریم گرفتند و قرآن کریم بحری از علوم است، مسلمانان از بحر قرآن کریم جوی هایی را کشیدند که آب آن به تمام جهان جاری گردید.

خاور شناس بریطانوی دینورت میگوید: واجب است تا اعتراف نماییم که علوم طبیعی، فلکی، فلسفه و ریاضیاتی که در اروپا انتشار نموده است، بصورت عام از برکت تعالیم قرآنی میباشد و ما درین راستا مدیون مسلمانان هستیم، بلکه اروپا ازین ناحیه مدیون کشورهای اسلامی میباشد.

دکتوره لورا واکسیا واگلیری استاد پوهنتون ناپولی در کتابش به نام (**پیشرفت سریع اسلام**) (51/4) **مینویسد:** کتاب اسلام که کتاب آسمانی ومعجزه میباشد، کتابی است که ممکن نیست کسی مثل آنرا تقلید نماید، اسلوب آن در ادب نظیری ندارد، تأثیری که این کتاب در روح انسان مینماید ناشی از امتیازات و مقام عالی آن میباشد... چگونه ممکن است که این کتاب معجز ساختهء محمد باشد، او که شخص ناخوانی بود؟ ما درین کتاب خزانه های از علوم را میبینیم که از امکانات بسیار اشخاص ذکی و بزرگترین فیلسوفان و قویترین شخصیت های سیاسی وقانونی برتر است. بناءً ممکن نیست که قرآن کریم ساختهء یک انسان دانش آموز ویا دانشمند باشد.

فصل سوم

برگشت بشریت به نظام قرآن

قرآن عظیم الشأن بحری بیکرانی است که برای هر دردی دواء دارد و باید هم داشته باشد؛ زیرا این کتاب برای رهنمایی همه است و به این اساس هرکسی که قرآن کریم را با تخصص وعلم خویش مطالعه نماید، مطابق مسلک برایش سخن میگوید، فلسفه دانان در صورتیکه تعصب نداشته باشند و برای جستجوی حقیقت این کتاب را مطالعه کنند، دوای خویش را در آن میابند، طبیبان، جامعه شناسان، روانشناسان، فضانوردان، ادیبان، ژورنالیستان، سیاست مداران، اقتصاد دانان، زراعت شناسان، فارمسستان، تاریخ نویسان و هنرمندان همه وهمه در صورت مطالعهء دقیق و عمیق قرآن کریم بالآخره پی برده اند که این کلام الهی است و قرآن کریم هم هر کدام را مطابق مسلک وپیشه اش مخاطب قرار داده وحقیقت هایی را بیان داشته است که شاید دیگران از درک آن عاجز شده باشد.

نقطهء مهمی را که باید در نظر داشته باشیم اینست که قرآن کریم کتاب کدام تخصص خاصی نیست وآنرا نباید با کتابهای انسانها مقایسه نمود؛ زیرا شرک در صفات الله (ﷻ) اینست که صفت مخلوقی را با صفت خالق یکسان بدانیم، بناءً این هم شرک در قرآن کریم است که قرآن کریم را با کتاب مخلوقی مشابه فکر نماییم، قرآن کرم برای هر کسی مطابق استعدادش سخن میگوید، نه به این علت که کتاب در رشتهء خاصی باشد، این سخن غلط است که قرآن کریم کتاب انجنیری است وآنرا باید به یک مسلک انجنیری ارتباط بدهیم، بلکه میگوییم که قرآن کریم دلایلی دارد که انجنیران غیر متعصب را قناعت میدهد که این کلام کلام الله عزوجل است.

ما گفته نمیتوانیم که قرآن کریم کتاب ساینس است، بلکه حقیقت های ساینسی در قرآن کریم وجود دارد که با خواندن آن یک دانشمند ساینس عقیده میکند که این حقیقت های ساینسی در قرن بیستم کشف شده است و قرآ ن کریم آنرا چهارده قرن قبل بیان داشته است، بناءً این امر سبب هدایت وی میشود.

به این شکل قرآن عظیم الشأن هرکسی را مطابق رشته وتخصصش خطاب مینماید و برایش دلایلی میدهد که قرآن عظیم الشأن را قبول نماید. بگونهء مثال دانشمندی اقرار میدارد که او با دیدن تنها پوش قرآن کریم مسلمان شد، وقتی از او پرسیدند که چگونه با دیدن تنها پوش قرآن کریم مسلمان شدی؟ در پاسخ گفت که من متخصص دین شناسی میباشم، وتمامی کتابهای که به الله (ﷻ) نسبت داده میشوند و در کشورهای مختلف وجود دارند، نام مولف انسانی داشته اند، (انجیل متی) ومتی نام انسانی است، انجیل مرقص (ومرقص نیز نام انسانی میباشد) انجیل یوحنا (یوحنا نیز نام انسانی

است) انجیل لوقا (که لوقا نیز نام انسان است) وبه اینگونه هر کتابی را که خواندم ونام مولفش را دیدم دانستم که این کتاب را انسانی نوشته است و در تمامی جهان یگانه کتابی که هیچ مولف انسانی ندارد و در عقب آن نوشته است ﴿ تَنزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ ﴾ (162) بناءً درک نمودم که چطور در طول چهارده قرن کسی یافت نشده است که ادعا کند که این کتاب را او تألیف نموده است؟ آیا ممکن است کسی کتابی بنویسد و نام خود را در عقب آن نوشته نکند؟ بناءً دانستم که این کتاب کلام الله عزوجل است.

محترم اشوك كولن که منشی اسبق اتحادیه جهانی کلیسا ها بود وتحصیلات عالی خویش را در کشور اوگندا به پایان رسانید، سپس در شهر تکساس ایالات متحده امریکا به کسب علم لاهوت (علم عقاید والهیات مسیحیان) پرداخت، چندین دیپلوم در رشته های پلان واداره تعلیم کلیسا، تنصیر و رشد اجتماعی از کشورهای ناروی، کینیا و سودان بدست آورده و بعدها شهادتنامهء ماستری خویش را از پوهنتون اکسفورد انگلستان در علم مقایسه بین ادیان ومذاهب مختلف بدست آورده است و وظایف متعددی را در بست های مهم کلیسا مثل: مدیرسازمان نآوریژی برای مدد به کلیسا، مدیرسازمان نارویژی برای توجه به طفولیت، مدیر سازمان دفع حوادث سودان که يك مؤسسه مشترك سويدن دنمارك وهالند میباشد، منشی عمومی شورای کلیساهای جهانی در وسط وشرق افریقا، رئیس فاکولته نیل در علوم الهیات درسودان، منشی عمومی سازمان جوانان مسیحی در افریقا و منشی عمومی سازمان اتحاد وهمبستگی مسیحیان در افریقا بود، با درك حقانیت اسلام به دین مقدس اسلام مشرف میگردد و اکنون منشی عمومی سازمان همبستگی اسلامی برای ترقی وانکشاف سودان میباشد. پدرش نیز ازجملهء مسؤولین بزرگ کلیساهای مسیحی درشرق و وسط افریقا بود.

وقتی در بارهء اینکه چطور به دین مقدس اسلام قناعتش حاصل شد پرسیده شد، گفت: (رو آوردنم به سوی اسلام ازتحقیقم پیرامون مقایسه بین ادیان، هنگام نوشتن تیزس ماستری سرچشمه میگیرد، وقتی نتایج ذیل را به دست آوردم: قرآن عظیم الشأن اسم هیچ مولفی را برخود ندارد، آنچنانکه هر یکی از انجیل ها نام یك مؤلف را باخود دارد)).

دانشمند دیگری میگوید که من با خواندن نخستین صفحهء قرآن کریم مسلمان شدم، وقتی علتش را پرسیدند گفت: ما در تمامی دنیا مشکل قوم پرستی، قاره پرستی، کشور پرستی، طایفه پرستی را دیدیم و در عصر امروزی که عصر بیداری است و دعوا میشود که عصر بیداری است درحقیقت عصر خواب و گمراهی است؛ زیرا اروپا اتحادیه اروپا میسازد وبه نفع اروپاییان کار میکند، امریکا نیز برای منفعت خود سالانه خروار ها گندم را به بحر میاندازد تا قیمت گندم بالا باشد و عالی هم بخاطر بدست آوردن مواد سوخت از مواد غذایی مواد سوخت میسازند، افریقایی ها نیز برای خود کار میکنند و اتحادیه آسیایي ها وسایر پیمان ها مربوط همه نمیشود و حتی ملل متحد که خود را داعی عدالت در جهان میداند حق (ویتو) را به پنج کشور ابر قدرت داده است و درین عصر که جهان به قریهء کوچکی مبدل شده است به قانونی نیاز است

162- سورهء واقعة، آیت: 80..

که برای همه بشریت وسیلهء هدایت باشد و در آن نجات همه نهفته باشد، 45 ملیون مبتلا به ایدز را به صد ملیون مبدل نکند و هزاران انسان معیوب ومعلول را به اساس استخدام مخدرات و مشروبات الکولی به جامعه تقدیم نکند و به خاطر منفعت شخصی روزانه هزاران انسان مانند گوسفندان ذبح نگردند وهمه با هم مانند خواهر و برادر زنده گی کنند ومن این حقیقت را در صفحهء نخستین قرآن کریم خواندم که گفت ﴿ الْحَمْدُ للهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴾ [163] ستایش خداوندی را سزا است که پروردگار جهانیان است و در عالمین تمامی جهانیان شامل اند و انسان را اکرام داده است ﴿ وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ ﴾ [164] ما آدمیزادگان را (با اعطاء عقل، اراده، اختیار، نیروی پندار و گفتار و نوشتار، قامت راست و غیره) گرامی داشته ایم و سپس اساس برتریت و وفضیلت را تقوا بیان نموده است ﴿ إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ اللهِ أَتْقَاكُمْ ﴾ [165] (بی گمان گرامی ترین شما در نزد خدا متقی ترین شما است) این متقی میتواند سیاه پوست افریقایی باشد و یا سرخ پوست اروپایی وامریکایی وهم گندمی افغانی وآسیایی و یاهم زرد پوست چینایی وجاپانی.

و این کار را رسول کریم (ﷺ) در زنده گی خویش تطبیق نموده است، سلمان فارسی را جزء اهل بیت خویش دانسته است، بلال حبشی را بر بام کعبه بلند نمود و نخستین اعلامیه پیروزی مسلمانان را بر خانهء خدای عزوجل توسط وی اعلام نمود. صهیب رومی صحابی بزرگ را در جمله یاران خویش قرار داد و به این شکل ﴿ إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ اللهِ أَتْقَاكُمْ ﴾ [166] را عملاً در زنده گی خویش درس داد وتطبیق نمود.

دانشمندی دیگری میگوید من با خواندن دومین صفحهء قرآن کریم مسلمان شدم وقتی پرسیده شد که چگونه؟ او میگوید من که استاد پوهنتون و متخصص تحقیق وریسرچ بودم و هزاران اثر علمی استادان وشاگردان را رهنمایی مینمودم، در مقدمهء هرکتاب میخواندم که مؤلف آن عذر خواهی مینمود که من این اثر را نوشتم در صورت غلطی واشتباه مرا عفو نمایید و برایم رهنمایی کنید و این کوشش بنده گی است و حتماً خطایی دارد.

ولی برای نخستین مرتبه وقتی قرآن کریم را مطالعه نمودم خواندم که بر خلاف تمامی کتابها برایم خطاب نمود که این کتاب کاملی است که در آن هیچ شکی نیست ﴿ لاَ رَيْبَ فِيهِ ﴾ [167] هیچ گمانی در آن نیست. من با خواندن این آیت شریف فوراً معتقد شدم که این کتاب مربوط به انسانی نیست؛ زیرا هیچ انسانی در مقدمهء کتاب خود این عبارت را نوشته نمیتواند، ولو هر قدر عالم باشد؛ زیرا علوم روز بروز پیشرفت میکند و اکتشافات جدیدی بوجودمیآید که سخنان دانشمندان سابق را رد میکند، مثلاً یک قرن مردم میگفتند وعقیده داشتند که اتوم تجزیه نمیشود ولی دانشمندان آمدند و اتوم را تجزیه نمودند،



163- سورهءفاتحة، آیت: 2..
164- سورهءإسراء، آیت: 70..
165- سورهءحجرات، آیت: 13..
166- سورهء الحجرات، آیت:13..
167- سورهءبقرة، آیت: 2..

دانستم که تنها کسی که میتواند همه را چلنج دهد و درمقدمه کتاب خویش با صراحت بگوید که ﴿ لاَ رَيْبَ فِيهِ ﴾ [168] بجز از کتاب الله (ﷻ) کتاب انسانی شده نمیتواند.

پروفیسورمیلن [169] از جمهوری چک میگوید: در 34 سال اول زنده گی من یک انسان بی باورکافر بودم، من گمان میکردم که خدایی وجود ندارد، من هیچ ضرورتی به خدا احساس نمیکردم وهیچ باوری هم به خدا نداشتم ولی از زمان طفولیت به ساینس علاقمندی داشتم، وقتی دانش ساینسی ام رشد نمود، 25 سال قبلی با یک تغیر آنی به این نتیجه رسیدم که جهان به شکل بسیار کامل ساخته شده وهرچیزی به یکدیگر مطابقت دارد بناءً باید خدایي وجود داشته باشد و در یک ثانیه از یک حقیقت عدم اعتراف به وجود الله (ﷻ) به حقیقت دیگری یعنی وجود الله (ﷻ) وآنهم خدای یگانه تغیر نمودم. و گفتم که اشهد ان لا اله الا الله.

ولي من در مورد ادیان فکر نمیکردم و به این باور بودم که تمام ادیان غلط است، عیسوی های میگویند که سه خدا یک خدا است، یهودی ها میگویند که ما مردم برگزیدهء الله (ﷻ) هستیم درصورتیکه یهودی برگزیدهء الله (ﷻ) شده نمیتواند در مورد اسلام نظریاتم کاملاً منفی بود و نخواستم درمورد ادیان بی خبر باشم، گفتم خوب است من کتاب مقدس مسیحیان (بایبل) [170] را خواندم شما در بایبل احساس میکنید که بعضی کلمات از کلام الله (ﷻ) هست و قلباً آنرا احساس میکنی ولی همچنان میبینیم که کلمات دیگری اند که از طرف اشخاص گفته شده است؛ زیرا درین صفحات چیزهایی اند که با صفحات قبلی متضاد اند. من دانستم که بایبل توسط اشخاص چند سال بعد از پیامبر نوشته شده است. سپس یک ترجمهء انگلیسی معانی قرآن کریم را خریداری نمودم وقتی به خواندن آن آغاز نمودم به همان فکر و نظری که من بایبل را میخواندم بودم و گمان میکردم که قرآن کریم را نیز شخصی نوشته است و صرف میدانستم که آن شخص محمد (ﷺ) است و هنگامیکه تقریباً سوم حصهء قرآن کریم را خواندم به همسرم گفتم که محمد (ﷺ) باید بسیار یک شخص ذکی وهوشیاری باشد، بخاطریکه این کتاب بسیار واضح، منطقی و بسیار ساده برای خواندن است، هیچ تکذیبی (دلایل رد) در آن وجود ندارد.

کمی بیشتر مطالعه نمودم با یک حقیقت علمی روبرو شدم که من میدانستم که فقط در قرن بیستم کشف شده بود، بناءً من دفعتاً به این باور شدم که محمد (ﷺ) نویسندهء این کتاب نیست. بلکه دانستم که محمد (ﷺ) پیامبرالله (ﷻ) است که بخاطر تقدیم نمودن این کتاب به بشریت فرستاده شده است. من گفتم محمد رسول خدا است. بناءً گفتم من یک مسلمان هستم.

168- سورهءبقرة، آیت: 2..

169- قصه مسلمان شدن پرفیسور ملن را با همکاري محترم قیام الدین مبشر محصل سال چهارم دیپارتمنت انگلیسي پوهنحي ادبیات پوهنتون کابل ترجمه نمودم. ماه صفر المظفر1429 هجري قمري مطابق 2008 م.

170- بایبل که ترجمه دری آن (کتاب مقدس) میشود، متشکل از عهد قدیم یعنی تورات و عهد جدید انجیل میباشد. که مسیحیان امروز به آن ایمان دارند، ازینکه درین کتاب تحریف صورت گرفته و حضرت عیسی علیه السلام را پسر خدا بیان داشته است، بناء این کتاب از دیدگاه عقیدهء اسلام کتاب تحریف شده منسوخ میباشد.

سرجراح فرانسوی پروفیسور دوکتور موریس بوکای [171] کتابی تحت عنوان (قرآن کریم، تورات، انجیل وعلم) مطالعه کتابهای مقدس در روشنايي علوم جدید، تألیف نموده است.

این کتاب چی کرد؟ درنخستین طبعش از تمامی کتابفروشی ها خلاص شد. سپس به هزاران جلد چاپ شد، بعد ازینکه از زبان فرانسوی به زبانهای مختلف انگلیسی، عربی، اندونیزیایی، فارسی، صربی، اوکرانی، ترکی، اردو، گجراتی و آلمانی ترجمه گردید.

در تمامی کتابخانه های شرق وغرب نشر گردید و در دست تمامی جوانانی مصری، مراکشی، خلیجی در امریکا دیده میشد، او میخواست از این کتاب در قناعت دیگران استفاده نماید، این بهترین کتابی بود که مردم را از نصرانیت و یهودیت به اسلام میکشاند و حقیقت های کمال اسلام را برایش بیان میداشت.

بسیاری ازعلمای یهود و نصارا خواستند، که این کتاب را رد کنند، ولی نتوانستند که هیچ چیز بجز از جدل های بیهوده و کوشش های بی فایده کنند؛ زیرا شیطان آنانرا وسوسه مینمود. دوکتور (ولیم کامبل) آخرین کسی بود که درین راستا کوشش نمود و کتابی بنام (قرآن کریم و کتاب مقدس در روشنایی تاریخ وعلم) نوشت، به شرق وغرب رفت ولی نتوانست که هیچ چیزی بدست آورد.

عجیب اینکه بسیاری از غربی ها خواستند تا کتاب موریس بوکای را رد کنند و زمانی درکتاب وی بسیار دقیق شدند، خودشان درمقابل کلمه شهادت را بزبان آوردند.

موریس بوکای در مقدمه کتاب خود مینویسد: جوانب علمی قرآن کریم درآغاز مرا بی نهایت به تعجب انداخت، هیچ عالی گمان نمیکردم که به این اندازه امور دقیق را در مسایل مختلف، قرآن کریم بیان نماید موضوعاتی که کاملاً با پیشرفت ها واکتشافات علمی مطابقت نماید و آنهم دریک متنی باشد که بیش از 14 قرن قبل نازل شده باشد.

171- موریس بوکاي کیست ؟! آیا میداني که موریس بوکای چي اعمالي را انجام داده است ؟! او شخصیت عالي فرانسوي ویکي از رموز دانش وعلم است. .درفامیلي تولد شده که والدینش فرانسوی بودند، او مانند والدینش به دامان مسیحیت بزرگ شد، وقتي مرحله لیسهء خویش را ختم نمود، شامل پوهنحي طب پوهنتون فرانسه شد، تا وقتیکه شهادتنامه فراغت را حاصل نمود اول نمره عمومي بود، سپس از جملهء مشهور ترین وداتنشمند ترین جراحان معاصر فرانسه شد، ازجمله عملیات های جراحي اش یک قصهء بسیار جالبي است، که زنده گي اش را تغییر داد وداخلش را به حق کشاند، وسبب شد تا مسلمان شود، این قصه ء زیباست که هم اکنون خدمت شما تقدیم میگردد.

فصل چهارم

علت مطابقت قرآن کریم با تکنالوژی معاصر

شاید برای بسیاری مردم این سوال مطرح گردد که چرا و چگونه قرآن کریم که چهارده قرن قبل نازل گردیده است، با تکنالوژی معاصر که درین اواخر کشف شده است و کشف میگردد، مطابقت داشته باشد؟

برای پاسخ این سوال نخست مقدمهء را باید دانست که از خلال آن جواب این سوال یافت میگردد، که به شکل سوال وجواب بین محصل واستاد صورت میگیرد.

استاد: برای دانستن موضوع نخست لازم است تا مثالی را خدمت تان تقدیم نمایم: محصل: چگونه مثال؟ استاد: فکر کنید خالد انجنیری است که تعمیری ساخته است که بیشتر از صد منزل است، او این تعمیرش را وقتی ساخت که دانش وی بی نهایت عالی بود، او به تمامی وسایل و امکانات و تکنالوژی های مختلف دسترسی داشت.	

نخست برای این تعمیر از وسایل مهم اتوماتیک استفاده نمود.....	

برای امور تخصصی آن از مایکروسکوب های مجهز استفاده نمود....	
بهترین سیستم کانالیزاسیون را درین بلند منزل استفاده نمود.....	
سیستم (Air-condition)، وغیره وسایل زراعتی وتربیه نباتات مجهز ساخته است...	
از سیستم استفاده از نور آفتاب نیز استفاده نموده است...	

و سیستم انترنت و برق آن نیز با آخرین داشته های تکنالوژی عیار شده است.



برای سهولت برای امور مسلکی وعلمی از شیشه های مخصوص کار گرفت...



برای کنترول ومراقبت از تمامی منازل کمره های امنیتی را نصب نمود...



برای رفتن به منزل های بالا از سیستم لفت و زینه های متحرک استفاده نمود...



برای کمک رسانی به مراجعین از انسانهای کمپیوتری نیز استفاده نمود....



سیستم برق آنرا نیز با شیوه های خاص آن تنظیم نمود...





خلاصه اینکه تمامی سیستم های خدماتی آن با عالی ترین امکانات تکنالوژی عیار شده است.

اکنون که تعمیر آماده است تا از آن همه استفاده نمایند....



خالد برای اینکه هرکسی بتواند ازین سیستم استفادهء خوب نماید، درمورد این تعمیر وسیستم های آن کتابی نوشته است و تمامی معلومات را درین کتاب درج نموده است، وهرکسیکه درشناخت این تعمیر ویا سیستم هایش مشکلی داشته باشد، میتواند به این کتاب مراجعه نموده مشکلش را حل نماید.

اکنون آیا ممکن است که کدام انسان عاقل و دانشمند که این تعمیر را دیده است و مشاهده نموده است ودربین آن گشت وگزار نموده است و خالد را نیز از خلال این کتاب شناخته و تمامی فورمول های کتابش را درک کرده است روزی در دلش شک پیدا شود که کتابی را که خالد نوشته است با تعمیرش اختلافی داشته باشد؟

محصل: طبعاً اختلافی نخواهد بود.

استاد: چرا؟

محصل: برای اینکه کسیکه این تعمیر را ساخته است خالد است، وکسیکه کتاب را نوشته است خود خالد است، عقل انسان برای انسان میگوید که ازینکه اعمار کنندهء این تعمیر و نویسندهء این کتاب هردو یک شخص هستند، هیچ ممکن نیست که در کتاب اشتباه ویا غلطی باشد؛ زیرا او همه چیز را دانسته نوشته است.

استاد: ولی ممکن است مشکلی رخ بدهد و کسی دربین مردم پیدا شود که بگوید داشته های کتاب خالد با این تعمیر یکسان نیست علتش چی خواهد بود؟

محصل: این مشکل زمانی ایجادمیشود که کسی در شناخت تعمیر مشکل داشته باشد، مثلاً سیستم های تعمیر را درست درک نکرده است، ووقتی کتاب را میخواند احساس میکند که با آنچه در تعمیر است مغایرت دارد و یاهم تعمیر را شناخته است، انجنیر خوبی است ولی کتاب را درست نفهمیده است و یا به زبانی که کتاب نوشته شده است بلدیت ندارد وخود را زحمت نداده است که آن کتاب را ترجمه کند و بداند که در آن چیست؟.

استاد: اکنون میتوان این اشخاص را به چهار دسته تقسیم نمود.

شخص اول: به تکنالوژی این تعمیر هم معلومات دارد و زبان کتاب را نیز میداند. بناءً هم کتاب را با فورمولهایش میداند و هم تعمیر را به شکل درست آن میشناسد، کتاب را به شکل تیوریک و نظری مطالعه میکند و در تعمیر به شکل پراکتیک وعملی گشت وگزار نموده هرحقیقت را به چشم مشاهده میکند.

محصل: این شخص به عظمت این انجنیر و واقعیت کتابش تصدیق میکند.

استاد: آفرین، راست گفتی.

(شخص دوم: به تکنالوژی دسترسی دارد ولی زبان کتاب را نمیداند

محصل: برای این شخص حتماً مشکل ایجاد میشود.

استاد: چرا؟

محصل: او که به تکنالوژی دسترسی داشته باشد و زبان کتاب را نمیداند، چطور میتواند از فورمول های کتاب استفاده کند.

استاد: آیا هیچ راه حل ندارد؟

محصل: برای اینگونه اشخاص ممکن است، کتاب را به زبان خودش ترجمه نمود، تا با دانستن کتاب واقعیت ها را دانسته به آنچه درین کتاب است تصدیق نماید و بداند که این کتاب واقعاً نوشتهء همین صاحب تعمیر است.

استاد: بسیار عالی، اکنون درمورد شخص سوم....

شخص سوم: به زبان کتاب میداند ولی به تکنالوژی دسترسی ندارد.

محصل: این شخص کتاب را خوانده و به حقیقت کتاب میداند، به آنچه در کتاب است باور میکند.

استاد: آیا این شخص میتواند که آنچه در تعمیر است نیز باور داشته باشد.

محصل: ازینکه تعمیر را مشاهده میکند، طبعاً به بسیاری از مثالهای این کتاب پی برده و به آن تصدیق میکند، ولی نمیتواند سایر دانشمندان وساینس دانان را ازین حقیقت مطلعه سازد.

استاد: چرا؟

محصل: برای اینکه برای دانشمندان وساینس دانان باید به زبان آنها صحبت نمود و این شخص نمیتواند به زبان آنان سخن گوید وفورمول های کتاب را برای آنان تشریح نماید. خودش میداند و باور دارد ولی برای دیگران نمیتواند، این فورمول ها را به زبان آنان تشریح کند.

استاد: اکنون درمورد شخص چهارمی.

شخص چهارم: این شخص دو مشکل دارد، هم مشکل شناخت کتاب وهم مشکل دسترسی به تکنالوژی معاصر.

محصل: من فکر میکنم که این شخص را جاهل مرکب میگویند یعنی جاهل به توان دو.

استاد: آیا به نظر شما این شخص به این کتاب و این تعمیر باور نخواهد داشت.

محصل: ازینکه این شخص تعمیر را مشاهده میکند، وکتاب را نیز میبیند، شاید باور داشته باشد، ولی باورش بسیار سطحی باشد...

استاد: ولی اینگونه اشخاص نمیتوانند حقیقت را بصورت کامل آن درک کنند.

محصل: اکثر اینگونه اشخاص گمراه میشوند، ولی میتوانند که با مطالعات مشکل خود را حل کنند.

استاد: بشرطی که تعصب نداشته باشند و به حق تسلیم شوند، اگر علم ندارند، عقل دارند و با عقل خویش میتوانند در مقابل حقیقت ها تسلیم شوند.

محصل: چطور؟

استاد: مثلاً ما در بسا حالات به بعضی از حقیقت ها تسلیم هستیم دوکتوران طب میگویند مکروب وجود دارد و ما با اینکه هنوز مکروب را ندیده ایم، به موجودیت آن باور داریم؛ زیرا امراض مختلف را علمای طب ناشی از همین مکروب ها میدانند.

محصل: استاد این مطلب را که شما یاد آوری نمودید، کاملاً واضح و روشن است، ولی شما در آغاز سخنان تان این مطلب را برای رسیدن به کدام مطلب دیگری به شکل مقدمه یاد کردید.

استاد: کاملاً درست است، منظور من چیزی دیگری است، من میخواستم برای تان بگویم که این جهان هستی با تمام داشته های آن از انسانها، حیوانات، نباتات، پرنده گان، خزنده گان، کوه ها،بحرها، انواع مختلف گازات وغیره... همه وهمه را کسی خلق نموده است که ما آنرا خالق این همه میدانیم.

محصل: ماهمه به این خالق ایمان داریم.

استاد: الحمد لله. اکنون من میخواهم در موضوع قرآن کریم و تکنالوژی معاصر همین موضوع انجنیر و کتابش را تطبیق نمایم.

محصل: چگونه؟



استاد: الله (ﷻ) زمین، آسمان، سیاره ها، اجرام سماوی، کوه ها، دریا ها، انسانها، حیوانات، نباتات، خزنده گان وغیره مخلوقات را خلق کرده است و همه را با سیستم های دقیقی مجهز ساخته است که هرکدام به شکل اتوماتیک وظایف خویش را انجام میدهند.

محصل: مثلاً

استاد: شما به نظام سیارات، گردش زمین وتمامی آنچه را در جهان مطالعه میکند بخوبی نظر اندازید واقعاً همه به نظام خاصی در جهان در حرکت هستند. اکنون شما بطرف جهان نظر کنید، این نظامی که در جهان است، این جهان به سیستم اتوماتیک 24 ساعت کار میکند و حتی به سیستم که ساعات ساخت ما و شما نمیتواند آنرا درست سنجش کند و برای رسیدن به هرکدام آن با سالهای نوری نیاز است.



محصل: به همین سان در وجود انسان تمامی اعضاء بطور ا اتوماتیک کار میکنند، چشم شما وظیفهء خویش را اتوماتیک انجام میدهد و برای نگهداشت چشم شما 24 ساعت چشمهء آب شور جریان دارد تا چشم شما فاسد نشود.

استاد: واقعاً تعجب آور است.

محصل: یک انسان عادی در 24 ساعت زنده گی خویش به مقدار 200 کیلوگرام آکسیجن نیاز دارد والله (ﷻ) این اکسیجن را برایش در تمامی ساحات زمین بطور رایگان خلق نموده تا او این ضرورت خود را بطور اتوماتیک از فضا بگیرد.

استاد: الحمد لله رب العالمین، یک انسان عادی در 24 ساعت زنده گی خویش به مقدار پنج الی شش لیتر خون ضرورت دارد و الله (ﷻ) در داخل وجود خودش خونی را که ضرورت است تولید نموده وتوسط قلب آنرا به تمامی بدنش انتقال میدهد.

محصل: واقعاً عجیب است.

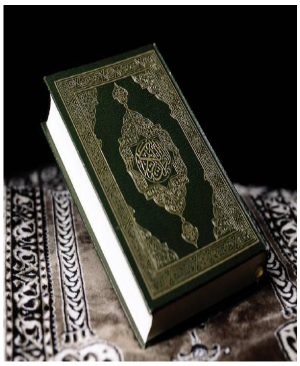
استاد: هرگاه انسان اناتومی وفیزیولوژی وجود خود را مورد مطالعه قرار دهد، درک میکند که کسیکه او را ساخته است ذات بسیار قوی وعالِم بوده است که با این همه دقت همه را خلق نموده است.



محصل: واقعاً.

استاد: اکنون ذاتی که همه را خلق نموده است کتابی به نام قرآن کریم، برای انسانها فرستاده است. در قرآن کریم در مورد حقیقت های جهان شناسی، انسان شناسی معلومات هایی آمده است، پس آیا ممکن است کسی فکر کند که داشته های قرآن کریم با آنچه در طبیعت است در تضاد باشد.

قرآن



طبیعت



انسان



محصل: این ممکن نیست.

استاد: چرا؟

محصل: برای اینکه این جهان هستی را با آنچه در آن است، الله (ﷻ) خلق نموده است و این کتاب نیز کلام الله (ﷻ) است، پس هیچ ممکن نیست که بین جهان هستی و سخنان خلق کنندهء آن کدام اختلافی وجود داشته باشد.

استاد: ولی بعضی اشخاص درین مورد شک میکنند.

محصل: من فکر میکنم همان موضوع چهار شخص قبلی است که شما آنرا منحیث یک مقدمه برای این موضوع تشریح نمودید.

استاد: کاملاً سخن شما درست است. اکنون اگر شما در مورد توضیحی داشته باشید.

محصل: مثلاً شخص اول: به تکنالوژی معاصر دسترسی داشته اویک عالم است و قرآن عظیم الشأن را نیز با ترجمه و تفسیر آن میداند، بناءً هم قرآن کریم را با تمامی حقیقت های آن میداند و هم جهان هستی و اناتومی وفیزیولوژی انسان وحیوانات را میشناسد قرآن کریم را به شکل تیوریک و نظری مطالعه میکند و در جهان هستی با تمامی مخلوقاتی که در آن است به شکل پراکتیک وعملی گشت وگزار نموده ازین کتاب الهی استفاده میکند. این شخص به عظمت این انجنیر و واقعیت کتابش تصدیق میکند.

استاد: واقعاً که همین قسم است.

محصل: این انسان با همین ایمان قوی زنده گی نموده هم خودش را اصلاح میکند وهم سخنان این شخص در دیگران تأثیر نموده، او میتواند سبب هدایت دیگران نیز گردد.

استاد: سخنان شما کاملاً درست و واقعی است. اما درمورد شخص دوم چی میگویید؟

محصل: شخص دوم که به تکنالوژی دسترسی دارد علوم را فرا گرفته و از جهان هستی و آنچه در آن است معلومات دارد، ولی بیخبر از قرآن عظیم الشأن است.

استاد: مشکل این اشخاص را چطور میتوان حل نمود.

محصل: مشکل این اشخاص را میتوان با رساندن قرآن کریم به آنان وبیان واقعیت های قرآنی به ایشان مرفوع نمود.

استاد: در صورتیکه اینگونه اشخاص آماده باشند که قرآن کریم را مطالعه نمایند.

محصل: مشکل اساسی بسیاری از مردم در جهان امروزی مشکل غفلت ویا تعصب است.

استاد: منظور تان از غفلت وتعصب چیست؟

محصل: من فکر میکنم بسیاری از کسانیکه در ساینس وتکنالوژی دسترسی دارند، به شکل غافلانه زنده گی نموده و فکر نموده اند که آنچه را در تکنالوژی کشف واختراع نموده اند، نهایت هدف یک انسان میباشد، بناءً به اساس همین غفلت به خورد ونوش مبتلا بوده ونخواسته اند که حقیقت را جستجو کنند.

استاد: ولی کسانی هستند که ازین جمله به حقیقت رسیده اند.

محصل: درست است، کسانیکه خواسته اند، به حقیقت برسند، رسیده اند، مثلاً خانمی بنام بیتی باومن میگوید که من برای رسیدن به حقیقت هزاران کتاب را مطالعه نمودم، بالآخره قرآن عظیم الشأن به دستم رسید و به آن ایمان آوردم.

استاد: اما مشکل دیگران چیست؟

محصل: مشکل آنانرا من درست نمیدانم.

استاد: آیا روزی شده که شما در عقب دریوری نشسته باشید و به سفری رفته باشید.

محصل: من همه روزه در یک موتر تونس در پهلوی دریوری مینشینم و به پوهنتون میآیم.

استاد: شما حتماً دریوری را خوب بلد باشید.

محصل: من تا بحال دریوری را یاد نگرفته ام.

استاد: شما که در پهلوی دریور همه روزه مینشینید، ولی چرا دریوری را یاد نگرفته اید؟

محصل: برای اینکه من نخواسته ام.

استاد: اگر میخواستید حتماً یاد میگرفتید.

محصل: طبعاً که یاد میگرفتم.

استاد: بسیاری از دانشمندان مثل شما بوده اند که عقل داشته اند، میتوانسته اند که به حقیقت برسند، ولی نرسیده اند؛ زیرا نخواسته اند.

محصل: مطلب تانرا کاملاً فهمیدم، علت اساسی اینکه بسیاری از دانشمندان به حقیقت نرسیده اند، همین مشکل بی تفاوتی بوده است مثلیکه من در مورد دریوری بی تفاوت بوده ام وماه ها در پهلوی دریور نشسته ام وهیچ بطرف او نظر نکرده ام در حالیکه بسیاری اشخاص درظرف یک هفته در پهلوی دریور نشسته اند و فوراً دریوری را یاد گرفته اند.

استاد: مشکل دوم بسیاری از مردم تعصب است.

محصل: واقعاً بسیاری اشخاص را من میشناسم که عینک سیاه تعصب را به چشم نهاده حتی حاضر نیستند سخنان حق را بشنوند وحتی حاضر نیستند که یکبار قرآن کریم را مطالعه نمایند.

استاد: مشکل انسانهای متعصب تنها ندانستن وجهل نیست، بلکه تعصب یک مرض خطرناکی است که حتی بسیاری از دانشمندان وعلماء را به عدم قبولیت حق میکشاند.

محصل: چطور مثلاً؟

استاد: مثلاً زمانی یهودی ها به اساس پیام قبلی وارشادات الهی درکتابهای آسمانی قبل از ظهور آخرین پیامبر در حجاز اطلاع حاصل نمودند، بسیار آنان به استقبال آخرین پیامبران به اساس همین پیشگویی های کتابهای شان، به یثرب آمدند.

محصل: به این اساس یهودی ها اصلاً از مدینهء منوره نبودند؟

استاد: نخیر آنان علماء ودانشمندانی بودند که با خواندن کتابهای شان به منطقه حجاز مهاجر شدند.

محصل: منظور تان همین قبایل یهودی در یثرب مانند بني قریظه، بني نضیر، غطفان، خیبر وغیره میباشد.

استاد: بلی! این قبایل یهودی در یثرب سکونت نمودند ومنتظر این پیامبر بودند، ایشان این حقیقت را به عربها وسایر ساکنین یثرب بیان میداشتند وهمیشه از آمدن آخرین پیامبران که خاتم النبیین ورحمة للعالمین میباشد خبر میدادند.

محصل: عکس العمل مردم یثرب چی بود؟

استاد: مردم یثرب که اکثریت شان به سخنان یهودان که دارای علم بودند، قناعت نمودند، آنان نیز منتظر چنین پیامبری بودند.

محصل: در زمان ولادت پیامبر یهودیان او را شناختند؟

استاد: قصه هایی زیادی است که آنان با دانستن علامات نبوت او را کاملاً شناختند.

محصل: حتماً آنان با این علم ودانش خود به دیگران حقیقت را بیان نموده هم خود هدایت شدند وهم برای دیگران وسیلهء هدایت شدند؟

استاد: ای کاش علم آنان از تعصب خالی میبود، بلکه برعکس آنچه شما گفتید نمودند.

محصل: چی کردند؟

استاد: هنگامیکه پیامبر (ﷺ) ظهور نمود وآنان تمامی آثار را در وجود وی مشاهده نمودند و به اساس گفته های قرآن کریم پیامبر (ﷺ) را آنچنان میشناختند مثل اینکه کسی فرزندش را بشناسد، ولی بازهم به اساس تعصب ونشنلستی یهودیت از پذیرش حق انکار نمودند؛ زیرا آنان به این فکر بودند که این پیامبر (ﷺ) با این علاماتی که دارد حتماً از بنی اسرائیل خواهد بود، ولی پیامبری که آمد با تمامی علامات نبوت بود که درکتابهای شان ذکر شده بود ولی از قوم آنان نبود... این تعصب قومی ونژادی سبب شد که کافر شوند وحق را نپیذیرند...

محصل: شاعر چی خوب گفته است:

علم اگر در دل زند یاری شود علم اگر در سر زند ماری شود.

استاد: واقعاً همین قسم است، پیامبر (ﷺ) از علمی که سبب هدایت انسان نشده، به نفع بشریت نباشد، در کنار داشتن علم عمل نیز با وی موازی نباشد، به خدای عزوجل پناه جسته است؛ زیرا چنین علم انسان را به یک شیطان مبدل میکند.[172]

محصل: استاد! آیا ممکن نیست که کمی موقف آنانرا تشریح کنید؟

---

172 وعن زيد بن أرقم قال كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول اللهم إني أعوذ بك من العجز والكسل والجبن والبخل والهرم وعذاب القبر اللهم آت نفسي تقواها وزكها أنت خير من زكاها أنت وليها ومولاها اللهم إني أعوذ بك من علم لا ينفع ومن قلب لا يخشع ومن نفس لا تشبع ومن دعوة لا يستجاب لها. رواه مسلم.

استاد: درست است، یهودی ها با وجود اینکه علم داشتند ولی همانگونه که (شیطان تعلیم داشت ولی تربیه) نداشت، یهودان نیز به اساس تعصب، قوم پرستی، خودخواهی و تکبر، این حقیقت را انکار نمودند و حتی برای بت پرستان میگفتند که دین شما نسبت به دین اسلام بهتراست.

محصل: مردم یثرب چی کردند؟

استاد: برعکس عملکرد یهودی های متعصب، کسانیکه در یثرب بودند و مانند آنان تعصب نداشتند، ازینکه به اساس معلومات همان یهودان منتظر آمدن آخرین پیامبر بودند و ذهناً این واقعیت ها را پذیرفته بودند.... به مجرد رسیدن خبر پیامبر در بیعت های عقبه ایمان خود را اعلان نمودند و زمانیکه مشرکین قریش پیامبر (ﷺ) را اذیت نمودند، مردم یثرب او را به گرمی استقبال نمودند وهمان بود که یثرب بنام (مدینة الرسول) نامیده شد و پیامبر (ﷺ) نخستین تهداب دولت اسلامی و مدنیت اسلامی را در آنجا گذاشت، ونام یثرب به (مدینه منوره) تبد یل شد.

محصل: ازین معلوم میشود که برای پذیرش حق لازم است انسان تمامی خود خواهی ها وتعصبات را ترک نموده، مفکوره های قبیلوی، قومی و فرهنگ های جاهلیت را کنار گذاشته، قلب، فکر واندیشه خویش را برای پذیرش حق آماده سازد.

استاد: اگر به اصل مطلب را رفته و در مورد آن شخص صحبت کنیم که به تکنالوژی دسترسی دارد ولی کتاب را نمیشناسد ویا نمیداند.

محصل: درست است. آن شخص که به تکنالوژی دسترسی داشته باشد و زبان کتاب را نمیداند ومتعصب هم نیست چطور میتواند از فورمول های کتاب استفاده کند. آیا بنظر شما راه حلی وجود دارد؟

استاد: برای اینگونه اشخاص ممکن است، کتاب را به زبان خودش ترجمه نمود، تا با دانستن کتاب واقعیت ها را دانسته به آنچه درین کتاب است تصدیق نماید و بداند که این کتاب واقعاً نوشتهء همین صاحب تعمیر است و ما مثالهایی درین زمینه داریم که چنین اشخاص درعصر امروزی در کشور های اروپایی وامریکایی به دین مقدس اسلام مشرف شده اند.

محصل: آیا خوب نیست که ازین قصه ها چیزی را بیان کنید.

استاد: برای اینکه از مطلب دور نشوییم، نخست در مورد شخص سومی وچهارمی صحبت میکنیم، سپس حتماً یکی از داستان های شخصی را که مسلمان شده است برای تان با تصویر آن ارائه میکنم.

محصل: بسیار عالی، اکنون درمورد شخص سوم....

استاد: شما نظر تانرا بگویید؟

محصل: شخص سوم زبان قرآن کریم را میداند و یا ترجمه وتفسیر قرآن کریم را خوانده است ولی به تکنالوژی دسترسی ندارد این شخص کتاب را خوانده و به حقیقت کتاب میداند به آنچه در کتاب است باور میکند. چنانچه ما مسلمانان قرآن عظیم الشأن را میدانیم و به آن عمل میکنیم.

استاد: آیا این شخص میتواند که آنچه در جهان وطبیعت است نیز باور داشته باشد.

محصل: ازینکه تعمیر را مشاهده میکند، طبعاً به بسیاری از مثالهای این کتاب پی برده و به آن تصدیق میکند، ولی نمیتواند سایر دانشمندان وساینس دانان را ازین حقیقت مطلع سازد.

استاد: چرا؟

محصل: برای اینکه برای دانشمندان وساینس دانان باید به زبان آنها صحبت نمود واین شخص نمیتواند به زبان آنان سخن گوید وفورمول های کتاب را برای آنان تشریح نماید. خودش میداند و باور دارد ولی برای دیگران نمیتواند بفهماند واین فورمول ها را به زبان آنان تشریح کند.

استاد: اینگونه اشخاص چی باید کنند؟

محصل: به نظر من اینگونه اشخاص باید، نخست در مفاهیم قرآنی خود را خوبتر وبهتر آگاه سازند، سپس سعی وتلاش ورزند که تا اندازهء توان از علوم معاصر ساینسی وتکنالوژی امروزی خود را آگاه سازند.

استاد: شاید منظور شما این باشد که یک مسلمان برای رسیدن به هدف باید از دو خط استفاده نماید، مانند ریل با استفاده از دوخط به هدف خود را نزدیک سازد، یکی خط قرآن کریم شناسی و دیگرش خط تکنالوژی معاصر.

محصل: کاملاً درست است، انسانیکه ازین دوخط استفاده نماید حتماً به هدفش میرسد.

استاد: یک دانشمند ترکی نوشته است که هرگاه یک مسلمان معلومات ساینسی داشته واز معلومات قرآنی بیخبر باشد به یک زندیق مبدل میشود و از حقیقت های قرآنی انکار میکند و هرگاه یک مسلمان معلومات اسلامی داشته ولی از تکنالوژی معاصر بیخبر باشد به یک انسان متعصب مبدل میشود.

محصل: واقعاً همین قسم است.

استاد: اکنون درمورد شخص چهارمی چی نظر دارید؟

محصل: شخص چهارم: این شخص دو مشکل دارد، هم مشکل شناخت کتاب وهم مشکل دسترسی به تکنالوژی معاصر.

محصل: من فکر میکنم که این شخص را جاهل مرکب میگویند یعنی جاهل به توان دو.

استاد: آیا به نظر شما این شخص به این کتاب واین تعمیر باور نخواهد داشت.

محصل: ازینکه این شخص تعمیر را مشاهده میکند، وکتاب را نیز میبیند، شاید باور داشته باشد، ولی باورش بسیار سطحی باشد...

استاد: ولی اینگونه اشخاص نمیتوانند حقیقت را بصورت کامل آن درک کنند.

محصل: اکثر اینگونه اشخاص گمراه میشوند، ولی میتوانند که با مطالعات مشکل خود را حل کنند.

استاد: بشرطی که تعصب نداشته باشند و به حق تسلیم شوند، اگر علم ندارند، عقل دارند وبا عقل خویش میتوانند درمقابل حقیقت ها تسلیم شوند.

محصل: چطور؟

استاد: مثلاً ما در بسا حالات به بعضی از حقیقت ها تسلیم هستیم، دوکتوران طب میگویند مکروب وجود دارد و ما با اینکه هنوز مکروب را ندیده ایم، به موجودیت آن باور داریم؛ زیرا امراض مختلف را علمای طب ناشی از همین مکروب ها میدانند.

محصل: استاد این مطلب را که شما یاد آوری نمودید، کاملاً واضح و روشن است، ولی شما در آغاز سخنان تان این مطلب را برای رسیدن به کدام مطلب دیگری به شکل مقدمه یاد کردید.

استاد: کاملاً درست است، منظور من چیزی دیگری است، من میخواستم برای تان بگویم که این جهان هستی با تمام داشته های آن از انسانها، حیوانات، نباتات، پرنده گان، خزنده گان، کوه ها وبحرها، انواع مختلف گازات وغیره... همه وهمه را کسی خلق نموده است که ما آنرا خالق این همه میدانیم.

محصل: ماهمه به این خالق ایمان داریم.

استاد: الحمد لله. اکنون من میخواهم در موضوع قرآن کریم و تکنالوژی معاصر همین موضوع انجنیر و کتابش را تطبیق نمایم.

محصل: چگونه؟

محصل: حتماً این اشخاص یا طبیعت وانسان را نشناخته اند و یاهم در مورد طبیعت وانسان مشکل داشته ولی قرآن کریم را درست نفهمیده اند.

استاد: کاملاً درست است. انسانهای گمراه همین مشکل را دارند. بعضی از گمراهان عالم و دانشمند نیستند، جهان وطبیعت را نشناخته اند، بناءً در مورد بسیاری از امور فقط تصور نموده اند، و یاهم کسانی گمراه شده اند که طبیعت را شناخته اند و لی دسترسی به قرآن کریم نداشته اند. بناءً زنده گی خویش را در گمراهی سپری نموده اند.

محصل: امروز ما مسلمانان که قرآن عظیم الشأن را مطالعه میکنیم، انسان را میشناسیم و این را هم میدانیم که اشرف مخلوقات است ولی آیا کسانی هستند که در عصر امروزی انسان را نشناخته باشند.

استاد: گفتهء شما درست است که کسانیکه قرآن کریم را مطالعه نموده اند هم انسان را درست میشناسند و هم طبیعت را خوب درک میکنند ولی کسانی هستند مثلاً مثل (الکسس کارل) که یکی از مشهورترین شخصیت های جهانی است وسالها در مورد انسان مطالعه نموده است ولی بالآخره کتابی را نوشته است تحت عنوان (انسان موجود نا شناخته).

محصل: ولی دانشمندانی که قرآن کریم را با تکنالوژی امروزی یکجا درک کرده اند، نظر شان کاملاً متفاوت است.

استاد: بلی این درست است بطور مثال (موریس بوکایل) دانشمند مشهور فرانسوی می گوید: بررسی کامل عینی و بی طرفانهء قرآن کریم در پرتو دانش مدرن ما را به درك توافق بین این دو (قرآن کریم وعلم) رهنمون می سازد و نیز این حقیقت را روشن می سازد که در زمان محمد، نه او و نه هیچ انسان دیگری نمی توانسته است چنین مطالب شگفت انگیزي را که با علم امروز مطابقت می کند،به رشته ی تحریر در آورد.

محصل: آیا در جهان امروزی دانشمندانی هم بوده اند که طبیعت را شناخته باشند وسپس قرآن کریم را مطالعه نموده به حقیقت قران ایمان آورده باشند.



استاد: چنین دانشمندان بسیار زیاد هستند، مثلاً پروفیسور (میلن) که از جمهوری چک (چکوسلواکیای سابق) میباشد، به اساس دانش ساینسی خویش به وجود الله (ﷻ) اعتراف نموده است، به یکتا بودن الله (ﷻ) ایمان آورد، سپس با مطالعه حقیقت های ساینسی قرآن کریم مسلمان شده است او میگوید: در **35** سال اول زنده گی من یک انسان بی باور (کافر) بودم، من گمان میکردم که خدایی وجود ندارد، من هیچ ضرورتی به خداوند احساس نمیکردم وهیچ بآوری هم به خدا نداشتم، ولی از زمان طفولیت به ساینس علاقمندی داشتم، وقتی دانش ساینسی ام رشد نمود، **25** سال قبلی با یک تغییر آني به این نتیجه رسیدم که جهان به شکل بسیار کامل ساخته شده و هرچیزی به یکدیگر مطابقت دارد بناءً باید خدایی وجود داشته باشد، ومن در یک ثانیه از یک حقیقت عدم اعتراف به وجود خداوند به حقیقت دیگری یعنی وجود خداوند وآنهم خدای یگانه تغییر نمودم. و گفتم که (اشهد ان لا اله الا الله).

ولي من در مورد ادیان فکر نمیکردم وبه این باور بودم که تمام ادیان غلط است، عیسوی های میگویند که سه خدا یک خدا است، یهودی ها میگویند که ما مردم برگزیدهء خداوند هستیم درصورتیکه یهودی برگزیدهء خداوند شده نمیتواند در مورد اسلام نظریاتم کاملاً منفی بود ونخواستم درمورد ادیان بی خبر باشم، گفتم خوب است من کتاب مقدس مسیحیان (بایبل) را خواندم شما در بایبل احساس میکنید که بعضی کلمات از کلام خداوند هست وقلباً آنرا احساس میکنی ولی همچنان میبینیم که کلمات دیگری اند که از طرف اشخاص گفته شده است؛ زیرا درین صفحات چیزهایی اند که با صفحات قبلی متضاد اند. من دانستم که بایبل توسط اشخاص چند سال بعد از پیامبرنوشته شده است. سپس یک ترجمهء انگلیسی معانی قرآن کریم را خریداری نمودم وقتی به خواندن آن آغاز نمودم به همان فکر ونظری که من بایبل را میخواندم بودم وگمان میکردم که قرآن کریم را نیز شخصی نوشته است وصرف میدانستم که آن شخص محمد (ﷺ) است وهنگامیکه تقریباً سوم حصهء قرآن کریم را خواندم به همسرم گفتم که محمد باید بسیار یک شخص ذکی وهوشیاری باشد، بخاطریکه این کتاب بسیار واضح، منطقی وبسیار ساده برای خواندن است، هیچ تکذیبی(دلایل رد) در آن وجود ندارد.

کمی بیشتر مطالعه نمودم بایک یک حقیقت علمی روبرو شدم که من میدانستم که فقط در قرن بیستم کشف شده بود، بناءً من دفعتاً به این باور شدم که محمد (ﷺ) نویسندهء این کتاب نیست. بلکه دانستم که محمد (ﷺ) پیامبرخداوند است که بخاطر تقدیم نمودن این کتاب به بشریت فرستاده شده است.

من گفتم ما شاء (محمد رسول الله) محمد رسول خداست. بناءً گفتم ماشاء الله من یک مسلمان هستم.

مردم از من سوال نمودند که چطور این عکس العمل را نشان دادی در حالیکه میگفتی که درمورد اسلام چیز های بدی را شنیده ای وبا اینکه درمورد اسلام هیچ چیزی نمیدانستی، چطور یکباره تغییر نمودی وخواستی که مسلمان شوی؟

من گفتم که من راه دیگری نداشتم؛ زیرا وقتی که من هنوز طفل بودم فکر میکردم که من و مادرم یکی هستیم ولی کمی بعد دانستم که من و مادرم فرق داریم وقتی او از من دور میشد من گریه مینمودم بخاطریکه من میترسیدم که او رفت. ولی هنوز هم نمیدانستم که من کیستم، ولی یکروزی ناگهان دانستم که ماشاء الله من یک پسر هستم وهیچکسی مرا پرسان نکرد که چی کردی؟ آیا خواستی که پسر باشی؟ کسی چنین سوال نکرد برای اینکه ما میدانیم که درین مورد اختیاری نداریم (طفل تولد میشوییم، جوان میشویم) زیرا خداوند ما را به همین شکل ساخته است. این بزرگترین نعمت زنده گی من بود، زیرا من بهترین فامیل دارم بهترین اولاد، همسر وغیره ولی بهترین نعمت این بود که خداوند مرا هدایت نمود.

وقتیکه نماز میخوانم به خداوند دعا میکنم که خدایا مرا توفیق بده تا با ایمان بمیرم، هرگز مرا مگذار که دوباره بی ایمان شوم.